

# کَلْبَه

بی مہر رُخست روزِ مرا نور نماندست  
وز غمِ مرا، جز شبِ دیجور نماندست

صبر است مرا چاره هجران تو؛ لیکن  
چون صبر توان کرد؟ کہ مقدور نماندست



۲۲

بهش می‌گن موقوف، ای کسی که به معلومات عمل می‌کنی، دیگه موقوف! در فکر چیز دیگه‌ای نباش! همان‌هایی که چیزهای دیگه رو بهت اعلام کرده‌اند، زیادی بر این مقدار را هم آنها اعلام می‌کنند...



به آنچه می‌دانیم عمل کنیم

احمد بن اسحاق در نزد امام عسکری علیه السلام امتیاز خاصی داشته است. او در قم وکیل آن حضرت بوده و سپس از وکلای امام زمان علیه السلام به شمار می‌رفته است. به علاوه در عصر خویش، پیشوا و بزرگ قم بود به طوری که در میان انبوه علمای قم، به خصوص دانشمندان، خاندان خود که...



کار را که کرد، آنکه تمام کرد



این پیامبر مهربان، آن قدر برای مردم دل می‌سوزاند که خدایش از او می‌خواهد اینقدر غصه‌ی مردمی را که خود راه سرکشی و عصیان را انتخاب کرده‌اند، نخورد.



ذکر ابوتراب/ تابستان ۹۰/ ویژه‌نامه مجله سفینه

### همکاران این شماره

رضا رهنما، محمدابراهیم کلباسی، حامد داوودندی، حجت‌الاسلام ظهیرالدین، سلمان قنبری، احسان‌اله اشتهاردیان، هادی نهاروندیان، وحید مهران، علیرضا پورمشیر، حسین طلائی، حمید سودیان، احسان سودیان، محمدعلی حجری، حسین ادیب‌زاده، پیام میرفتاحی.

### و با تشکر از

حجت‌الاسلام و المسلمین مجتبی کلباسی

۶ سخن سردبیر

۷ مستضعف حقیقی

## ۸ آسمانیان زمین

۱۰ نکته‌هایی پیرامون مقام امامت

۱۲ زیارت جامعه کبیره

۱۳ معرفی کتاب

۱۴ ارزش انسان چقدر است؟

۱۶ اهداف از پیش طراحی شده

## ۱۸ رو به آسمان

۲۰ این مسیر مسدود نیست!

۲۲ به آنچه می‌دانیم عمل کنیم

۲۴ مختار؛ سیاه، سفید یا خاکستری؟

۲۵ کار را که کرد، آنکه تمام کرد!

۲۶ تشیع علوی

۳۰ در جستجوی اندکی آرامش

۳۲ توفیق دیدار

۳۳ مردی که علامه امینی بود

۳۶ این‌جا ساعت‌ها به خواب رفته‌اند

## ۴۰ پرونده ویژه

۴۲ آیا ظهور واقعا نزدیک است؟

۴۶ روزی که خدا قدرت نمایی می‌کند

۴۸ موعود روز گاران یا موجود روز گاران؟

۵۰ قلبی که همیشه نگران توست

۵۲ شش گام آسان تا امام زمان

۵۹ زنگ خطری برای مردم آخرالزمان

مختار در خانواده‌ای به دنیا آمد که قبل از اسلام از بزرگان قبیله ثقیف به شمار می‌رفت و بعد از این که قبیله ثقیف اسلام آوردند، جد او باز هم از بزرگان متدین، شجاع و نامدار این قبیله بود که...

۲۴

شیخ علوی

مکتب حقه تشیخ، در طول تاریخ، مورد تهاجم بسیاری از مخالفین قرار گرفته است به طوری که در یکی از تهاجمات صورت گرفته در قرن پنجم هجری، کل حوزه بزرگ شیعی بغداد، متلاشی شده و سوزاندن کتابخانه‌های امامیه و شیعه‌کشی رایج شد...

۲۴

چرا منافقان که اسلام را قبول ندارند، خود را به ظاهر، مسلمان نشان می‌دهند؟ به عبارتی اهداف این افراد چیست و به چه انگیزه‌ای دو چهره برای خود انتخاب کرده‌اند؟

اهداف از پیش طراحی شده

۱۶

احساس امید یا ناامیدی همیشه با ما همراه بوده است در حالی که بسیاری اوقات نسبت به آن توجه نداشته‌ایم. وقتی راه می‌افتیم که به سمت مدرسه، دانشگاه یا محل کارمان برویم، امید داریم که آن را به پایان برسانیم. بدون امید، ما دست به هیچ کاری نخواهیم زد!

همیشه پای یک امید در میان است

آیا ظهور واقعا نزدیک است؟

اگر ما بگوییم ظهور تا ۵ سال دیگر اتفاق می‌افتد یا بگوییم در کمتر از عمر یک انسان ظهور اتفاق می‌افتد، در حقیقت وقت تعیین کرده‌ایم و این کار به شدت در روایات نهی و نفی شده است. این‌ها ظنّیات و حدسّیات است که به هیچ وجه قابل قبول نیست.

اینجا ساعت‌ها به خواب رفته‌اند

چیزی از بشاگرد نمی‌دانستم. خیلی‌ها نمی‌دانستند و خیلی‌ها هنوز هم نمی‌دانند. فقط چیزهایی از گوشه و کنار در مورد آن شنیده بودم. اینکه جایی است کوهستانی و...

مرحوم دکتر سید جعفر شهیدی نقل می‌کند که، روزی علامه امینی به من گفت: «برای تألیف «الغدیر» ده هزار جلد کتاب خوانده‌ام.» و در ادامه می‌گوید: «او مردی گزافه‌گو نبود. وقتی می‌گفت کتابی را خوانده‌ام، بدرستی خوانده و در ذهن سپرده و از آن یادداشت برداشته بود.»

مردی که علامه امینی بود

فنی و هنری

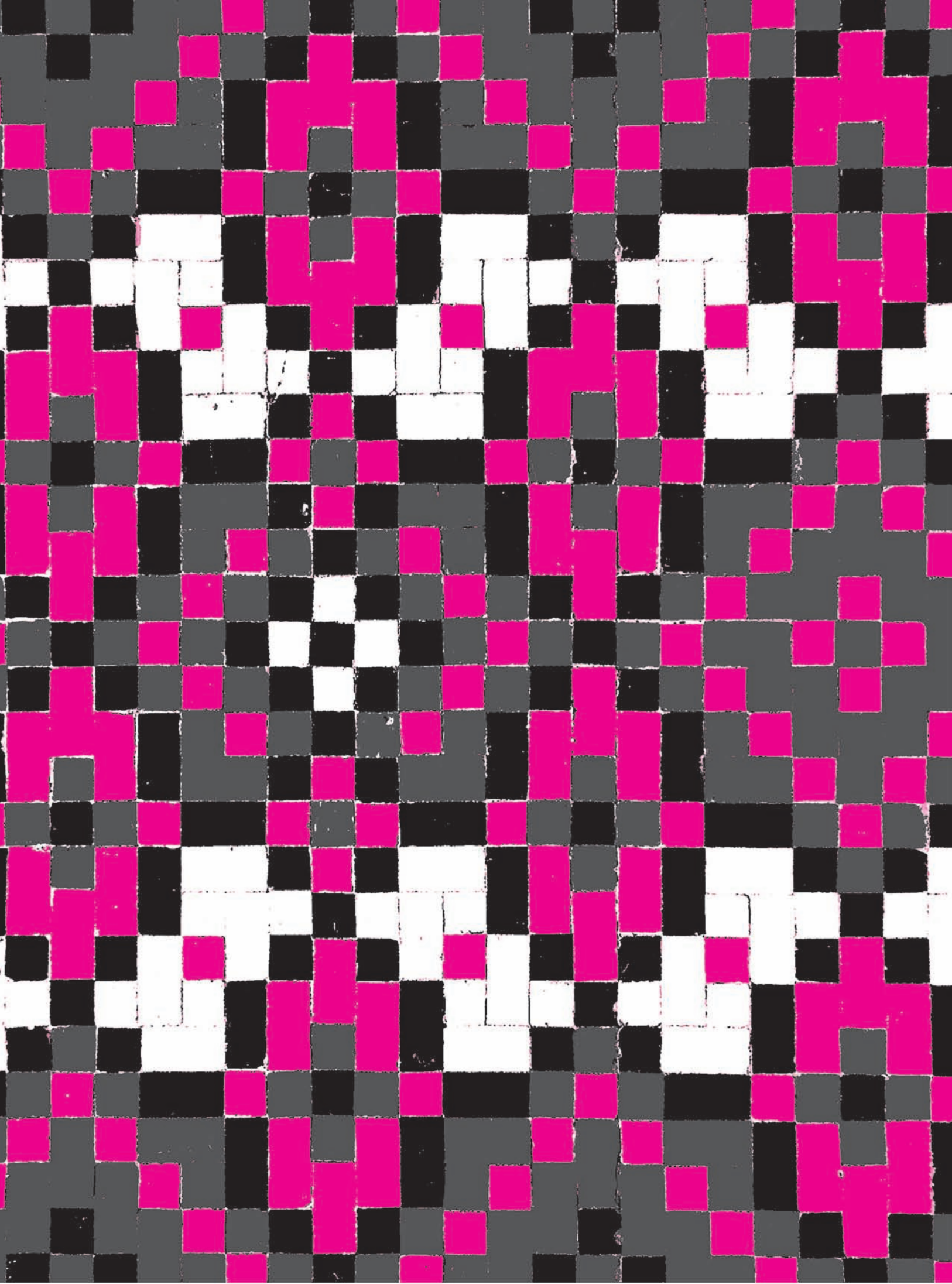
ویراستار: هانی شریفیان  
صفحه آرایی و طراحی جلد:  
کلک پارسه / kelkparse.com  
ناظر چاپ: حامد نورصالحی  
صحافی: داتیس  
چاپ: یسنا

برای دریافت منظم این ویژه نامه در ابتدای هر فصل، درخواست خود را به یکی از روش‌های زیر برای ما ارسال کنید:

- پیامک به شماره ۳۰۰۰۷۴۱۰۴
- فکس به شماره ۲۲۸۹۳۸۸۰
- ایمیل به آدرس info@aboutorab.com









# باکلام

پروردگارا!

تو با دوستانت از همه‌ی دوستان مأنوس‌تر و برای کسانی که به تو توکل می‌کنند از هر کسی حاضرتر هستی. از درون و افکارشان آگاهی و مقدار بینش و درکشان را می‌دانی، بنابراین رازهایشان نزد تو آشکار است و دل‌هایشان به سوی تو در التهاب است. اگر تنهایی و غربت آن‌ها را به وحشت اندازد، یاد و ذکر تو مأنوسشان می‌نماید و اگر مصیبت‌های روزگار بر آن‌ها فرود آید به تو پناه می‌آورند و روی به درگاه تو دارند زیرا که می‌دانند سررشته تمام کارها به دست توست و صدور احکام قضاء به فرمان تو می‌باشد. خدایا اگر ندانستم که از تو چه بخواهم و از درخواست خودم حیران بودم تو مرا به آنچه صلاحم هست رهنمون باش و دلم را بدانچه رستگاری من در آن است متوجه فرما که چنین کاری از تو شگفت‌آور نیست و از کفایت‌های تو ناساخته نمی‌باشد. خدایا با من از روی عفو و کرمیت رفتار فرما نه از روی عدالت!

خطبه ۲۲۷ نهج‌البلاغه

## سخن سردبیر

سلام

به عقربه‌ی کوچکش نگاه کنید - ساعتتان را می‌گوییم - حالا ثانیه‌ها را بشمرید. یک، دو، سه، چهار، پنج. پنج ثانیه از عمر امسال شما گذشت. به همین راحتی. این ثانیه‌ها هرگز برای ما باز نمی‌گردند. باور کنید که هر ثانیه‌ای که می‌گذرد باید حسرتش را خورد. پس قدر فرصت‌ها را بدانیم!

هر کس قدر وقتش را ندانسته، ضرر کرده است. کافی است نگاهی به اطرافتان ببیند و ببیند سیل بی‌شمار کسانی را که خوراک اصلی‌شان حسرت گذشته‌هاست! گذشته‌هایی که تکرار نمی‌شوند و این، پیر و جوان نمی‌شناسد.

این سخنرانی عریض و طویل، فقط برای پر شدن ستون «سخن سردبیر» نبود! سخنی از سر حسرت بود برای همه‌ی ما، برای اینکه به یاد بیاوریم لحظه‌هایی که مشت، مشت و مفت، مفت، به سرنوشت سپردیم! آن قدر که حسابشان از دست خودمان هم در رفته است!

می‌خواهیم بگوییم، باید کاری کرد، باید لحظه‌ها را به قیمت فروخت! و چه قیمتی بهتر از لبخند تقسیم‌کننده‌ی بهشت و دوزخ؟<sup>۱</sup> به جای فکر کردن به گام‌های بزرگ، یک قدم کوچک بردارید! همین حالا! می‌خواهیم بگوییم، ای کسانی که این مجله را می‌خوانید! فرصت تابستان را غنیمت بشمارید و بنشینید برای مجله‌ی خودتان مطلب بنویسید، اعتماد به نفس داشته باشید!

اکنون، بسترهای جدید و متنوعی فراهم است که دیگر بهانه‌ای برای نرسیدن حرف‌های شما به ما، باقی نمی‌گذارد. می‌توانید نظرات خود را علاوه بر رایانامه (Email)، به صورت پیامک (sms) یا پیام صوتی با ما در میان بگذارید.

تردید نکنید! از هم اکنون منتظر یاری سبزان هستیم! مهم نظر شماست، رنگ آن فرقی نمی‌کند! یادتان نرود، قبلاً هم گفته‌ایم: «هیأت تحریریه‌ی مجله‌ی ابوتراپ، تمام دوستان اهل بیت علیهم‌السلام هستند.»

۱. رسول خدا به امیرمؤمنان فرمود: «علی جان! تو تقسیم‌کننده‌ی بهشت و دوزخی!» (بحارالانوار، ج ۷، ص ۲۳۲، به نقل از امالی صدوق)



## مستضعفان حقیقی

در گوشه گوشه‌ی این دنیا، هر روز می‌بینی جنگ و غارت و خون‌ریزی را. و در این گرداب جدال و نابودی، انسان‌هایی را می‌بینی که برای تعدی و طمع به آن چه حق آنان نیست، سایه‌ی ظلم و جورشان را بر فقیران و دردمندان گسترانیده‌اند و گاه می‌شود برای ایشان - که مستضعف و درمانده و رنجیده می‌خوانیمشان - کمکی می‌فرستی و خود را در غم و اندوه آن‌ها شریک می‌دانی و به یادشان و برای رهایی‌شان دعا می‌کنی؛ حتی با فرسنگ‌ها دوری از آن‌ها. گاهی این دردمندی و ناتوانی تو را به فکر و می‌دارد که تقدیر و سرنوشت، تا چه اندازه تیره‌روزی و سیاه‌بختی را برای اینان رقم می‌زند. و پس از این دلسوزی‌ها، ذهن تو بی‌درنگ، واژه‌ی مستضعف را برای این گروه تداعی می‌کند.

...

خیلی خنده‌دار است اگر ما بخواهیم سخنی که دیگری گفته است، به جای او توضیح دهیم و تفسیر کنیم، خنده‌دار نیست؟ ولی ما، این کار خنده‌دار را بارها انجام داده‌ایم. آن هم نه در مورد یک گوینده‌ی عادی و سخن ساده... مستضعف در معنا به لغاتی چون مظلوم، ضعیف شمرده شده و قدرناشناخته، نزدیک است.

پس خیلی اشتباه نیست، اگر مظلومان جهان را مستضعف بخوانیم. اما آیا خداوند وقتی در کتابش، از مستضعفین سخنی به میان می‌آورد، می‌توانیم ادعا کنیم، به چنین افرادی اشاره دارد؟ آیا اینانند که خداوند به آنان وعده‌ی پادشاهی داده است؟

مستضعف واقعی، آن مهربانی است که وقتی آن روزها، تنهای تنها شد و دستانش غرق ریسمان، روی به قبر پیامبر مهربانی نهاد و به آن حضرت همان

گفت که هارون به برادرش موسی:

يَا اِبْنَ اُمَّ اِنَّ الْقَوْمَ اسْتَضَعُّوْنِي وَ كَاذِبًا يَقْتُلُوْنِي<sup>۱</sup>

ای برادر من! این قوم تو قدر مرا نشناختند و قصد جان مرا داشتند<sup>۲</sup>. مستضعف حقیقی یعنی آن عالمی که جاهلان قدرش را نشناختند و نمی‌شناسند.

امیرمؤمنان علیه السلام در وصف روزگار خویش می‌فرماید:

در آن زمان بر دهان دانشمندان لجام و دهن بند زده بودند؛ ولی نادانان را

گرامی داشته، بزرگ می‌شمردند.<sup>۳</sup>

کمیل بن زیاد می‌گوید:

یک بار علی بن ابیطالب دست مرا گرفت و به بیابان برد. چون از شهر خارج شدیم، آهی غم‌بار کشید و چنین فرمود:

... آگاه باش ای کمیل! در اینجا (با دست اشاره به سینه خویش فرمود)

دانش فراوانی نهفته است. ای کاش کسانی را می‌یافتم که می‌توانستند آن

را فراگیرند و به خوبی نگاه دارند...<sup>۴</sup>

...

حالا شاید به مفهوم واقعی کلمه نزدیک شده‌ایم.

مستضعفان حقیقی، همان قدرناشناخته‌ترین انسان‌های عالم‌اند.

۱. سوره اعراف، آیه ۱۵۰.  
۲. بحار الانوار، ج ۲۸، ص ۲۲۷.  
۳. نهج البلاغه، خطبه ۲.  
۴. نهج البلاغه، حکمت ۱۴۷.







# آسمانهاك زمين

آنان اهل زمين نيستند. آن‌ها نورهايي بودند در مدار عرش الهی و زمين تاريخ بود و زمينيان سرگردان. تا آنکه خداوند بر ما ممت نهاد و آن‌ها ميهمان زمينيان شدند تا اهل زمين از آنان ادب بندگی بياموزند و با نورشان نورانی و پاك شوند. قرار بود زمينيان دست در دستشان سپارند و ايشان را سرپرست خود شمارند و گرامي دارند. قرار بود اما...  
آنان اهل آسمانند. آنها «آسمانيان زمين» اند.

## نکته هايي پيرامون مقام امامت

پس اسلامي که آرزوي بزرگ بزرگ نبی الهی بوده است چه اسلامي است؟ براي پاسخ به اين سؤال به عنايت و دلالت ولی الله، امام زمان عليه السلام به سراغ كلام الله می‌رويم تا بباييم خداوند در پاسخ اين سؤال مهم چه می‌فرمايند ...

صفحه ۱۰



## من بچه شيعة هستم

قدر خودت را بدان و بدان که اين فقط يك اسم نيست که رسم حقيقي توست و هر کسی توفيق آن را نخواهد يافت. و چه چيزی بهتر از اين که اين نور درونی را چراغی در اين تاريخناي زندگی کنی تا رسيدن به خانه دوست که هرچه هست هموست!

صفحه ۱۵



## اهداف از پيش طراحي شده

با توجه به اينکه ظهور رفتار بيرونی منافقين متفاوت از عقايدشان می‌باشد، لزوم شناخت دقيق آن‌ها بسيار مهم‌تر از ساير گروه‌ها است. از سوی ديگر وجود نزديک به ۳۰۰ آيه در قرآن درباره نفاق، منافقين و مفاهيم نفاق و حتی وجود سوره‌ای به اين نام، اهميت اين گروه ...

صفحه ۱۶





## نکته‌هایی پیرامون مقام امامت

◀ سخن پیرامون نکاتی از امامت الهی به اینجا رسید که حضرت ابراهیم پس از مقام «نبوت» و «خَلَّت»، از خداوند متعال تمنای یک جایگاه والاتری را داشتند و آن مسلمان شدن خودشان و حضرت اسماعیل و گروهی از فرزندان ایشان بود.<sup>۱</sup> و به این مهم به همه اولادشان وصیت فرمودند:

وَ وَصَّي بِهَا إِبْرَاهِيمَ تَبِيهَ وَ يَعْقُوبَ يَا تَبِيُّ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى لَكُمُ الدِّينَ فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ<sup>۲</sup>

و ابراهیم و یعقوب، پسران خود را به همان [آیین] سفارش کردند [و هر دو در وصیتشان چنین گفتند: «ای پسران من، خداوند برای شما این دین را برگزید پس، البته نباید جز مسلمان بمیرید.»]

و این نکته نیز عنوان شد که این اسلام معنای خاصی را در بر دارد چرا که اگر مراد از اسلام مطلق تسلیم شدن باشد حضرت ابراهیم عليه السلام طبق بیان صریح خداوند این اسلام را قبلاً دارا بوده‌اند.<sup>۳</sup>

پس اسلامی که آرزوی بزرگ بزرگ نبی الهی بوده است چه اسلامی است؟ برای پاسخ به این سؤال به عنایت و دلالت ولی الله، امام زمان عليه السلام به سراغ کلام الله می‌رویم تا ببینیم خداوند در پاسخ این سؤال مهم چه می‌فرماید. خداوند در قرآن می‌فرماید: دینی که نزد من خداوند است و مورد قبول من است اسلام است<sup>۴</sup> و اگر کسی غیر از آن دینی اختیار کند هیچ از او پذیرفته نیست و در آخرت زیان می‌بیند.<sup>۵</sup>

ما نباید در تفسیر این اسلام از خود نظر دهیم و نمی‌توانیم مراد خداوند را از اسلام جدای از خدا، بیان داریم پس به دنبال اسلامی که خداوند برای خود برگزیده می‌گردیم؛ در آیات قرآن تنها جایی که خداوند اسلام مورد رضایتش را بیان می‌دارد سوره مبارکه مائده آیه شریفه سوم است خداوند می‌فرماید:

...الْيَوْمَ يَنْسَى الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَحْشَوْهُمْ وَ احْشَوْنَ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا...<sup>۶</sup>

امروز کسانی که کافر شده‌اند، از [کارشکنی در] دین شما نومید گردیده‌اند. پس، از ایشان مترسید و از من بترسید. امروز دین شما را برایتان کامل و نعمت خود را بر شما تمام گردانیدم، و اسلام را برای شما [به عنوان] آیینی

برگزیدم.

با دقت در آیه شریفه به چند نکته پی می‌بریم:

۱- کافراز دست درازی به اسلام مورد رضایت خداوند مایوس است.

۲- مسلمان به این اسلام واجد کمال دین است به بیانی دیگر همه دین را داراست.

۳- مسلمان به این اسلام به تمام نعمت متنعم است. خداوند نعمت را برای او تمام کرده است.

۴- خداوند به کسانی که قبل از این آیه شریفه مسلمان بودند نفرموده که از دین شما راضیم و با بیان کلمه «الیوم» بیان می‌دارد که از امروز از دین شما راضی شدم و از امروز کافراز دین شما مایوس شده است؛

پس از امروز در مسلمانی شما مسلمانان اتفاقی افتاده که به سبب آن یأس کافر از دین شما آمده، دین شما به کمال رسیده، نعمت بر شما تمام گشته و خداوند از اسلام شما راضی شده است. این اتفاق چه بوده است؟

آیا این که عده‌ای می‌گویند با بیان چند حکم شرعی تمامی این اتفاقات رخ داده امری معقول است؟! یعنی کفار با تمام احکام قبلی از دین مسلمانان مایوس نشدند و با ذکر چند حکمی که برخی از آنان در قبل هم بیان شده بود و در این جا تکرار شده است از دین ایشان مایوس شده‌اند؟! یا دین مسلمانان با بیان چند حکم شرعی به کمال می‌رسد و نعمت بر ایشان تمام می‌گردد؟! در حالی که بعد از نزول این آیه احکام دیگری هم نازل شده است و مهم‌تر از همه این که رضایت خداوند از دین اسلام منوط به همین چند حکم بوده است؟ حاشا و کلا برخی دیگر می‌گویند این آیه مربوط به فتح مکه است! اما آنان هم اگر در آیه دقت نمایند می‌یابند که کلامشان غلط و بیهوده است چرا که سال فتح مکه با نزول آیه تناسبی ندارد فتح مکه در سال هشتم از هجرت است در حالیکه همه امت رسول خدا اذعان دارند که نزول این آیه در حجة الوداع بوده است به عبارتی بهتر مثلاً امروز مسلمانان مکه را فتح کردند خداوند دو سال بعد می‌فرماید به سبب فتح دوسال قبل از امروز...! از طرف دیگر آنان که چنین نظری دارند ارتباط کمال دین را با فتح مکه روشن نکرده‌اند و اگر بنا بود یأس کافراز دین اسلام به سبب فتح مکه باشد همان زمان رخ می‌داد نه دو سال بعد!





راضی می‌گردد چرا که خداوند در آیه می‌فرماید از امروز دین شما را برای شما کامل گردانیدم و از امروز کافر از دین شما مأیوس شد نه این که دین من خدا از امروز کامل گردید و کافر از دین من مأیوس شد.

بیان این نکته لازم است که ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام از همان زمان حضرت ابراهیم علیه السلام و قبل از آن ملاک و معیار اسلام الهی بوده است و حضرت ابراهیم علیه السلام پس از تمام آن مقامات از خداوند تمنای مسلمان شدن و شیعه امیرالمؤمنین علیه السلام شدن را دارند و آن را به اولادشان توصیه می‌فرمایند که خداوند آن را مستجاب می‌فرماید.

إِذْ قَالَ لَهُ رَبُّهُ أَسْلِمْتُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ<sup>۱۰</sup>

هنگامی که پروردگارش به او فرمود: «تسلیم شو»، گفت: «به پروردگار جهانیان تسلیم شدم.»

این سخنان به خاطر این است که عده‌ای می‌خواهند آیه را به مذاق خود تفسیر کنند و برای فهم مراد خداوند به سراغ خود او و کسانی که او معرفی کرده است نمی‌روند رسول خدا صلی الله علیه و آله هم برای جلوگیری از همین ضلالت مکرراً فرمودند:

إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضَلُّوا كِتَابَ اللَّهِ وَ عَثْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي وَ إِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ.<sup>۷</sup>

من در بین شما دو چیز گرانبها قرار می‌دهم: کتاب خدا و عترتم اهل بیتم که اگر به این دو تمسک کنید هرگز گمراه نخواهید شد. و این دو هرگز از هم جدا نمی‌شوند تا اینکه بر حوض کوثر بر من وارد شوند.

تنها گزینه‌ای که می‌ماند برای بیان آیه‌ی شریفه، فرمایش صاحبان کتاب است که نه تنها آن بزرگواران بیان فرمودند بلکه به تواتر در کتب تفسیری شیعه و عامه و کتب تاریخ بیان شده است که این آیه مربوط به روز غدیر خم و اعلان ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام و پذیرش ولایت ایشان توسط مردم است.

با این بیان نه تنها مشکلات و سوالات قبلی مطرح نمی‌گردد بلکه تبیینی بسیار زیبا و دقیق بیان شده است چرا که تبیین کلام الله اختصاص به ولی الله دارد.<sup>۸</sup> با پذیرش ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام کافر از دین مسلمان مأیوس می‌شود چرا که دینش صاحب پیدا می‌کند و تا زمانی که دست در دست صاحب دارد کافر از دست درازی مأیوس است کاملاً مانند کودکی که با پدرش حرکت کند تا زمانی که دست در دست پدر دارد دزد از دزدیدن او مأیوس است ولی به محض غافل شدن از پدر، طمع دزدیدن او می‌کند.

با پذیرش ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام مردمان به منبع وحی متصل گشته و دینشان به کمال می‌رسد؛ این همان فرمایش رسول خداست که در میان شما دو چیز گرانبها باقی می‌گذارم که تا زمانی که به آنان چنگ زده‌اید هرگز گمراه نمی‌شوید. با پذیرش ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام نعمت بر مردمان تمام است چرا که هر کس که این ولایت را پذیرفت در حزب خداست<sup>۹</sup> و چه نعمتی بالاتر از در حزب و گروه خدا بودن؟

با پذیرش ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام خداوند از دین مسلمانان راضی می‌گردد و این همان اتفاقی است که برای اسلام مسلمانان می‌افتد که خداوند از آنان

۱. سوره بقره، آیه ۱۲۸: رَبَّنَا وَ اجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَكَ وَ آرِنَا مَنَاسِكَنَا وَ ثَبِّعْنَا لِنَفْسِكَ أَنْتَ الْغَوَّابُ الرَّحِيمُ.  
 ۲. سوره بقره، آیه ۱۳۲.  
 ۳. سوره نساء، آیه ۱۲۵: وَ مَنْ أَحْسَنُ دِينًا مِمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَ هُوَ مُحْسِنٌ وَ اتَّبَعَ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَ اتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ حَلِيلًا  
 ۴. سوره آل عمران، آیه ۱۹: إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ وَ مَا اخْتَلَفَ الَّذِينَ أَوْثُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ وَ مَنْ يَكْفُرْ بِآيَاتِ اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ شَرِيعُ الْجَسَابِ.  
 ۵. سوره آل عمران، آیه ۸۵: وَ مَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَ هُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ .  
 ۶. سوره مائده، آیه ۳: حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أَلْمِئْتَةُ وَ الدَّمُ وَ لَحْمُ الْخَنزِيرِ وَ مَا أَهْلَ لغير الله به وَ الْمُتَخَذِينَ وَ الْمُؤَفَّقَةَ وَ الْمُتَرَدِّبَةَ وَ الطَّيْحَةَ وَ مَا أَكَلَ السَّبُعُ إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ وَ مَا ذُبِحَ عَلَى النُّصَبِ وَ أَنْ تَسْتَفْسِحُوا بِالْأَزْلَامِ ذَلِكَ فِسْقُ الْيَوْمِ بَئِيسَ الَّذِيْنَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَ الْخَشْيَةَ الْيَوْمِ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا فَمَنْ اضْطَرَّ فِي مَخْمَصَةٍ غَيْرِ مُتَجَانِفٍ لِإِثْمٍ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ.  
 ۷. وسائل الشيعه، ج ۲۷، ص ۳۳ .  
 ۸. سوره نحل، آیه ۴۴: بِالْبَيِّنَاتِ وَ الزُّبُرِ وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ.  
 ۹. سوره مائده، آیه ۵۶: وَ مَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ الدِّينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ.  
 ۱۰. سوره بقره، آیه ۱۳۱.

## اهل خانه رسول الله چه کسانی هستند؟

## السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ بَيْتِ النَّبُوَّةِ

سلام بر شما، ای اهل خانه نبوت

«اهل» در لغت به انس و الفت داشتن با فرد معنی می‌شود و از آن جهت که اهل خانه هر کس با او انسی دارند اهل او محسوب می‌شوند که به میزان انسشان به او نزدیک‌تر می‌شوند و اگر بخواهند این نزدیکی را منکر شوند اهلیتشان را از دست می‌دهند.

در معنای دیگر پیرو و تابع هر کس را اهل او می‌دانند و اهل خانه هر کس را از این جهت اهلش می‌نامند که تبعیت بیشتری از او دارند. در ادبیات قرآنی نیز ما همین مطلب را می‌بینیم در جایی که خداوند متعال در داستان جناب حضرت نوح فرزند ایشان را اهل او نمی‌شمرد و او را عمل غیر صالح خطاب می‌کند چرا که پیروی از پدر را رد کرد. از آن طرف قرآن هر کس را که سوار بر کشتی نجات نوح شد، اهل او می‌داند.

امام رضا علیه السلام در جواب یکی از یاران خود این حقیقت را این گونه بیان می‌فرماید:

مَنْ كَانَ مِمَّا لَمْ يُطِيعِ اللَّهَ فَلَيْسَ مِمَّا وَأَنْتَ إِذَا أَطَعْتَ اللَّهَ فَأَنْتَ مِمَّا أَهْلَ النَّبِيِّتِ.<sup>۱</sup>

کسی که از ما باشد (از ذریه ما باشد) و خداوند را اطاعت نکند از ما نیست و تو اگر خداوند متعال را اطاعت کنی پس از ما اهل بیت خواهی بود.

پس به این بیان هرکسی که نسبتی با وجود مقدس و نورانی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله داشته نمی‌تواند ادعای اهلیت آن جناب را نیز داشته باشد همان طوری که در قرآن خداوند همسران جناب لوط و نوح را از دایره اهل او خارج می‌کند.

می‌دانیم که اهل هر خانه‌ای، از آنچه در آن خانه می‌گذرد آگاهی دارند و از سویی دیگر، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بعد از نزول آیه‌ی تطهیر، هر روز صبح بر در خانه‌ی امیرالمؤمنین و حضرت زهرا علیهما السلام می‌ایستادند و اهل این خانه را، اهل بیت نبوت می‌خواندند و به این عنوان، به آن‌ها سلام می‌دادند، تا همگان بدانند اهل خانه رسول الله چه کسانی هستند. علاوه بر آن، این خانه از ابتدای خلقت، برترین خانه‌ها بوده است. همان طوری که امام باقر علیه السلام می‌فرمودند:

بَيْتٌ عَلَى وَ فَاطَمَةً مِنْ حُجْرَةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَ سَقْفٌ بَيْتِهِمْ عَرْشُ رَبِّ الْعَالَمِينَ... وَ الْمَلَائِكَةُ تَنْزِلُ عَلَيْهِمْ بِالْوَحْيِ صَبَاحاً وَ مَسَاءً وَ فِي كُلِّ سَاعَةٍ وَ طَرْفَةِ عَيْنٍ وَ الْمَلَائِكَةُ لَا يَنْقُطُ عَنْهُمْ قَوْجٌ يَنْزِلُ وَ قَوْجٌ يَصْعَدُ.<sup>۲</sup>

خانه امیرالمؤمنین و حضرت فاطمه زهرا علیهما السلام از حجره‌های رسول خدا بود و سقف خانه ایشان عرش خداوند بود... و ملائکه بر خانه ایشان هر صبح و شام و در هر ساعت و چشم بر هم زدنی فرود می‌آمدند و گروه گروه در خانه ایشان در حال آمد و شد بودند.

این‌ها همگی مستندات محکمی است بر این باور که اهل بیت نبوت، همان اهل کساء و ائمه معصومین علیهم السلام هستند و این اجابت دعای نبی مکرم صلی الله علیه و آله در حق حضرت امیرالمؤمنین است که خداوند ایشان را در امر نبوت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شریک گرداند هنگامی که فرمودند:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مَا سَأَلَكَ أَحْيَى مُوسَى أَنْ تَشْرَحَ لِي صَدْرِي وَ أَنْ تُبَسِّرَ لِي أَمْرِي وَ أَنْ تَجَلَّ عُقْدَةً مِنْ لِسَانِي يَفْقَهُوا قَوْلِي وَ أَنْ تَجْعَلَ لِي وَزِيراً مِنْ أَهْلِي عَلِيّاً أَحْيَى اشْدُدْ بِهِ أُزْرِي وَ أَسْأَلُكَ فِي أَمْرِي.<sup>۳</sup>

خدا! همانی که برادرم موسی از تو تقاضا کرد از تو تقاضا دارم تا سینه‌ام را گشاده فرمایی و امر را بر من آسان کنی و گره از زبانم بگشائی و کلامم را نافذ گردانی. برای من از اهل من وزیر قرار ده، برادرم علی را، پشتم را به او محکم فرما و او را در امرم شریک گردان.

اما بیت به چه معناست؟

بیت در اصل به معنای محل استقرار و پناهگاه انسان در شب بوده است. همچنین هر شیء هر جا که استقرار پیدا کند و آن مکان محل آسایش و آرامش آن شیء باشد بیت آن به شمار می‌آید.

نبوت یا از ریشه‌ی «ن ب و» است به معنای بلندی و رفعت و یا از ریشه‌ی «ن ب و» به معنای خبر. نبی به شخصی می‌گویند که از جهت روحانی و از جهت علم، رفعت مقام مخصوصی پیدا کرده و از دیگران ممتاز شده است.

۱. معانی الاخبار، ص ۱۰۵.

۲. بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۹۷.

۳. بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۱۲.

## تحلیلی بر عملکرد یهود در عصر نبوی

نویسنده: علی جدید بناب

ناشر: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام

«دین یهود یکی از ادیان الهی است که پیروانش در طول تاریخ، آن را به هوا و میل خویش تغییر داده و حقایقش را وارونه کرده‌اند. یهودیان به قدری در دنیا غوطه‌ور شده بودند که تعالیم انبیای الهی را به فراموشی سپردند یا جهت نیل به آمال دنیوی خویش، تعالیم دینی را تحریف کردند. در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز ایستادگی در مقابل فرستاده الهی اتفاق افتاد و قوم یهود با وجود آگاهی از نشانه‌های پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله در تورات، به انکار و مخالفت با آن حضرت پرداخت. قرآن یهود را دشمن اصلی مؤمنین معرفی کرده است: لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ ءَامَنُوا الْيَهُودَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا (مائده/ ۸۲) به طور مسلم دشمن ترین مردم نسبت به مؤمنان را، یهود و مشرکان خواهی یافت.

کتاب «تحلیلی بر عملکرد یهود در عصر نبوی»، به بررسی کارشکنی های یهود در عصر پیامبر از جنبه های فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی می پردازد. قلمرو تحقیق کتاب حاضر قرآن، تفاسیر، روایات، تاریخ و دیدگاه های مفسرین شیعه و سنی بوده و با این منابع، عملکرد یهود در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله را مورد کنکاش قرار داده است.

نویسنده، آیاتی از قرآن را که در مورد یهود نازل شده است گردآوری کرده و با توضیح شرایط زمان رسول اکرم صلی الله علیه و آله به ریشه یابی دلایل و چگونگی عملکرد پیروان دین یهود می پردازد. از جمله موضوعات بررسی شده در این کتاب می توان به موارد ذیل اشاره نمود:

- نحوه برخورد پیامبر صلی الله علیه و آله از ابتدای تشکیل حکومت اسلامی با یهود
- بررسی عملکرد یهود در مقابل رسول خدا صلی الله علیه و آله و دین نوپای اسلام
- چگونگی و علت واکنش های یهودیان در مقابل دعوت پیامبر صلی الله علیه و آله
- برخورد قرآن و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در مقابل اعمال یهودیان

گروه مخاطب: عموم جامعه

## نشر و کتمان فضایل اهل بیت علیهم السلام

سید علی هاشمی

انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام

«اگر نگاهی به تاریخ بی افکنیم، دو جریان مجزا را در آن مشاهده می کنیم. یکی جریانی که به نشر فضائل اهل بیت نبی پرداخته، دیگری نگاهی که سعی در فراموشی و کتمان آن داشته است.

اگر واقعاً چنین است چه کسانی سعی در نشر این فضائل و چه افرادی سعی در کتمان آن داشته اند؟ دلیل آنها چه بوده است؟ اگر این سؤالات پاسخ داده شود، بسیاری از پرسش هایی که در این رابطه در ذهن ایجاد شده است، بر طرف می گردد.

آیا می توان ادعا نمود که مظلومیت امروز ائمه معصومین علیهم السلام و دوری بسیاری از جهانیان از ایشان به دلیل چنین جریانی از گذشته های دور تا کنون بوده است؟

کتاب «نشر و کتمان فضایل اهل بیت» به شکلی مستدل و منطقی، به این پرسش ها پاسخ می دهد. مطالعه این اثر را به عموم مردم و علی الخصوص علاقه مندان به وقایع تاریخی پیشنهاد می کنیم.

گروه مخاطب: عموم جامعه



- ببخشید آقا اینو چند می‌فروشید؟
- به نظرت ارزششو داره که...؟
- چقدر می‌ارزه؟
- این باید خیلی قیمتی باشه، درسته؟

این سؤالات را بارها شنیده‌ایم. برای ما سؤال از ارزش و قدر و قیمت هر چیزی می‌تواند خیلی تعیین کننده باشد. تعیین کننده اینکه وقتمان، پولمان، انرژی‌مان و دیگر داشته‌هایمان را کجا هزینه کنیم و کجا نکنیم؟ ما دوست داریم با ارزشترین و قیمتی‌ترین چیزها را داشته باشیم اما شاید کمتر به این فکر کرده باشیم که ارزش و قیمت خودمان چقدر است؟

برخی ارزش خودشان را به ثروت زیادشان می‌دانند، بعضی به شغلشان، بعضی هم به میزان سواد و معلوماتشان یا حتی به زیبایی ظاهریشان! تو ارزش خودت را به چه چیزی می‌دانی؟

در حکمت ۴۴ نهج البلاغه آمده است که

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند:

قَدْرُ الرَّجُلِ عَلَى قَدْرِ هِمَّتِهِ

«قدر هر کس به قدر همت اوست.»

همت هر کس آن چیزی است که وقتی آن را ندارد بی‌قرار و نگران است و بدون آن آرامش ندارد و برای رسیدن به آن حاضر است از دیگر خواسته‌هایش بگذرد و بیشترین هزینه را صرف کند. مثلاً دانش‌آموزی که برای قبولی در دانشگاه از تفریحات خود می‌زند و سخت درس می‌خواند، همتش قبولی در دانشگاه است و همت ورزشکاری که سختی تمرینات شدید ورزشی را به جان می‌خرد، قهرمانی و رکوردشکنی است. اگر همت کسی رسیدن به چیز بالارزشی باشد، می‌گویند همتی بلند و عالی دارد.

در دین آسمانی ما، به همت انسان، -که یکی از اعمال قلبی او محسوب می‌شود- بسیار بها داده شده و همت‌های بلند انسان، نشان شرف و فضیلت او، معرفی شده<sup>۱</sup> و در سویی دیگر، از داشتن همت دانی و پست بسیار نهی شده است؛ امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند:

مَنْ كَانَتْ هِمَّتُهُ مَا يَدْخُلُ بَطْنَهُ كَانَتْ قِيَمَتُهُ مَا يَخْرُجُ مِنْهُ<sup>۲</sup>

هر کس همتش آنچه داخل شکمش می‌رود باشد، ارزش و قیمتش آن چیزی است که از شکمش خارج می‌شود.

در احادیث انسانی‌هایی که همتشان ارضای شهوات و امیال دنیوی است بسیار دور از خدا<sup>۳</sup> و دور از خیر و خوبی<sup>۴</sup> توصیف شده‌اند.

ما یک بار بیشتر به دنیا نمی‌آییم و هر روز از عمرمان یک بار بیشتر تکرار نمی‌شود! همت ما، در این تنها زندگی دنیایمان، تعیین‌کننده کیفیت زندگی بی‌پایان ما بعد از مرگ است. همت‌های بزرگ، در زمان مناسب خودشان کار سازند. بعد از پایان کنکور دیگر افسوس اینکه چرا بیشتر همت خود را معطوف درس نکردیم، سودی ندارد. وقتی پیری رسید، آه کشیدن برای فرصت‌های از



ارزش

انسان

چقدر

است؟

دست رفته‌ی جوانی، عمر به یغما رفته را باز نمی‌گرداند. وقتی آن شتری که دم در خانه‌ی همه می‌خوابد، دم در خانه‌ی ما خوابید...

چه فرصت‌ها که گم کردم در این راه  
ز بخت خوابناک غافل خویش!

مرا در اول ره منزل افتاد  
گم آمد کشتی‌ام در ساحل خویش

ممکن است بگویی غفلت از دنیا و همه همت را معطوف آخرت کردن موجب عقب‌ماندگی در رشد و پیشرفت دنیایی می‌شود و در نتیجه سربار دیگران خواهیم شد!

اما تجربه نشان داده افرادی که همتشان آخرت است در زندگی دنیا هم سخت‌کوش‌ترند و هم مقاوم‌تر. شاید به این خاطر که آنها واقعاً باور کرده‌اند که دنیا فرصت اندکی است که باید غنیمت شمرد تا برای آخرت توشه جمع کرد و چه توشه‌ای بهتر از خوبی کردن به مردم و مفید بودن برای جامعه بشری! این افراد نه تنها سربار جامعه نمی‌شوند بلکه از لذت و تفریح خود می‌گذرند تا دیگران آسوده و راحت باشند و هر چه در توان داشته باشند، برای اصلاح نواقص تلاش می‌کنند.<sup>۶</sup> ضمن اینکه آخرت‌خواهان، امتیاز دیگری هم نسبت به دنیاطلبان دارند و آن، مایوس نشدن از حوادث ناگوار زندگی دنیاست.<sup>۷</sup> چرا که این افراد همه دنیا و هر چه در آن است را تمام شدنی و از بین رفتنی می‌دانند، پس تا وقتی آسیبی به داشته‌های آخرتی‌شان نرسیده است دلیلی برای غمگین شدن نمی‌بینند.<sup>۸</sup> درست مثل کسی که در راه سفر اگر مجبور شود در کلبه‌ای هم بخوابد ناراحت نمی‌شود چرا که می‌داند این یک شب خیلی زود سپری می‌شود و به زودی در وطنش و در خانه راحت و امن و مجلل خود ساکن خواهد شد.

سود و زیان و مایه چو خواهد شدن ز دست  
از بهر این معامله، غمگین مباش و شاد!

اما مژده‌ای دیگر برای آسمانی همتان!

رازی از رازهای آسمان که جز انسانی آسمانی نمی‌تواند از آن خبر دهد! ای کسانی که همتتان را از زمین برگرفته‌اید و به آسمان چشم دوخته‌اید، شما در زمین هم آسمانی خواهید زیست!

امیر آسمان‌ها و زمین، امیرالمؤمنین علیه السلام مژده دادند:

مَنْ كَانَتْ هِمَّتُهُ آخِرَتَهُ كَفَاهُ اللَّهُ هَمَّهُ مِنَ الدُّنْيَا ۱۰

هر کس همتش آخرتش باشد، خداوند اندوه و گرفتاری دنیایش را برطرف خواهد کرد.

۱. الشرف بالهمم العالية لا بالزعم البالية. (غرر الحکم و درر الکلم، ج ۶، ص ۶۸۶، ج ۲)
۲. غرر الحکم، ص ۱۴۳، ش ۲۵۷۷
۳. أَبْعَدَ مَا كَانَ الْعَبْدُ مِنَ اللَّهِ إِذَا كَانَ هُمُّهُ بَطْنَهُ وَ فَرْجَهُ (بحار الانوار، ج ۱۰، ص ۱۰۸)
۴. مَا أَبْعَدَ الْخَيْرِ مِمَّنْ هُمُّهُ بَطْنُهُ وَ فَرْجُهُ (غرر الحکم، ص ۱۴۳، ش ۲۵۸۰)
۵. خَيْرَ النَّاسِ أَنْفَعُهُمْ لِلنَّاسِ (مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۳۹۱)
۶. مَنْ لَمْ يَهْتَمْ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ (کافی، ج ۲، ص ۱۶۴)
۷. هَمُّ الْعَقْلِ تَرْكُ الذُّنُوبِ وَ إِصْلَاحُ الْعُيُوبِ (بحار الانوار، ج ۱، ص ۱۶۱)
۸. لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَى مَا فَاتَكُمْ (سوره حدید، آیه ۲۳)
۹. مَنْ زَهَدَ فِي الدُّنْيَا هَانَتْ عَلَيْهِ الْمَصَائِبُ (کافی، ج ۲، ص ۱۳۲)
۱۰. کافی، ج ۸، ص ۳۰۷

## من بچه شیعه هستم

◀ خدا را شکر که پدر و مادرت دل‌باخته و شیفته اهل بیت علیهم السلام بودند و تو نیز ولایت مولایت امیرالمؤمنین علیه السلام را در سینه و بغض دشمنانشان را در دل داری! به خود می‌بالی از اینکه میان این هجمه فرقه‌های مختلف، تو شیعه هستی! اما فقط همین؟! شیعه هستی و به آن افتخار می‌کنی؟! نه؛ دوست داری بدانی چرا شیعه هستی اما حوصله مطالعه را نداری و سراغ تحقیق و جستجو هم نمی‌روی. می‌گویم حالا که این مجله به دست رسیده، فرصت را غنیمت شمار و این چند سطر را بخوان. مفضل را می‌شناسی؟ شاگرد امام صادق علیه السلام را می‌گویم. این مطلب را او نقل می‌کند. مفضل می‌گوید: روزی خدمت مولایم امام صادق علیه السلام رسیدم و از ایشان سوال کردم: «شما، قبل از خلقت آسمان و زمین کجا بودید؟»

امام فرمودند: «ما نوری بودیم که خدا را تسبیح و تقدیس می‌کردیم تا اینکه خداوند ملائکه را آفرید و به آن‌ها نیز فرمان تسبیح داد ولی آن‌ها گفتند که ما نمی‌دانیم. آنجا بود که به دستور خدا، ملائکه از ما تسبیح را آموختند. باید بدانی که پیروان ما از شعاع آن نور آفریده شده‌اند و به همین خاطر است که آنان شیعه نامیده شده‌اند.»<sup>۱</sup>

پس قدر خودت را بدان و بدان که این فقط یک اسم نیست که رسم حقیقی توست و هر کسی توفیق آن را نخواهد یافت. و چه چیزی بهتر از این که این نور درونی را چراغی در این تاریک‌نای زندگی کنی تا رسیدن به خانه دوست که هرچه هست هموست! که اگر چنین نکنی قدر خود را نشناخته‌ای.

۱. بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۳۴۹، حدیث ۲۴



### پول و ثروت

یکی از انگیزه‌های بالای نفاق و مخفی‌کاری برای رسیدن به پول و ثروت است. وضع عمومی زندگانی اعراب آن روز در فقر و تنگدستی بوده و عموماً از لحاظ امکانات اولیه معیشتی در سختی بودند. لذا این وضعیت برای مسلمانان نیز حاکم بود. پس از فتح خیبر و به دست آمدن باغ‌های فراوان برای مسلمانان، اعرابی که در سختی زندگی می‌کردند برای بهره‌برداری از اموال مسلمین و بیت المال، خود را مسلمان معرفی کردند تا وضعیت زندگانی خود را بهبود بخشند و از اقلیت فقیر درآمده و در اکثریت نسبتاً خوب قرار گیرند. اکثر این افراد هیچ اعتقادی به دین اسلام نداشتند اما در ظاهر خود را مسلمان معرفی می‌کردند.

## اهداف از پیش طراحی شده؛

در صدر اسلام، مردم در مواجهه با اسلام به چهار گروه: کفار، مسلمانان واقعی، مسلمانان ضعیف‌الایمان و منافقین تقسیم شدند، اما با توجه به اینکه ظهور رفتار بیرونی منافقین متفاوت از عقایدشان می‌باشد، لزوم شناخت دقیق آن‌ها بسیار مهم‌تر از سایر گروه‌ها است. از سوی دیگر وجود نزدیک به ۳۰۰ آیه در قرآن درباره نفاق، منافقین و مفاهیم نفاق و حتی وجود سوره‌ای به این نام، اهمیت این گروه در اسلام، تأثیرگذاری آن‌ها و لزوم شناختشان را بیشتر مشخص می‌کند. نکته حائز اهمیت در این بررسی‌ها که ذهن هر محقق و خواننده‌ای را به خود مشغول می‌سازد این سؤال است که چرا منافقان که اسلام را قبول ندارند، خود را به ظاهر، مسلمان نشان می‌دهند؟ به عبارتی اهداف این افراد چیست و به چه انگیزه‌ای دو چهره برای خود انتخاب کرده‌اند؟ می‌توان گفت، منافقی که در دل عقیده‌ای دارد و در ظاهر حرف دیگری می‌زند، برای بروز ندادن هدفی که در قلب خود دارد انگیزه‌های مختلفی دارد. لذا شاید بتوان این انگیزه‌ها را در ۵ گروه تقسیم‌بندی کرد.

### ترس

یکی دیگر از انگیزه‌های نفاق ترس از کشته شدن و یا از دست دادن اموال به سبب آشکار شدن اعتقادات شخص است. پس از فتح مکه، اسلام قدرت اصلی شبه جزیره شد و عده‌ای از مسلمانان در صدد جبران آسیب‌هایی برآمدند که قبلاً از کفار دیده بودند. شاهد اصلی این ادعا وقایع روز فتح مکه است. در آن روز عده‌ای صدا برآوردند «الیوم یوم المنقمه» (امروز روز انتقام است)، اما پیامبر دستور دادند که بانگ زنی «الیوم یوم المرحمه» (امروز روز رحمت و بخشش است) و فرمودند هرکس ادعای اسلام کند جان و مالش در امان است و کارهایی که قبلاً انجام داده و خون‌هایی را که در جنگ‌ها ریخته مورد بخشش قرار می‌گیرد، زیرا اسلام دین عفو و بخشش است نه دین جنگ و خون‌ریزی. لذا کفار از ترس جان و مال خویش اظهار اسلام کردند که مورد انتقام‌جویی مسلمانان واقع نشوند. نمونه‌ی بارز این افراد ابوسفیان و همراهانشان بودند که از ترس جان، خود را مسلمان معرفی کردند. البته در زمانی که این خطر و ترس از بین برود این افراد نقاب از چهره خویش برمی‌دارند و کارهای قبلی خود را از سر می‌گیرند. کما آنکه بیزید -نوه‌ی ابوسفیان- هنگامی که به عنوان خلیفه و شخص اول اسلام معرفی شد و دیگر از کسی نمی‌ترسید، تمام اعتقادات مسلمانان را به سخره گرفته و مشغول به اعتقادات جاهلی خویش بود. نوشیدن شراب، تخریب کعبه، غارت مدینه و از همه مهم‌تر فجایع روز عاشورا، نمونه‌ای از نقاب برداشتن این منافق است.



### حسد و کینه

اگر شخصی نسبت به شخص دیگر حسد و کینه داشته باشد و توان مقابله رو در رو را نداشته باشد، بهترین راه برای ضربه زدن، نزدیک شدن به او از باب دوستی می باشد تا در وقت مناسب اصطلاحاً از پشت خنجر بزند. هنگامی که اسلام به قدرت رسید، مقام و رتبه بعضی افراد از بین رفت. این افراد علت این پایین آمدن رتبه‌ی اجتماعی خود را در دین اسلام و شخص پیامبر می‌دیدند. از این رو، بر آن شدند تا از شخص ایشان انتقام بگیرند و چون قدرت رویارویی مستقیم را نداشتند از باب اظهار مسلمانی وارد شدند. از جمله این افراد عبدالله بن اُبی است که قرار بود برای رفع اختلاف اوس و خزرج حاکم مدینه شود که با ورود پیامبر بحث حکمرانی او منتفی شد و لذا در لباس مسلمانان درآمد اما هدفی جز ضربه زدن بر پیکره اسلام را نداشت.

### جاسوسی

اسلام رویداد و اتفاقی جدید بود که آرام آرام قدرت گرفت و جامعه‌ی آن روز مگه را متحول کرد. بردگان دیگر گوش به فرمان نبودند و برخی از بزرگان نیز مخالف اشراف دیگر می‌ایستادند. باید با این جریان مبارزه می‌شد و برای مبارزه کردن با رویدادی که قلب و جان افراد را تسخیر می‌کند باید اطلاعات کسب کرد؛ به همین دلیل، فرستادن افرادی در میان مسلمین برای این منظور، امری بسیار طبیعی بوده است. در این طرح، این افراد که در اصل کافر هستند برای ورود به گروه مسلمین ادعای اسلام می‌کنند.

### جاه طلبی و مقام

افرادی که در جوامع دارای شأن و مرتبه‌ی اجتماعی بالایی نیستند و حس جاه‌طلبی در آنان بالاست، همواره سعی دارند که به گونه‌ای به این هدف خود برسند. در جوامع عربی به خاطر اصل بودن نظام قبیله‌ای، بسیار بعید است که افرادی که در قبایل پایین قرار دارند بتوانند به رتبه‌های بالا در اجتماع برسند، لذا این افراد مترصد موقعیتی هستند که در جامعه اتفاقی بیفتد و شانس بالا رفتن آنان را زیاد کند. پس در شرایط و تحولات جدید، این افراد خطر را می‌پذیرند و خود را در متن آن اتفاق درگیر می‌کنند، آن‌ها به گونه‌ای عمل می‌نمایند که اگر آن تحولات به نتیجه رسید، آن‌ها نیز به رتبه‌ی بالایی برسند و اگر هم اینگونه نشد که چیزی از دست ندهاند. زیرا تا قبل از آن نیز دارای شأن و رتبه‌ای نبودند. البته بهتر است برای آنکه در پست‌های کلیدی و مهم قرار گیرند از ابتدا وارد این حرکت انقلابی شوند، تا بعدها که حرکت به پیروزی رسید، آن‌ها به عنوان طلایه‌داران حرکت به مقامی برسند.



# رو به آسماک

شیعه؛ یعنی عقل و عشق باهم،  
شیعه؛ یعنی آرامش، انسانیت، سربلندی و سرفرازی.  
شیعه؛ یعنی، يك انسان متصل به قدرت بی انتها.  
شیعه؛ عرب باشد یا عجم، سیاه یا سفید، شیعه است.

شیعیان همدل اند، همزنگ اند و همراه...  
ما، گر چه شاید فقط اسم مان شیعه باشد، ولی دوست  
داریم واقعاً شیعه باشیم و شیرینی شیعه بودن را بچشیم.

## مختار؛ سیاه، سفید یا خاکستری؟

وهابیت نسبت به مختار به خاطر جنگ و دشمنی اش با  
عبدالله بن زبیر، دیدگاه منفی دارند و او را يك شخص دروغگو  
و مدعی نبوت و نزول وحی می دانند.  
آن چه این تیمیه و همفکران او در باره مختار گفته اند، با  
اعتقادات قطعی اهل سنت سازگاری ندارد...

صفحه ۲۴



## تشیع علوی

مکتب حقه تشیع، در طول تاریخ، مورد تهاجم بسیاری از  
مخالفین قرار گرفته است به طوری که در یکی از تهاجمات  
صورت گرفته در قرن پنجم هجری، کل حوزه بزرگ شیعی  
بغداد، متلاشی شده و سوزاندن کتابخانه های امامیه و  
شیعه کشی رایج شد. از جمله...

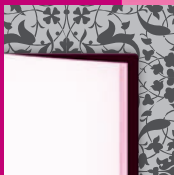
صفحه ۲۶



## در جستجوی اندکی آرامش

از مسائلی که تأثیر مستقیم و عمیق در «آرامش» افراد دارد  
مسأله «نظم» است. منزلی که مرتب است تأثیر مثبتی  
بر روحیه ی افراد خانه می گذارد و به آنان حس خوبی القاء  
می کند و بالعکس منزل به هم ریخته، افراد را از یدو ورود،  
دچار ناراحتی درونی می کند

صفحه ۳۰







**نیست**  
این مسیر مسدود است!

## این داستان، واقعی است

تا همین چند سال پیش، در یکی از شهرهای نزدیک مشهد زندگی می‌کرد. عصب بینایی چشم او در حادثه‌ای قطع شده بود و پزشکان به او اطمینان داده بودند که هرگز نخواهد دید. اما به لطف امام مهربان - امام رضا (ع) - بینایی اش را دوباره به دست آورد! و پزشکان با شگفتی می‌گفتند: «هنوز عصب بینایی او قطع است!» ...  
حتماً شما هم مانند این ماجرا را دیده یا شنیده‌اید، مثلاً بیماری که همه پزشکان مرگ او را پیش‌بینی کرده بودند، زنده مانده است و یا کسی که در حل مشکلی، به ظاهر هیچ راهی نداشته است اما ناگهان...

## همیشه پای يك امید در میان است

هستند که برای ما دست‌نیافتنی به نظر می‌رسند. در سویی دیگر اگر دستیابی به خواسته‌ای برای ما آسان و ممکن به نظر برسد، می‌گوییم به آن امید داریم. به هر حال هر چه امید ما بیشتر باشد ایده ما زودتر به مرحله اجرا می‌رسد و شکست‌ها ما را از پا در نمی‌آورد و این حقیقت، خمیرمایه اصلی بسیاری از کتاب‌های موفقیت است. این، راز موفقیت بسیاری از موفق‌های دنیاست: «امید!»

این که می‌گویند: «انسان به امید زنده است» جمله درستی است. چون ما در شرایط عادی، واقعاً به زنده بودنمان امیدواریم! آن هم تا سال‌های سال! برای درک این مطلب کافی است زندگی یک انسان معمولی را با کسی که مثلاً به دلیل بیماری، امیدی به زنده ماندن ندارد با هم مقایسه کنیم تا بینیم میان این دو زندگی «تفاوت از زمین تا آسمان است!» امید نبض زندگی انسان است. به تعبیر روانشناسان، خودکشی نتیجه ناامیدی کامل از همه چیز است.

البته امید و ناامیدی نیز - مانند همه احساس‌های دیگر - شدت و ضعف دارد. امیدواری ما لایه‌های مختلفی دارد؛ از احساس امیدواری کلی ما نسبت به زنده بودن گرفته تا امیدهای بسیار جزئی مانند رسیدن به متروی ۸:۳۵ دقیقه! اهمیت امید در زندگی، امروزه برای ما روشن شده و امیدواری در زندگی، آن قدر برای انسان‌ها مهم است که آن را به عنوان یکی از معیارهای مهم برای سنجش کیفیت زندگی معرفی می‌کنند.

امید و ناامیدی از آن طعم‌هایی هستند که هر کدام از ما در زندگی خود شیرینی و تلخی آن را چشیده‌ایم.

احساس امید یا ناامیدی همیشه با ما همراه بوده است در حالی که بسیاری اوقات نسبت به آن توجه نداشته‌ایم. وقتی راه می‌افتیم که به سمت مدرسه، دانشگاه یا محل کارمان برویم، امید داریم که آن را به پایان برسانیم. بدون امید، ما دست به هیچ کاری نخواهیم زد!

برای نمونه، فرض کنیم در ایستگاهی، منتظر اتوبوس ایستاده‌ایم. اگر بخواهیم دقیق صحبت کنیم، باید بگوییم ما امید داریم اتوبوس بیاید، در حالی که واقعاً نمی‌دانیم می‌آید یا نمی‌آید!

هر چند، به دلیل تجربه‌های قبلی، در این مورد، امید ما زیاد است و گاهی آن قدر زیاد است که ادعا می‌کنیم: «اتوبوس حتماً می‌آید» و یا «من امروز با اتوبوس خواهم رفت» و این یعنی امید کاذب! در حالی که اگر دقت کنیم متوجه اشتباه خود خواهیم شد.

در همین مثال، شما امید زیادی ندارید که در خیابان یکی از اقوام خود را ببینید، در حالی که ممکن است اتفاق بی‌افتد.

گذشته از این‌ها، حتی اگر تصمیم یا آرزویی را در ذهنمان مرور کنیم، یعنی حداقل به روی دادن آن امید داریم. می‌توان گفت امید و آرزو از یک جنس هستند؛ از جنس «خواستن». اگر از نظر ما، احتمال کمی داشته باشد که به آنچه می‌خواهیم، دست یابیم، آن را آرزو می‌نامیم. آرزوهای ما خواسته‌هایی

## در جستجوی امید

پس از پرداختن به اهمیت امید و امیدواری در زندگی، می‌خواهیم به این پرسش پاسخ دهیم که چه کسانی همیشه امیدوارند؟

وقتی پای صحبت از امید به میان می‌آید، این سؤال هم مطرح می‌شود: «امید به چه چیزی؟» به بیان دیگر وقتی کسی «امیدوار است که...» می‌توان از او پرسید: «چرا؟ و چگونه؟»

مثلاً فرض کنید کسی امیدوار است در آزمون پایانی درس شیمی نمره خوبی بگیرد. چنین فردی ممکن است در پاسخ به «چرا؟» بگوید: «کتاب را خوب خوانده‌ام» یا «سوالات ساده است» و یا حتی «تقلّب‌های خوبی نوشته‌ام!!».

به هر حال این پرسش، پاسخی خواهد داشت که، نشان می‌دهد عامل امیدبخش، چقدر قدرتمند و قابل اطمینان است. به هر میزان که ما به چیز قابل اعتمادتری امیدوار باشیم، امید ما به دستیابی به آنچه می‌خواهیم، بیشتر خواهد بود.

## ایمان و امید، کامیابی و پیروزی تضمینی

همان‌گونه که پیش‌تر آمد، هر چه عامل امیدبخش به انسان، توانمندتر و قابل اعتمادتر باشد، بُرد مؤثر امید، در آنها بیشتر خواهد بود. بنابر این می‌توان به سادگی دریافت، کسانی که به خدا ایمان دارند، هیچ‌گاه ناامید نمی‌شوند. ناامیدی برای افراد باایمان بی‌معناست، چرا که مومن واقعی، خدایی را می‌شناسد و بندگی می‌کند که صاحب همه چیز است و تمام دنیا و قوانین آن را آفریده است. خداوند هرگز در برابر مخلوقات خود ناتوان نمی‌شود. از این منظر، هرگز نمی‌توان عبارت «چیزی است که اتفاق افتاده و کاریش هم نمی‌شود کرد!» را به خدا نسبت داد و این یعنی امید ابدی!

گفتیم، مومن هیچ‌گاه ناامید نیست و همیشه به لطف و یاری خداوند امیدوار است. اما به یاد داشته باشیم، منظور از امیدواری، این نیست که مومن به هر چیزی که می‌خواهد همان لحظه دست پیدا می‌کند؛ بلکه او ایمان دارد اگر با تمام وجود تلاش کرد و به خواسته‌اش دست نیافت، خدا یقیناً بهتر از آن را برای او اندوخته است و این یعنی پیروزی همیشگی!

انسان باایمان، تلخی ناامیدی را لحظه‌ای نخواهد چشید، چون می‌داند یا به

برای انسان‌های مختلف، عوامل امیدبخش گوناگونی وجود دارد. اینکه چه عاملی به ما امید می‌دهد به اندیشه و نوع نگاه ما جهان پیرامون مان وابسته است. استعداد و توانمندی شخصی، دارایی خانوادگی، علم و تکنولوژی، قدرت سیاسی و اجتماعی و... می‌توانند در شرایط مختلف، برای افراد گوناگون مایه امید و دلگرمی باشند.

اما سؤال مهم این است: «به کدام يك از این موارد می‌توان دل بست؟» پاسخ این سؤال روشن است: «هیچ‌کدام!»

حتی اگر نخواهیم از آموزه‌های وحیانی و عقلانی یاری بگیریم، تجربه بشری، برای تأیید این سخن کافی است. تجربه‌ای به طول تاریخ بشر. با اندکی تأمل، به آسانی می‌توان کسانی را به یاد آورد که نه استعداد و ثروت و قدرت به آن‌ها کمکی کرده است و نه تکنولوژی! انتخاب با شماست!

موضوع، کارآمدی یا ناکارآمدی این عوامل نیست، مسأله اینجاست که آیا می‌توان به این عوامل دل خوش کرد و پشت‌گرم بود؟ اگر کسی همه این ابزارها را در اختیار داشت، در نهایت امید و آرامش به سر خواهد برد؟

خواستۀ خود می‌رسد یا به بهتر از آن! و این امیدواری بی‌انتهاست، چقدر شیرین و لذیذ است.

با ایمان هیچ‌وقت «به آخر خط» نمی‌رسید! چون قدرت خدا بی‌انتهاست. و مهم‌تر از همه، مومن در امور معنوی و آخرتی - که اهمیت آن قابل مقایسه با مسایل دنیایی و مادی نیست - هرگز ناامید نمی‌شود.

مومن، اگر هم در انجام وظایف خود کوتاهی کند، همیشه به لطف و بخشش خداوند مهربان، امیدوار است.

«هزار نکته باریک‌تر از مود اینجاست»، اینجا نشانه‌ای هست که می‌تواند به ما کمک کند تا وسوسه‌های شیطان را تشخیص دهیم. ابلیس، همیشه تلاش می‌کند ما را از خدا و از بازگشت به سوی او ناامید کند. شیطان ابتدا ما را فریب می‌دهد، بعد تحقیرمان می‌کند و تلاش می‌کند توبه و بازگشت ما به سوی خدا را بی‌فایده جلوه دهد. اما در طرف مقابل، خدا همواره ما را به مهربانیش امیدوار می‌کند و مدام می‌خواهد که از او ناامید نشویم.

ایمان، در جان انسان امید می‌دمد. مومن همیشه امیدوار است، چه در مورد دنیا و چه آخرت؛ فرقی نمی‌کند، چون خدای هر دو یکی است! خدا همیشه هست، همین حالا، همین جا.





## درس اخلاق مرحوم آیت الله بهجت به آنچه می دانیم،

خداوند توفیق بدهد به آنچه می دانیم عمل کنیم.  
میشه همین الآن دست بذاریم روی چشم و قسم بخوریم که روز رو نمی بینم. راست هم هست، دروغ نیست،  
تا دست روی چشم باشه، نمی بینیم که روزه یا شبهه!  
اگر به آنچه که می دانیم عمل کردیم، زیر پا نگذاشتیم، چشمان رو نپوشوندیم، خداوند مجهولاتمان را معلوم  
می کند:

مَنْ عَمِلَ بِمَا يَعْلَمُ وَرَزَّهُ اللَّهُ عِلْمَ مَا لَمْ يَعْلَمْ<sup>۱</sup>

[هر کس آنچه را می داند به کار بندد، خدا دانش آنچه را نمی داند به او ارزانی دارد.]

اگر کسی معلوماتش را زیر پای خودش نگذاشت، باید خاطرش جمع باشه که سر وقتش به آن چیزی که  
محتاجه، عالم میشه. بلکه از این بالاتر هم در روایات هست؛

مَنْ عَمِلَ بِمَا عَلِمَ كَفَى مَا لَمْ يَعْلَمْ<sup>۲</sup>

[هر کس عمل کند به آنچه می داند. کفایت می کند از آنچه نمی داند.]

بهش می گن موقوف، ای کسی که به معلومات عمل می کنی، دیگه موقوف! در فکر چیز دیگه ای نباش!  
همان هایی که چیزهای دیگه رو بهت اعلام کرده اند، زیادی بر این مقدار را هم آن ها اعلام می کنند تو دیگه در  
فکر نباش. یعنی غصشو نخور! بهت میدن!

آیا کسی هست که بگه من تا به حال زیر وعظ هیچ واعظی نرفتم؟! از هیچ ناصحی هیچی نشنیدم؟! دروغ

# عمل کنیم

میگه!

شنیدی، عمل کردی یا نکردی؟ اگر عمل کرده بودی حالا روشن بودی. چرا؟ به جهت اینکه خودشان با آن عمل، مجهولاتتان را معلوم می‌کنند. باید خاطرتون جمع باشه. اما اگر عمل نکردید...

می‌خوای همش بشنوی، بشنوی، کی عمل می‌کنی؟ بعد از مرگت؟ آن وقت می‌خوای عمل کنی؟ باید بدونی اگر نصایح را زیر پا گذاشتیم خاطر جمع باشیم که خبری نیست. برای بازی یاد نمی‌دهند که! برای اینکه بنویسی و بذاری کنار که یاد نمی‌دهند. مثل اینکه نسخه را از طبیب گرفتیم و گذاشتیم کنار. دیگه کار نداریم بهش. برای اینکه نسخه‌ی طبیب تو بغل ما باشه رفتیم خرج کردیم و پول دادیم و نسخه گرفتیم؟ نه، باید عمل کنیم. اگر عمل کنیم دیگه روشنیم. این همه نصیحت و موعظه شده، اگر عمل می‌کردیم، الآن روشن بودیم.

باید بدونیم که خودمون استاد خودمونیم. معلوماتمون را بیاریم نگاه کنیم، مبدا زیر پا مانده باشد! محال است عبودیت باشه، ترک معصیت باشه، با این وجود، انسان بی‌چاره باشه و ندونه چی کار بکنه. محاله!

در فکر قول و مقال نباشید، در فکر عمل باشید. اگر در فکر عمل به معلومات بودید، دیگه خاطر جمع باشید که شکست نخواهید خورد و روز به روز روشن‌تر خواهید شد.





## مختار؛ سپاه، سفید یا خاکستری؟

مندی است که سریال مختارنامه از شبکه یک سیما در حال پخش است و توانسته مخاطبان بسیاری نیز جذب کند. در این سریال، مختار، شخصیتی رمزآلود و پیچیده دارد تا جایی که گاه این سیاست‌بازی او از منظر برخی غلو آمیز به نظر می‌رسد. مختار، شخصیتی مطیع و دوست‌دار اهل بیت معرفی می‌شود که اصلی‌ترین هدفش انتقام از قاتلان سیدالشهدا علیه السلام است. در این میان، برای برخی هنوز شخصیت مختار با ابهام رو به روست، چرا که در مورد او حرف‌ها و حدیث‌هایی شنیده می‌شود که می‌تواند مخاطب را در نگاه مثبت به شخصیت مختار، دچار تردید می‌کند. در این زمینه، پژوهش قابل توجهی، در پایگاه اینترنتی مؤسسه تحقیقاتی حضرت ولی عصر علیه السلام، توسط کارشناسان این مؤسسه به انجام رسیده است که خلاصه آن در ادامه تقدیم می‌گردد.

گذشته از این که خود مختار از صحابه رسول صلی الله علیه و آله می‌باشد، تعدادی از صحابه رسول صلی الله علیه و آله و امیرمؤمنان علیه السلام نیز او را در این قیام و انتقام همراهی کردند و تا پای جان از فرمانش اطاعت کردند و بعد از پیروزی نیز در کار حکومتی و خدمت‌رسانی به مردم با او نقش ایفاء کردند.

وهابیت نسبت به مختار به خاطر جنگ و دشمنی‌اش با عبدالله بن زبیر، دیدگاه منفی دارند و او را یک شخص دروغگو و مدعی نبوت و نزول وحی می‌دانند. آن چه ابن تیمیه و همفکران او در باره مختار گفته‌اند، با اعتقادات قطعی اهل سنت سازگاری ندارد؛ زیرا مختار طبق مبنای اهل سنت، از جمله صحابه رسول صلی الله علیه و آله می‌باشد. و با توجه به این که اهل سنت صحابه را عادل، جزء اولیای الهی و میرای از هر گونه عیب و نسبت ناروا می‌دانند این سخن ابن تیمیه با مبنای آنها در تضاد است.

مختار در خانواده‌ای به دنیا آمد که قبل از اسلام از بزرگان قبیله ثقیف به شمار می‌رفت و بعد از این که قبیله ثقیف اسلام آوردند، جد او بازم از بزرگان متدین، شجاع و نامدار این قبیله بود که برای گسترش اسلام تلاش فراوان کرد و گروهی از اعضای خاندان او تا آخرین لحظه به اسلام و اهل بیت علیهم السلام پایدار ماندند. مختار نیز در انتقام خون پاک فرزند رسول خدا حضرت امام حسین علیه السلام و فرزندان و یارانش در جبهه‌های متعدد به مبارزه پرداخت و در مدت کوتاهی توانست انتقام خون آن حضرت را از قاتلانش بگیرد و آنان را به جزای اعمال پلیدشان برساند و سرانجام خودش نیز به دست یکی از دشمنان امیرمؤمنان علیه السلام کشته شد.

نظر اکثریت قریب به اتفاق علمای شیعه، بر این است که مختار، یک انسان وارسته، مخلص، دارای ویژگی‌هایی همانند شجاعت، صداقت، ایمان، ایثار و عشق به اهل بیت علیهم السلام، ولایت مدار و معتقد به امامت علی بن الحسین علیه السلام بوده است. حرکت عظیم و بی‌نظیرش نیز با اجازه امام سجاد علیه السلام به وقوع پیوست و از این جهت یک قیام مشروع به حساب می‌آید که هدفی جز خونخواهی و کشتن قاتلان حضرت سیدالشهدا علیه السلام نداشته و اهداف دیگری همانند: ریاست، حکومت و دنیاخواهی اصلا مطرح نبوده است؛ به این جهت امام سجاد و امام باقر علیهما السلام او را مورد تمجید و مستحق تجلیل قرار داده و از دشنام و نسبت دادن تهمت به او نهی کرده و خود از خداوند رحمت و رضوانش را برای او درخواست کرده‌اند. از این جا روشن می‌شود که مختار از هر نگاهی مورد تأیید ائمه علیهم السلام بوده است. برخلاف پندار برخی شبهه افکنان، مختار در این قیامش هرگز مردم را به امامت محمد حنفیه دعوت نکرده و قائل به مهدویت او نشده است و خود محمد نیز معتقد به ولایت علی بن الحسین بوده است. اما از آنجا که مخالفان اهل بیت علیهم السلام تحمل دیدن چنین شخصیت‌هایی را در تاریخ نداشته‌اند، با تمام توان به تخریب این چهره پرداخته و از نسبت دادن هیچ چیزی به او ابایی نداشته تا آنجا که گفته‌اند مختار مدعی نبوت بوده است. با این حال سخنان گهربار ائمه معصومین در مدح وی، نشانی ماندگار در سلامت شخصیت مختار بوده است.

۱. در صورت تمایل به مطالعه نسخه کامل این مطلب، می‌توانید به سایت اصلی این مؤسسه به آدرس [www.valiasr-aj.com](http://www.valiasr-aj.com)، بخش مقالات مراجعه فرمایید.

شیعه ماندن هنر است...

## کار را که کرد، آن که تمام کرد!

تنها راه نجات، بهره‌مندی از شفاعت رسول خدا ﷺ است. حالا مهم‌ترین سؤالی که باید پاسخ آن را یافت، این است: «چه کنم که این شفاعت نصیب من شود؟». ابتدا پاسخ این سؤال ساده به نظر می‌رسد: «باید شیعه باشی!».

خدا، برترین مخلوقش را به میان زمینیان می‌فرستد و او را «رحمة للعالمین» معرفی می‌نماید و به او خطاب می‌کند: «إِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ». او آن قدر مهربان و بخشنده است که دشمن در حالی که قصد کشتن پیامبر مهربانی‌ها ﷺ را داشته است در میانه جنگ، به لطف و مهر او امید می‌بندد. این پیامبر مهربان، آن قدر برای مردم دل می‌سوزاند که خدایش از او می‌خواهد این قدر غصه مردم را که خود راه سرکشی و عصیان را انتخاب کرده‌اند، نخورد. او کسی است که در میان پست‌ترین مردم زندگی می‌کرد، اما با همه گستاخی‌ها و بی‌ادبی‌ها هیچ‌گاه با آنان تندی نکرد. او از همه چیز با خبر است، راه نجات را می‌داند. او از قلب‌ها آگاه است، از سرنوشت مردم، از دشواری‌های روز حساب و کتاب، از واماندگی انسان‌ها و تهی‌دستی‌شان در قیامت. به همین خاطر، به روشنی راه عبور از این سختی‌ها را به همگان نشان می‌دهد و به یگانه جانشین خود - امیر مومنان (علیه السلام) - می‌فرماید: به شیعیان این خبر خوش را بده که من، حتماً در روز قیامت [برای نجات آن‌ها] شفاعت خواهم کرد. آن روز، تنها چیزی که فایده دارد و به کار می‌آید، شفاعت من است.

تنها راه نجات، بهره‌مندی از شفاعت رسول خدا ﷺ است. حالا مهم‌ترین سؤالی که باید پاسخ آن را یافت، این است: «چه کنم که این شفاعت نصیب من شود؟». ابتدا پاسخ این سؤال ساده به نظر می‌رسد: «باید شیعه باشی!».

پس کار آسان است، باید شیعه باشیم. اما شیعه به چه معناست؟ اگر به معنای پیروی تمام عیار از منش امامان (علیهم السلام) است که واویلا به نظر می‌رسد آن قدرها هم که گمان می‌کردیم، کار ساده نیست... اما پیامبر مهربان خدا ﷺ، ما را فراموش نکرده‌اند، ایشان مطالب دیگری نیز به امیر مومنان (علیه السلام) فرموده‌اند:

خداوند قطعاً... شیعیان و دوستان شیعیان و دوستان دوستان شیعیان تو را می‌آمزد (و از گناه آن‌ها می‌گذرد)، این خبر خوش را [به آن‌ها] بده!

خدا را شکر، خیالمان راحت شد! چون اگر شیعه نباشیم، از دوستان و علاقه‌مندان به شیعیان که هستیم! حتی اگر آن هم نباشیم، حتماً جزو دوستان دوستان شیعیان، محسوب می‌شویم! خداوند هم زیر وعده‌ای که داده نمی‌زند! پس مشکل شده است!

اما... همه حرف‌ها، همین جاست: «چه کسی ضمانت کرده است، ما تا آخر عمر، اینگونه بمانیم؟». تمام این بشارت‌ها و بخشش‌ها، برای کسانی است که وقتی در قیامت، به پا می‌خیزند، هنوز گوهر محبت اولیای خدا را در سینه داشته باشند. چه بسیار کسانی که از دوستان خاندان پیامبر ﷺ بوده‌اند، اما دلایل گوناگون، راه کج کرده‌اند و بار خویش را مقصد نرساندند. تعدادی از این افراد نه از شیعیان عادی، که از نمایندگان امامان (علیهم السلام) در شهرهای مختلف بودند. اما امان از دنیا و فریبکاری‌های آن.

آنچه صاحبان دین خدا و جانشینان او به ما آموخته‌اند، این است که اگر قدر این گوهر گران‌قیمت را ندانیم، امکان دارد آن را - که تنها عامل نجات بخش ماست - از دست بدهیم و آنگاه دل به چه خوش داریم؟

پس کار آسان است، باید شیعه باشیم. اما شیعه به چه معناست؟ اگر به معنای پیروی تمام عیار از منش امامان (علیهم السلام) است که واویلا!

تنها راه این است که از خود ایشان کمک بخواهیم تا یاری‌مان کنند، یاری‌مان کنند که بتوانیم این محبت را تا آخر عمر در قلب خود زنده نگه داریم.

۱. سوره‌ی قلم، آیه‌ی ۴.

۲. عیون اخبار الرضا (علیه السلام)، ج ۲، ص ۶۸، ح ۳۱۳.

۳. عیون اخبار الرضا (علیه السلام)، ج ۲، ص ۴۷، ح ۱۸۲.





## پرسش‌های تکراری، پاسخ‌های قدیمی

به اسم آزادی بیان، به کمک همه رسانه‌های سمعی و بصری شبهات دینی را القاء می‌کنند. شبهاتی که نه تنها جدید نیستند بلکه با کمی جستجو در کتب مختلف، شاید برای هر کدام ده‌ها جواب به دست آید. اگر شبهه‌ای نظام اعتقادی شما مورد تهدید قرار داد، حتماً به دنبال پاسخ آن بگردید! پاسخ آن را خواهید یافت. مطمئن باشید!

کتاب شب‌های پیشاور مجموعه مناظرات مرحوم سلطان الواعظین شیرازی با برخی از بزرگان اهل سنت در شهر پیشاور است، که در طی ده شب انجام شده است.

مرحوم سلطان الواعظین از علمای برجسته قرن چهاردهم بودند که در سال ۱۳۹۱ ه.ق (۱۳۵۰ ش.ه) به رحمت خدا رفتند. از ایشان مناظرات بسیاری بر جای مانده است، که یکی از آن‌ها در حضور گاندی رهبر آزادی‌خواه هند بوده است؛ به لطف خداوند، ایشان در همه مناظرات خود به شایستگی از عقاید مذهب تشیع دفاع نمودند.

با توجه به اقبال عمومی در چند سال اخیر نسبت به این کتاب ارزشمند و همچنین به جهت اینکه ایشان در مناظرات خود مطالب بسیار ارزشمندی را در دفاع از مکتب حق تشیع بیان کرده‌اند، قصد بر این است که در شماره‌های مجله، بخشی به این کتاب اختصاص داده شود. لازم به تذکر است که متن کتاب روان نیست، در این بخش متن ساده و خلاصه شده‌ی مناظرات را خواهید دید.

هرگاه با شبهه‌ای در اعتقادات دینی خود مواجهه شدید، خیلی نگران نشوید دژ مستحکم اعتقادات ما با چند شبهه مختصر فرو نمی‌ریزد.

از آنجا که جهان تشیع دارای تاریخ ۱۴۰۰ ساله است در طول این ۱۴ قرن، سوالات و شبهات بسیاری توسط مخالفان مطرح شده و در مقابل عالمان بسیاری تحت تعالیم اهل بیت علیهم‌السلام رشد یافته‌اند که همواره دغدغه آنها اثبات، تبیین و دفاع از اعتقادات تشیع بوده است، لذا به احتمال بیش از ۹۰ درصد، شما اولین نفری نبوده‌اید که چنین مطلبی به ذهنتان رسیده و یا برایتان مطرح شده است.

مکتب حق تشیع، در طول تاریخ، مورد تهاجم بسیاری از مخالفین قرار گرفته است به طوری که در یکی از تهاجمات صورت گرفته در قرن پنجم هجری، کل حوزه بزرگ شیعی بغداد، متلاشی شده و سوزاندن کتابخانه‌های امامیه و شیعه‌کشی رایج شد. از جمله کتابخانه شریف مرتضی که ۸۰ هزار کتاب نفیس منحصر به فرد را در خود جای داده بود و کتابخانه ابونصر، شاپور بن اردشیر، وزیر بهاء‌الدوله دیلمی با آتش نابود شد. همچنین خانه و کتابخانه شیخ طوسی را نیز آتش زدند و کرسی وی را که بر روی آن به تدریس کلام می‌پرداخت به میدان بزرگ کرخ آورده و سوزاندند.

امروزه هم چنین تهاجمات وجود دارد و مخالفان به طور گسترده در پی نابود کردن افکار و اجساد شیعیان جهان‌اند.

با جنگ و خونریزی و به بهانه‌ی جنگ با تروریسم، شیعه‌کشی راه انداخته‌اند و

در این مناظره، مرحوم سلطان الواعظین رحمته الله به این شبهه که ایرانیان به دلایل سیاسی «شیعه» شده‌اند، پاسخ می‌دهد. جالب این جاست که این شبهه، فقط از سوی مخالفین سنی مذهب و آن هم سال‌ها قبل، مطرح نشده است، بلکه این ادعا، با کمال تأسف، در عصر ما، از سوی افرادی که به روشنفکری معروفند، بدون آوردن دلیلی محکم و عقل‌پسند، باز تکرار شده است. برخورد با چنین مواردی - که در آن اشتباه گذشتگان باز هم تکرار می‌شود - به ما می‌آموزد که باید همواره مراقب بود تا تعصبات بی‌جا و غلط، مانع فهم درست حقیقت نشود. کسی که از روی تعبد و تعصب، از یک اندیشه یا یک انسان غیرمعصوم - که امکان خطا دارد - تبعیت می‌کند، هیچ‌گاه نمی‌تواند حق را بیابد و حتی اگر هم برایش اثبات شود، آن را نخواهد پذیرفت.

**کسی که خوابیده است را می‌شود بیدار کرد اما کسی که خودش را به خواب زده، نه!**

رسول الله صلی الله علیه و آله اساس سقیفه <sup>۵</sup> را تشکیل دادند، نه پیروان عترت طاهره علیهم السلام که پیروی شان به دستور پیغمبر صلی الله علیه و آله بوده است. در این رابطه ما از حضرت دستور داریم و حتی در کتاب‌های معتبر شما <sup>۶</sup> در این زمینه سندهای زیادی وجود دارد، ولی راجع به سقیفه و پیروی از اهل آن هیچ دستوری صادر نشده است!

اما در مورد توجه ایرانیان به اهل بیت پاک علیهم السلام، مطلبی که گفتید همانند مطالبی است که شما همواره با تعصب و لجاجت در کتاب‌های خود آورده‌اید، در این سخن هیچ تفکری وجود ندارد. شما هم فقط از این مطلب معروف بین خودتان نقل کرده‌اید. هیچ کدام از شما نخواسته‌اید با منطق، به ریشه‌ی محبت ایرانیان به اهل بیت علیهم السلام فکر و در مورد آن تحقیق کنید، اگر اندکی دقت و تأمل می‌کردید، زود به این نتیجه می‌رسیدید که هر قومی بخواهد از روی سیاست عقیده‌ای یا عملی را انجام دهد موقتی خواهد بود و بعد از رسیدن به نتیجه، آن عقیده یا عمل را فراموش خواهد کرد، نه اینکه مانند ایرانیان بعد از هزار سال هنوز بر عقیده‌ی حق‌ی خود ثابت قدم باشند و در این راه جان خود را بدهند تا پرچم «تشیع» را با خون خود حفظ کنند.

حال برای روشن شدن مطلب دلایل خود را عرض می‌کنم.

#### ۱. هوش و ذکاوت ایرانیان:

ایرانیان به سبب هوش و ذکاوتشان که هر وقت جهل و عادت و تعصب مانع آن‌ها نشود، حق و حقیقت را زود درک می‌کنند و به جان و دل قبول می‌کنند. همان طور که بعد از فتح ایران توسط اعراب مسلمان، با آزادی کاملی که مسلمانان به آن‌ها داده بودند و در اثر معاشرت با مسلمانان پی به حقیقت اسلام آوردند و دین آتش پرستی چند هزار ساله را باطل تشخیص دادند و با علاقه و شوق کامل دین توحیدی اسلام را انتخاب کردند.



**مخالف:** «همانطور که می‌دانید عرب‌ها، کشور ایران را اشغال کرده بودند و به همین دلیل ایرانی‌ها از عرب‌ها بدشان می‌آمد و چون استقلالشان از بین رفته بود در پی تلافی بودند. ایرانی‌ها به بهانه‌ی دین می‌خواستند کار عرب‌ها را تلافی و علیه آن‌ها قیام کنند. به همین دلیل «تشیع» را بزرگ کردند.

آنان در دوره دیلمی‌ها تقویت شدند و در زمان صفویه توانستند با اقتدار، رسمیت پیدا کنند. ایرانی‌های مجوس <sup>۲</sup>! تا الان «تشیع» را به خاطر مسایل سیاسی، مذهب خود می‌دانند.

پس «تشیع» یک مذهب سیاسی است و عبدالله بن سبا <sup>۳</sup> آن را به وجود آورده است، وگرنه چنین مذهبی قبلاً وجود نداشته و جدّ بزرگوار شما، نبی اکرم صلی الله علیه و آله قطعاً از این نام بیزار است، زیرا این بدعت برخلاف میل او به وجود آمده و در حقیقت می‌توان گفت که «تشیع» شعبه‌ای از مذهب یهود است!

به همین دلیل من تعجب می‌کنم که شخص شریفی مثل شما بدون دلیل و تنها از روی عادت از این مذهب، که مذهب یهود است، تبعیت می‌کنید؟! به مراتب شما نسبت به دیگران به پیروی از سنت جدتان رسول خدا صلی الله علیه و آله سزاوارتر هستید.»

**موافق:** «اینکه شما «تشیع» را مذهبی سیاسی می‌دانید و می‌گویید ایرانیان مجوس برای فرار از سلطنت عرب و از روی سیاست این مذهب را انتخاب کرده‌اند بی‌لطفی است. این مطلب را بدون فکر و فقط از روی حرف‌های گذشتگان بیان می‌کنید، به دلیل اینکه قبلاً ثابت کردیم که «تشیع» مذهبی است اسلامی و طبق سنت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله و به فرمان خداوند، این مسیر در راه امت قرار گرفته و ما هم طبق دستور آن حضرت از علی، امیرالمومنین علیه السلام و اولاد پاکش علیهم السلام پیروی می‌کنیم. سیاسی بودن به آن کسانی می‌خورد که بدون کوچکترین دستور

**هر ایرانی که به مدینه می‌آمد، وقتی حق و حقایق را در حضرت علی علیه السلام می‌دید، به امر رسول اکرم صلی الله علیه و آله به جبل متین و ریسمان محکم ولایت آن حضرت چنگ می‌زد. گل سرسید آن‌ها سلمان فارسی است.**



همچنین وقتی دلایل کامل حقاقت تشیع را، که همان پیروی از علی علیه السلام است - دیدند، از روی اندیشه و تعقل از این مذهب تبعیت و پیروی کردند. برخلاف فرموده‌ی شما و بسیاری از نویسندگان شما، توجه ایرانیان به مقام ولایت امیرالمومنین علیه السلام از زمان خود رسول الله صلی الله علیه و آله بوده و نه از زمان هارون الرشید و مأمون. زیرا هر ایرانی که به مدینه می‌آمد، وقتی حق و حقاقت را در حضرت علی علیه السلام می‌دید، به امر رسول اکرم صلی الله علیه و آله به حبل متین و ریسمان محکم ولایت آن حضرت چنگ می‌زد.

گل سر سبد آن‌ها سلمان فارسی است که به سبب درجات ایمانش خاتم الانبیا صلی الله علیه و آله، بنابر گفته‌ی شیعه و سنی، درباره‌ی او فرمود: سلمان منا اهل البيت. یعنی: سلمان از ما اهل بیت است. از آن به بعد بود که سلمان به «سلمان محمدی» معروف شد و او از شیعیان خالص به ولایت امیرالمومنین علیه السلام و همچنین از مخالفین جدی سقیفه بود. سلمان بنابر آنچه از آیات قرآن مجید و بیانات رسول الله صلی الله علیه و آله درباره آن حضرت شنیده بود فهمیده بود که اطاعت از علی، اطاعت از خدا و پیغمبر است زیرا به دفعات از رسول اکرم صلی الله علیه و آله شنیده بود:

مَنْ أَطَاعَ عَلِيًّا فَقَدْ أَطَاعَنِي وَ مَنْ أَطَاعَنِي فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَ مَنْ خَالَفَ عَلِيًّا فَقَدْ خَالَفَنِي وَ مَنْ خَالَفَنِي فَقَدْ خَالَفَ اللَّهَ.

کسی که علی را اطاعت کند، مرا اطاعت کرده و کسی که مرا اطاعت کند، خدا را اطاعت کرده است و کسی که با علی مخالفت کند، با من مخالفت کرده و کسی که با من مخالفت کند، با خدا مخالفت کرده است.

در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و همچنین در زمان خلفا، هر ایرانی که به مدینه می‌رفت و مسلمان می‌شد، پیرو مکتب حقه‌ی آن حضرت می‌شد، به همین جهت خلیفه‌ی دوم از این بابت سخت عصبانی شد و برای آن‌ها محدودیت ایجاد کرد.

## ۲. تکریم شاهزاده‌های ایرانی از طرف امیرالمومنین علیه السلام

پس از اینکه اعراب بر ایران مسلط شدند و شاهزادگان اسیر ایرانی را از مداین به مدینه آوردند، خلیفه‌ی دوم دستور داد تمام زن‌های اسیر را به عنوان کنیز به مسلمانان بدهند، اما امیرالمومنین علیه السلام او را از این کار منع کردند و فرمودند که بگذارید شاهزادگان، خودشان با میل و رغبت از میان مسلمانان شوهری انتخاب کنند. بنابر این شاه زنان بلند شد و از میان جمعیت محمد بن ابی‌بکر که تربیت شده‌ی خود حضرت بود را انتخاب کرد و شهربانو نیز سیدالشهدا را به عنوان همسر برگزید و حاصل ازدواج محمد و همسر ایرانی‌اش قاسم پدر «ام‌فروه» شد، که «ام‌فروه» مادر امام ششم، صادق آل محمد علیه السلام است، از شهربانو نیز امام چهارم علیه السلام متولد شد.

ایرانیان به سبب این برخورد امیرالمومنین علیه السلام با شاهزاده‌های ایرانی بسیار به ایشان علاقه‌مند شدند و همین علاقه‌مندی باعث شد در مورد حضرت بیشتر تحقیق کنند و با پی‌بردن به دلایل درست امامت و ولایت ایشان پیرو مکتب «شیعه» شوند و پس از اینکه موانع برطرف شد عقاید قلبی خود را علنی کردند و مذهب

خود را ظاهر نمودند. پس این ظهور عقیده‌ی «تشیع» ربطی به دوران هارون الرشید و مأمون و دوران صفویه ندارد، بلکه هفتصد سال قبل از ظهور سلسله‌ی صفویه، مذهب «تشیع» در ایران به وجود آمده است و در زمان آل بویه دلیمی پرده از این حقیقت برداشته می‌شود و ایرانیان آزادی کامل پیدا می‌کنند و بی‌پرده علایق خود را اظهار می‌کنند.

## ۳. آزادی مذهب «تشیع» در ایران

در سال ۶۹۴ هجری که سلطنت ایران به دست غازان مغول، که اسم اسلامی او محمود بود، می‌افتد، به دلیل توجه خاصی که نسبت به اهل بیت عصمت علیهم السلام پیدا می‌کند، مذهب «تشیع» آشکارتر می‌شود.

در یکی از مناظراتی که در حضور پادشاه ایران بین علامه جلی علیه السلام و خواجه نظام‌الدین مراغی، که عالم‌ترین علمای آن زمان اهل سنت بود، رخ می‌دهد، علامه‌ی جلی با دلایل کافی امامت و خلافت امیرالمومنین علیه السلام را اثبات و نظرات مخالف را به طور کامل رد می‌کند، طوری که راه شک و تردید را بر همگان می‌بندد، تا جایی که خواجه نظام‌الدین می‌گوید: دلایل جناب علامه بسیار ظاهر و قوی است، ولی چون گذشتگان ما راهی را رفته‌اند، ما هم باید برای ساکت نمودن عوام و جلوگیری از تفرقه آن راه را برویم و شفاف سازی نکنیم. در آن میان چون شاهنشاه تعصبی نداشت و با فکر و عقل دلایل دو طرف را شنیده بود، بعد از مناظره حقیقت تشیع بر او آشکار شد و مذهب حق امامیه را انتخاب کرد و دستور آزادی مذهب «تشیع» را به تمام مملکت ایران صادر نمود.

از همان مجلس بود که شاهنشاه دستور داد فرمانداران و حاکمین در تمام مسجدها و سخنرانی‌ها به نام امیرالمومنین علیه السلام و دیگر امامان پاک علیهم السلام خطبه بخوانند و حکم داد که روی دینارها کلمه‌ی طیبه «لا اله الا الله، محمد رسول الله، علی ولی الله» را حک کنند.<sup>۷</sup>

۱. منظور از مخالف، جناب حافظ، از علمای اهل سنت پیشاور است که با مرحوم سلطان الواعظین مناظره می‌کند.

۲. مجوس در برخی منابع به پیروان دین زرتشت گفته شده است.  
۳. برخی بدون دلیل و از روی تعصب «عبدالله بن سبا» را پایه مذهب تشیع می‌دانند، حال آن که تشیع از زمان خود پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شکل گرفته است و به پیروان امیرالمومنین علیه السلام شیعه گفته می‌شود. خود پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بارها از لفظ شیعه استفاده کرده‌اند، مانند این روایت مشهور که حضرت فرمودند: «وَأَنَّ شِيعَتَكَ عَلِيٌّ مِنْبَرٌ مِنْ نَبِيِّكَ».

۴. (ای علی!) به یقین، شیعیان تو (در روز قیامت) بر منبرهایی از نور قرار دارند. برخی از اسناد این روایت: امالی صدوق صفحه ۹۶ و بحار الانوار ج ۶۵ صفحه ۱۳۷ و مناقب الإمام علی بن ابی طالب علیه السلام صفحه ۲۱۶ (از کتاب های اهل سنت، نوشته ابن مغزلی شافعی).

۵. منظور از موافق و سید در متن، مرحوم سلطان الواعظین است.  
۶. منظور از کتاب‌های معتبر، کتاب‌هایی است که در نزد اهل سنت اعتبار دارند.  
۷. دلایل مرحوم سلطان الواعظین مفضل‌تر از این‌ها است و در این ستون فقط به چند دلیل اشاره شده است، برای تحقیق بیشتر می‌توانید به کتاب شب‌های پیشاور مراجعه نمایید.



**پس این ظهور عقیده‌ی «تشیع» ربطی به دوران هارون الرشید و مأمون و دوران صفویه ندارد، بلکه هفتصد سال قبل از ظهور سلسله‌ی صفویه، مذهب «تشیع» در ایران به وجود آمده است و در زمان آل بویه دلیمی پرده از این حقیقت برداشته می‌شود و ایرانیان آزادی کامل پیدا می‌کنند و بی‌پرده علایق خود را اظهار می‌کنند.**



باز باران با ترانه

با گهرهای فراوان

می خورد بر بام خانه...

صدایش را می شنوی؟ قطرات باران را... صدای قطرات باران را...  
یا شاید قطرات رجب و شعبان را که به دلمان می کوبد و گهرهای فراوان بخشش و  
گشایش را مژده می دهد... و شاید آمدن رمضان را...  
چه ترانه زیباییست این مژده دادن، گوش کن... می شنوی؟  
به بام خانه‌ی دلمان برویم و دست‌هایمان را به سمت باران بگیریم حتما باران ما را  
خواهد شست... حتما



## در جستجوی اندکی آرامش

◀ از صدای بوق و ترافیک وحشتناک خیابونا مخم داشت سوت می‌کشید. توی ۲ لاین خیابون ۳ لاین ماشین هر کدوم راه بغلی رو می‌بستن تا ۱ ماشین جلو بیفتن... بالاخره رسیدم خونه اما کلافه‌ی کلافه. نشستم وسط اتاق، تنها جای خالی فرش. کنار دستم پر از کتاب و کاغذ بود و روزنامه‌ی پهن شده‌ی پریروز جورابامو در آوردم و انداختم یه کم اون ورتر. هنوز سرم درد می‌کرد. چشمم افتاد به جلوی دستم؛ دقیقاً نشسته بودم جای دیشبی، روبروی ۱۰ تمرین حل نشده‌ی استاتیک. زیر لب گفتم:

«دیگه از این بهتر نمیشه...»

...

بسیاری مواقع مطالبی آرامش ما را به صورت پنهان به هم می‌زنند. در این مواقع از اتفاقی که در جریان است بی‌خبر هستیم. بعد از مدتی کوتاه که بعضی اوقات ممکن است به چند روز نیز برسد احساس کلافگی و کم‌حوصلگی می‌کنیم؛ سر مطالب ساده عصبانی می‌شویم، احساس می‌کنیم حال و حوصله‌ی هیچ کاری نداریم و...

از مسائلی که تأثیر مستقیم و عمیق در «آرامش» افراد دارد مسأله‌ی «نظم» است. منزلی که مرتب است تأثیر مثبتی بر روحیه‌ی افراد خانه می‌گذارد و به آنان حس خوبی القاء می‌کند و بالعکس منزل به هم ریخته، افراد را از بدو ورود، دچار ناراحتی درونی می‌کند که بعضاً از ابتدا به آن آگاه هستند و گاهی نیز به صورت پنهان این اتفاق می‌افتد. نظم در خیابان، نظم در رانندگی، نظم در تحصیل...

شاید بتوان این مطالب را به صورت زیر دسته‌بندی نمود:

**تعریف نمودن نظم به صورت روشن و شفاف کار دشواری است ولی «پسندیده بودن نظم نزد افراد نشانه‌ی روشن بودن آن است.»**

### نظم فکری، نظم رفتاری، نظم محیطی

تعریف نمودن نظم به صورت روشن و شفاف کار دشواری است ولی «پسندیده بودن نظم نزد افراد نشانه‌ی روشن بودن آن است.» به عنوان یک تعریف می‌توان گفت «نظم هر سیستم، هماهنگی آن با خود و پیرامون آن است.»

در بعض موارد قوانینی وجود دارد که نظم با آن سنجیده می‌شود مانند قوانین رانندگی یا آیین‌نامه‌های شغلی و تحصیلی. نظم در تحصیل با شاخصه‌هایی چون حضور به موقع، توجه به درس، انجام تکالیف، حضور با لباس و ظاهر مرتب و احترام به استاد سنجیده می‌شود. در این مثال بعضی موارد در دسته‌ی نظم رفتاری و بعضی در دسته‌ی نظم محیطی قرار دارند که بعضی از آنان - و یا تمامی آن‌ها - موجب نظم فکری نیز هستند؛ به طوری که انضباط بیرونی، به صورت مستقیم - مانند توجه به درس و انجام تکالیف - یا غیر مستقیم - نظم رفتاری و محیطی به طور کلی - موجب انضباط درونی می‌گردد. امروزه علل بسیاری بیماری‌ها مانند بیماری‌های گوارش را ناشی از استرس یا همان

«نبود آرامش» می‌دانند. در واقع نظم فکری خود یکی از نتایج «آرامش» است. همگی به تجربه دیده‌ایم افراد موفق در هر رشته‌ی تحصیلی و شغلی افرادی منظم هستند و البته بارزترین نشانه‌ی آن‌ها «آرامش» است. نظم در سیستم‌هایی که این افراد در آن‌ها هستند شاخصه‌های مختلفی دارد. بعضی از این شاخصه‌ها با درنگی کوتاه، هویدا می‌شوند ولی بعضی نیاز به تحلیل‌های پیچیده دارند که کارشناسان، آن‌ها را معرفی می‌نمایند. اگر افراد تنها بر اساس یافته‌های خود عمل کنند و از عوامل دیگر غافل بمانند، بی‌شک به آرامش افرادی که سنجیده و بر اساس حداکثر شاخصه‌ها عمل می‌نمایند نخواهند رسید.

می‌توان گفت آرامش حقیقی، آرامش روحی در همه‌ی حالات، در گرو داشتن نظم در نظام عالم است. برای رعایت این نظم که می‌توان آن را «نظم اساسی» نامید می‌بایست ابتدا قوانین نظام عالم را به دست آورد. در اینجا نیز بعضی شاخصه‌ها با درنگ افراد یافت می‌شوند اما به دست آوردن تمامی شاخصه‌ها در این عالم پیچیده، از عهده‌ی افراد خارج است چرا که آگاهی به حالات و زمان‌های مختلف مطلب ساده‌ای نیست و از آینده نیز بی‌خبر هستیم. در اینجا رجوع به کارشناسان امر لازم به نظر می‌رسد اما آیا کارشناسان با فرض تسلط بر حالت فعلی و تحلیل گذشته، از آینده باخبرند؟ و آیا تحلیل‌های آنان برای همگی افراد پاسخگوست یا برای عده‌ای خاص یا منطقه‌ای خاص مناسب است؟

**تنها دسته‌ای از کارشناسان که ادعا دارند شاخصه‌های آنان برای تمامی افراد و تمامی حالات است پیامبران هستند؛ افرادی که علم خود را از خداوند -ناظم این عالم- گرفته‌اند. بهترین راه و به عبارت درست، تنها راه اطلاع از قوانین نظام عالم سؤال از ناظم آن است و بر این اساس افرادی که به دنبال آرامش حقیقی هستند، می‌توانند امیدوار باشند آن را می‌یابند؛ چرا که خداوند مهربان قصد ندارد رازهای این عالم را برای خود نگه دارد و آن‌ها را بازگو ننماید. این مطلب آنقدر پیش می‌رود که می‌بینیم او حتی یک مطلب را هم پنهان ننموده و همه را برای ما فرستاده است.**

نظم در نظام عالم، نظم در برابر خداوند، حرکت در مسیری است که او تعیین نموده و عمل به وظایفی است که در آیین نامه‌ی خود معرفی کرده و آرامش را نتیجه‌ی آن دانسته است؛ آرامشی که در دنیا و بعد آن نیز ادامه خواهد داشت. در نظام خداوند متعال، «راه» و «روش حرکت» بسیار روشن است؛ مسیری مشخص به نام «بندگی». هر کس در راه باشد و درست عمل کند به آرامش حقیقی می‌رسد و هر کس از بیراهه برود و خطا کند روی آرامش را نخواهد دید؛ چه در دنیا و چه در آخرت.



احمد بن اسحاق در نزد امام عسکری علیه السلام امتیاز خاصی داشته است. او در قم وکیل آن حضرت بوده و سپس از وکلای امام زمان علیه السلام به شمار می‌رفته است. به علاوه در عصر خویش، پیشوا و بزرگ قم بود به طوری که در میان انبوه علمای قم، به خصوص دانشمندان، خاندان خود که اکثریت فقهای قم را تشکیل می‌دادند، چهره‌ی درخشان و سرشناس آن‌ها بوده است. از آنجا که در بین سال‌های ولادت حضرت مهدی علیه السلام تا شهادت حضرت عسکری علیه السلام تنها اندکی از نیک‌بختان، توفیق دیدار جمال جمیل حضرت حجت علیه السلام را داشته‌اند، در این مجال، تنها به ذکر یکی از این دیدارها که برای جناب احمد بن اسحاق صورت گرفته است می‌پردازیم.

## توفیق دیدار

### احمد بن اسحاق قمی

اکنون، سرپل ذهاب شهرستان کوچکی در غرب کرمانشاه و شرق قصر شیرین (مرز ایران و عراق) است و در فاصله ۳۰ کیلومتری آن شهر قرار دارد. فاصله‌اش تا کرمانشاه تقریباً ۱۴۲ کیلومتر است و در مجموع منطقه‌ای گرمسیری می‌باشد. آستان احمد بن اسحاق که در این شهرستان قرار دارد، از گذشته‌های دور مورد توجه شیعیان و دوستداران اهل بیت علیهم السلام بوده است؛ زیرا سر مزار او، همواره بنایی هرچند محقر بوده است که مردم به زیارت آن می‌رفته‌اند.

نام: احمد  
کنیه: ابوعلی  
پدر و نیاکان: اسحاق (پدر) بن عبدالله بن سعد احوص اشعری  
معروف به: احمد بن اسحاق قمی  
تولد: ؟  
وفات: در دوران غیبت صغری  
مدفن: شهرستان سرپل ذهاب (غرب استان کرمانشاه)  
معاصر با: چهار امام معصوم (حضرت امام جواد، امام هادی، امام عسکری و امام زمان علیهم السلام)  
اهلی: قم و از بزرگان خاندان دانشمند اشعری.

احمد بن اسحاق می‌گوید: روزی خدمت امام حسن عسکری علیه السلام رسیدم تا درباره جانشین آن حضرت از ایشان سؤال کنم. اما ایشان قبل از اینکه سوالی بپرسم چنین فرمودند:

«ای احمد بن اسحاق، خداوند از روزی که آدم را آفرید تا روز قیامت، هیچ گاه زمین را از حجت خود خالی نگذاشته، همان حجتی که به سبب او بلا را از اهل زمین برطرف می‌کند، به وسیله او باران را فرو می‌فرستد، و به وسیله او برکات زمین را از دل آن خارج می‌سازد.»

پرسیدم: «ای پسر رسول خدا، امام و جانشین بعد از شما کیست؟»

حضرت بلافاصله برخاست و به درون خانه رفت. سپس در حالی که کودک سه ساله‌ای - که چهره‌ای چون ماه شب چهارده داشت - بر دوش گرفته بود، بازگشت و فرمود:

«ای احمد بن اسحاق! اگر نزد خداوند کرامت و منزلت نداشتی، فرزندم را به تو نشان نمی‌دادم. این کودک، هم نام و هم کنیه رسول خدا است؛ همان کسی که زمین را پر از قسط و عدل می‌کند، همچنان که از ظلم و جور پر شده است.»

ای احمد بن اسحاق! مثل این طفل در این امت، مثل خضرو ذوالقرنین است. قسم به خدا که او غیبتی خواهد داشت که در آن غیبت، کسی از هلاکت نجات نمی‌یابد مگر آن که خداوند او را در اعتقاد به امامتش ثابت قدم داشته، و او را موفق نموده است که برای تعجیل فرج دعا کند.»

عرض کردم: «ای پسر رسول خدا! آیا غیبت او به طول می‌انجامد؟»

فرمود: «آری به خدا سوگند، آن قدر که قائلین به وجود او منحرف می‌شوند، و باقی نمی‌ماند مگر آن کس که خداوند بر ولایت ما از او عهد و پیمان گرفته، ایمان را در قلبش کتابت نموده و او را به روحی از خودش تأیید کرده است. ای احمد بن اسحاق! این امری است از امر خدا و سزای است از سر خدا و غیبی است از غیب خدا. پس بگیر آنچه را که به تو عنایت کردم و پنهانش دار تا اینکه از شکرگزاران باشی و فردای قیامت نیز در علین با ما هم نشین گردی.»



## مردی که علامه امینی بود

آسیب‌ها و مشکلات احتمالی، آگاه نماید. «الغدیر» این بازمانده گرانمایه علامه، حاصل زحمات ۴۰ ساله ایشان است که بالغ بر بیست جلد می‌شود. وی برای تألیف این کتاب ارزشمند، تلاش بسیار کرد و رنج فراوان کشید. نبودن کتابخانه‌های عمومی و شخصی در نجف اشرف و فقدان متون و اسناد و مأخذ تاریخی و ادبی و علمی اسلامی، از همان ابتدا همانند سدی مانع پیشرفت کار علامه شده بود و موجب تأخیر و کندگی کار تألیف الغدیر می‌شد. اما این مشکلات، لحظه‌ای گام‌های او را در مسیر جان‌فشانی و دفاع از امیر مومنان علیه السلام سست نکرد؛ او تمام قد در برابر دشواری‌ها ایستاده بود و بی‌وفایی دوستان و زخم زبان دشمنان بر اراده این مدافع غیرتمند حریم ولایت، کارگر نبود.

علامه برای گردآوری مطالب الغدیر سفرهای پژوهشی بسیار کرد. این سفرها عموماً به مطالعه و تهیه مأخذ و ملاقات با استادان می‌گذشت. او از شهرهای بسیاری گذشت؛ به حیدرآباد و دکن و علیگره و لکنه و... در هند سفر کرد و رامپور و فوعه و معرفه و قاهره در مصر را پشت سر گذاشت و به حلب و نبل و دمشق در سوریه رفت فقط برای اینکه به کتابی دست یابد یا شخصی را ملاقات کند.

مرحوم دکتر سید جعفر شهیدی نقل می‌کند که، روزی علامه امینی به من گفت: «برای تألیف «الغدیر» ده هزار جلد کتاب خوانده‌ام.» و در ادامه می‌گوید: «او مردی گزافه‌گو نبود. وقتی می‌گفت کتابی را خوانده‌ام، بدرستی خوانده و در ذهن سپرده و از آن یادداشت برداشته بود.»

«علامه امینی» - این مظهر غیرت و پاکبازی شیعه - با «الغدیر»، به عهد خویش در «غدیر» وفا کرد.  
و ما چه کردیم؟!

۱. بخشی از سخنان علامه امینی علیه السلام، در مراسم افتتاحیه کتابخانه امیرالمومنین علیه السلام در نجف اشرف.



«استدلال‌های ما در اثبات مقام ولایت، بر اساس کتاب‌های اصیل و دست اول جهان اسلام است. خیلی از این کتاب‌ها در معرض تلف است. بسیاری در معرض تحول، تحریف و تغییر است. مطالبی را در کتاب‌ها نوشته‌ایم، استناد هم می‌کنیم، جلد و صفحه را هم معین و مؤلف کتاب را هم مشخص کرده‌ایم. اما اگر کسی بگوید این مطلبی که به فلان کتاب حواله داده‌اید، آن کتاب کجا است؟ نمی‌توان گفت که بروید به نیویورک یا در کتابخانه الازهر یا در کتابخانه ظاهریه شام آن را بیابید. ما این کتاب‌ها را در نجف نداریم، باید این منابع در این جا موجود باشد. آثاری از اهل سنت که شیعه روی آن استناد می‌کند و به عنوان منبع بر آن تکیه می‌کند، چهل هزار کتاب است و من تا امروز بیست و پنج هزار جلد از این منابع اصیل را در این کتابخانه جمع‌آوری کرده‌ام و می‌کوشم باقی‌مانده آن را هم جمع‌آوری کنم.»

این سخنان دلسوزانه، از سویدای دل مردی برخاسته است که در دفاع از حق امیرالمومنین خون دل‌ها خورده است و سال‌ها رنج و سختی سفر به نقاط دور و نزدیک را به جان خریده. و حالا با این تجربه و دانش ذی‌قیمت، از عمق وجودش برای مظلومیت امیر مومنان آه می‌کشد و می‌کوشد تا جان دوباره‌ای در غیرت شیعیان بدمد و آنان را نسبت به توطئه‌ها و خطراتی که در پیش است و



گفته شد که علامه امینی برای گرد آوری منابع الغدیر، به کشورهای گوناگونی هم چون هند، مصر و سوریه سفر می‌کرد و با سختی‌های فراوان به آن‌ها دست می‌یافت. ایشان وقتی کتابخانه‌های دنیا را می‌دید، از این که نجف اشرف، که آن زمان مرکز علمی شیعه بود، یک کتابخانه پر بار و مجهز ندارد، ناراحت بود. بنابراین تصمیم گرفت کتابخانه بزرگی در نجف دایر کند تا پاسخ‌گوی دانش پژوهان باشد. سرانجام در سال ۱۳۳۳ هـ.ش در سن ۵۳ سالگی، کتابخانه مجهزی را پایه‌گذاری کرد و به تهیه کتاب‌ها و فراهم آوردن کارهای ابتدایی مشغول شد. ایشان در قدم نخست، کتاب‌های خود را که حدود ۵ - ۶ هزار جلد کتاب معتبر و تاریخی بود، وقف کتابخانه امیرالمؤمنین علی (ع) کرد. دکتر محمد هادی امینی می‌گوید: «پدرم به من گفت: اگر ما کتاب‌های خود را وقف کتابخانه نکنیم، برای دیگران الگو نخواهد شد.» پس خودش اولین قدم را برداشت و من هم کتاب‌های خودم را که حدود ۱۰۰۰ جلد می‌شد، به کتابخانه اهدا کردم. در پی این کار، برخی بزرگان و عالمان نجف کتابخانه‌های شخصی‌شان را به آن جا بخشیدند و توانمندان نیز به کتابخانه کمک مالی کردند تا این که در عید غدیر سال ۱۳۳۹ هـ.ش، کتابخانه به طور رسمی افتتاح گردید. کتاب‌های این کتابخانه بسیار ارزشمند است. علامه بسیاری از آن‌ها را در سفرهای خویش، نسخه برداری کرده یا خرید و برخی از این کتاب‌ها نیز به صورت عکس یا میکرو فیلم است.

در علوم اسلامی مانند تفسیر، حدیث، درایه و علم رجال به استادی رسیده و در علم فقه و تاریخ، گوی سبقت را از همه محققان روده بود. هنگامی که نخستین تألیف وی تحت عنوان «شهادت راه فضیلت» منتشر شد، مراجع و علمای بزرگ زمان زبان به تحسین او گشودند و بر مقام علمی وی صحه گذاردند. این زمانی بود که هنوز سخنی از انتشار «الغدیر» در میان نبود و پس از این مراحل بود که علامه امینی کتاب نفیس خویش، «الغدیر»، را به جهان اسلام تقدیم داشت.

۱۳۱۷

۱۳۲۷

۱۳۳۹

۱۳۴۹

انتشار اولین نسخه الغدیر

سرانجام علامه امینی روز جمعه ۱۲ تیر ماه ۱۳۴۹، هنگام اذان ظهر، بعد از حدود دو سال بیماری در ۶۸ سالگی به ملکوت اعلی پیوست. پیکر وی در تهران تشییع و سپس به نجف اشرف، حمل و در آنجا بعد از طواف بر گرد مزار مولای متقیان، در کتابخانه عمومی که خود تأسیس کرده بود (مکتبه الامام امیرالمؤمنین) به خاک سپرده شد.

شیخ عبدالحسین امینی معروف به علامه امینی، در سال ۱۳۲۰ هـ ق، مطابق با ۱۲۸۱ هـ ش در روستای «سردها» از توابع شهرستان سراب به دنیا آمد. در آغاز کودکی در کنار پدر (که از دانشمندان نامی تبریز بود) پرورش یافت. علامه امینی، پس از گذراندن تحصیلات مقدماتی نزد پدر بزرگوارش، برای تکمیل دروس به مدرسه طالبیه تبریز رفت و مقدمات و سطوح فقه و اصول را در این مدرسه فرا گرفت.

پس از کسب اجازه اجتهاد از مراجع بزرگ آن زمان، در سن ۳۲ سالگی به زادگاه خود، تبریز، بازگشت.



علامه پس از تکمیل دروس برای شرکت در دروس خارج فقه و اصول و کسب معنویات و کمالات در سن ۱۶ سالگی راهی نجف اشرف گردید. او در نجف از محضر بزرگانی آن زمان استفاده کرد.

او که عشق امیرالمومنین حضرت علی علیه السلام در جاننش شعله‌ور بود، در فراق از حضرتش تاب نیاورده و بعد از ۲ سال مجدداً راهی نجف اشرف شد.

# اینجا ساعت‌ها به خواب رفته‌اند گزارشی از «بشاگرد»

## شنیده‌ها

چیزی از بشاگرد نمی‌دانستم. خیلی‌ها نمی‌دانستند و خیلی‌ها هنوز هم نمی‌دانند. فقط چیزهایی از گوشه و کنار در مورد آن شنیده بودم. اینکه جایی است کوهستانی و صعب‌العبور با آب و هوای گرم که تا چند سال پیش، هنوز ناشناخته بوده و انسان‌هایی مانند انسان‌های اولیه، آنجا زندگی می‌کرده‌اند! و اینکه نشان‌ها را از هسته‌ی خرما درست می‌کنند و در گِپَر می‌خوابند. نه آب لوله‌کشی دارند و نه برق. می‌گفتند شخصی به نام «حاج عبدالله والی» آنجا را کشف کرده و به آن‌ها کمک می‌کند.







### سلام بشاگرد

برای اولین بار بود که به بشاگرد سفر می‌کردم. رفته بودیم اردو؛ البته «اردوی جهادی!». جمعی از دانشجویان رشته‌های مختلف جمع شده بودند برای پروژه‌ی عمرانی! پروژه‌های عمرانی اصولاً سه بخش دارند: «عم، راه، نی» (!) و سه مرحله: «طرح، اجرا، بهره‌برداری». و این بار هر سه مرحله‌ی کار را بر عهده‌ی ما بود.

ابتدا، به صورت فشرده، واحد «اصول و مبانی عملگی» را گذرانیدیم و چون دانشجو باید در محیط واقعی و مرحله‌ی عملیاتی نیز، توانمند باشد، بلافاصله واحد «آزمایشگاه اصول و مبانی عملگی» ارائه شد! از دو پیچ مانده به روستا، بچه‌ها با شور و شوق به پیشوازمان آمده بودند و به دنبال ماشین می‌دویدند. مردم روستا، از مرد و زن و پیر و جوان، سینی شربت در دست، طوری مراسم استقبال (!) را اجرا کردند که کم‌کم داشت باورمان می‌شد ما هم برای خودمان کسی هستیم و...!

کار که آغاز شد، اهالی هم آستین‌ها را بالا زدند و پا به پای ما آمدند. بچه‌های کوچک‌تر با لیوان‌های آب خنک مراقب ما بودند که خدای نکرده تشنه‌نمانیم! اذان که از بلندگوی حسینیه‌ی کوچک روستا پخش می‌شد، ما هم همراه با مردم دست از کار می‌کشیدیم و می‌رفتیم برای نماز...

در مسیر خوابگاه-کارگاه چیزی که به گوش می‌رسید، صدا چرق چروق استخوان‌های مان در اثر تکان‌های نپسان بود و چیزی که به چشم می‌آمد، تابلوهای پی در پی «برای شادی روح حاج عبدالله صلوات». در بازگشت با خودم مرور می‌کنم؛ بیش از آن که من به آن‌ها چیزی بیاموزم، آن‌ها به من آموختند. تبلور حجاب و حیا در میان بانوان روستا و موج خلوص و همدلی مردان آن، همه برای من آموزنده بود. آن‌ها با سادگی و تواضع‌شان کاخ خودبینی مرا ویران کردند.







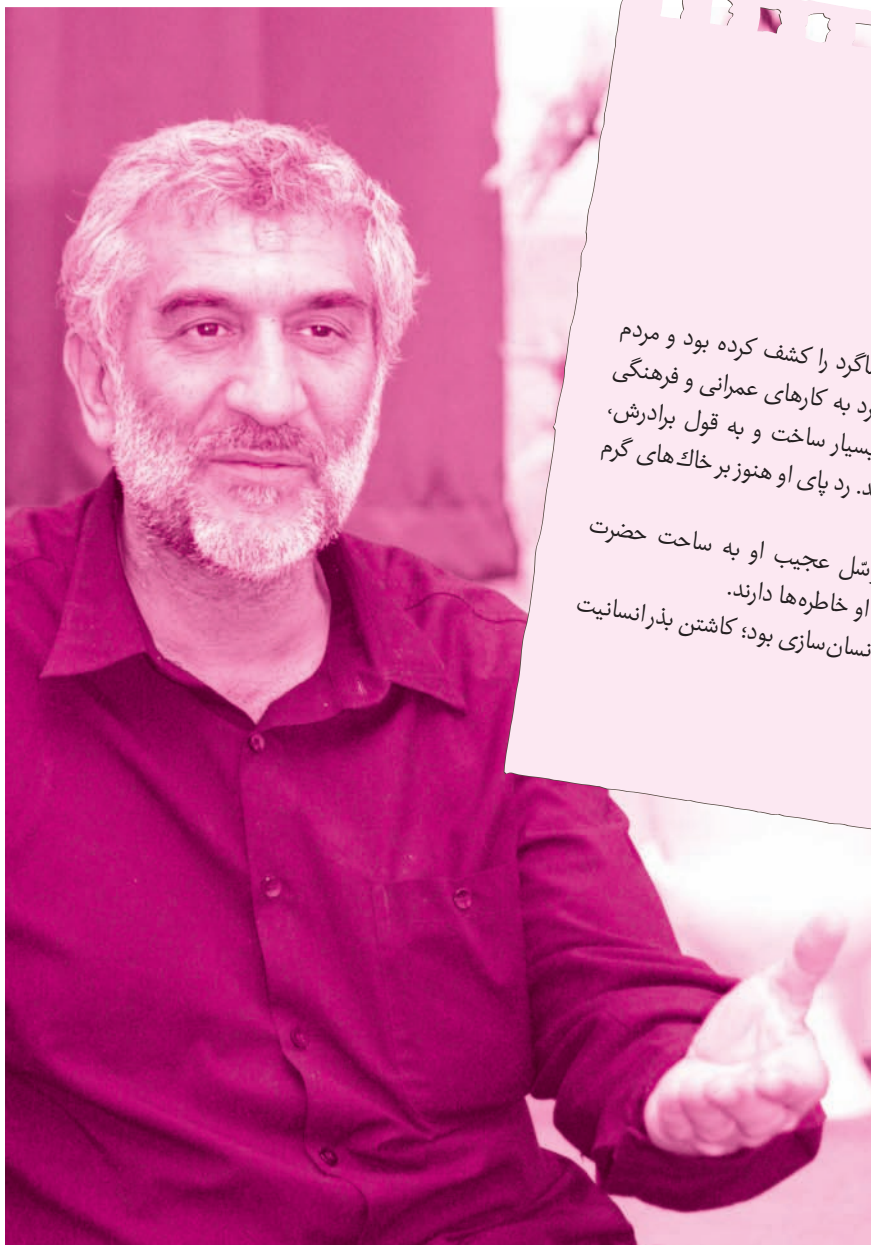
### کار فرهنگی!

این بار تصمیم گرفته بودیم، بیشتر از کار ساختمانی و عمرانی، کار فرهنگی کنیم! کلی برنامه ریزی کرده بودیم برای کلاس های احکام و عقاید و... اهالی انگار از ما آماده تر بودند! آن ها با پخش مدّاحی از بلندگوی حسینیه ی کوچک روستا، ما را دلگرم می کردند. رفته بودیم سر کلاس برای کار فرهنگی؛ اما اندکی بعد، برنامه ریزی هایمان انگار اشکال داشت! سطح دینی و فرهنگی بچه ها بالاتر از انتظار بود!... کلاس «امامت» بود، دانش آموزان دوره ی راهنمایی بودند. از روستای «کوه حیدر».

برای معرفی اهل بیت (علیهم السلام) شعری را سر کلاس برده بودم و می خواندم. اما بچه ها گویی بیش از من معرفت داشتند. من می خواندم: «من بچه شیعه هستم / خدا رو می پرستم...» وقتی رسیدم به عبارت «پیامبرم محمد...» بچه ها بی درنگ با صدایی بلند صلوات فرستادند و بعد از آن «و عجل فرجهم و فرجنا به» گفتند و من فقط با تحیر می اندیشیدم که این بچه ها چقدر از من با معرفت ترند... وقتی خواندم: «حسین که شاه دین است...» بچه ها - بدون پیشنهاد من - دست ها را به نشان احترام بر سینه گذاشتند و من از خودم خجالت کشیدم...

و در انتهای شعر، با شنیدن نام امام زمان (علیه السلام)، بچه ها برخاستند و دست ها را روی سر گذاشتند... دیگر طاقت نداشتم. خدایا چه می دیدم؟ انگار آن ها معلّم من شده بودند. آمده بودم تا مکتب شیعه را ترویج کنم، اما حالا... بغض راه گلویم را بسته بود، به بهانه ای از کلاس بیرون زدم تا دور از این چشم های معصوم، در گوشه ای بر خودم اشک بریزم.





### شیدای ولی

«حاج عبدالله والی» کسی بود که منطقه‌ی بشاگرد را کشف کرده بود و مردم آن منطقه را یاری می‌کرد. او ۲۵ سال در بشاگرد به کارهای عمرانی و فرهنگی پرداخت و جاده و خانه و مدرسه و مسجد بسیار ساخت و به قول برادرش، چون فقط برای خدا کار می‌کرد، خسته نمی‌شد. رد پای او هنوز بر خاک‌های گرم بشاگرد باقی مانده است.

کسانی که «حاج عبدالله» را دیده‌اند از توشل عجیب او به ساخت حضرت زهرا علیها السلام سخن می‌گویند و از نماز شب‌های او خاطره‌ها دارند.

جاده و خانه و مدرسه، بهانه بود. هدف او انسان‌سازی بود؛ کاشتن بذرانسانیت و تشیع در خاک مستعد بشاگرد.

او را به فاتحه‌ای میهمان کنیم.



اصغر طراوتی

برای ای آفتاب صبح امید  
که در دست شب هجران اسپرم

# برونده و پرتة

با این که «صاحبِ زمان» هستی اما انگار سهم زیادی از زمان‌های ما نداری. ولی نیمه‌ی شعبان که می‌شود -مثل روزهای محرم و شب‌های قدر و...- باز می‌آیی و به بهانه‌ای قلب‌های ما را با خودت می‌بری و پاک می‌کنی و انگار نه انگار ما همان بی‌وفایان گذشته‌ایم... انگار اوامر ما انتها ندارد! امر، امر خودمان است و گویی فراموش کرده‌ایم قرار بود تو «صاحب امر» باشی! کاش لا اقل روز توئد تو را فراموش نکنیم.

## موعود روزگاران یا موجود روزگاران؟

یعنی برای فردی که معرفت امام خود را دارد ثمره ظهور حاصل می‌شود اگر چه در عالم بیرونی ظهوری محقق نشده باشد. پس در تفکر شیعی امام زمان علیه السلام «موجود روزگاران» است که همه از او بهره‌مند هستند و شیعه به خاطر معرفت بالاتر بهره بیشتری را از این نعمت...

صفحه ۴۸



## گام آسان تا امام زمان

برای به سلامت به مقصد رسیدن در سفر دشوار دوران غیبت، باید توشه‌ای مناسب برداشت، برای رسیدن به رضایت امام زمان علیه السلام -که همان رضای خداست- باید گام به گام وظایف خود نسبت به امام را طی کرد و زنجیری از مهر و وفا تا لبخند او کشید...

صفحه ۵۲



## به دام‌های شیطان نزدیک می‌شوید!

همان‌گونه که وظایف و عبادات به دو دسته اعمال باطنی (قلبی و درونی) و اعمال ظاهری (بدنی و جوارحی) تقسیم می‌شوند، آسیب‌ها و خطرات را نیز می‌توان در دو حوزه آسیب‌های باطنی و آسیب‌های ظاهری مورد بررسی قرار داد.

صفحه ۵۹



## آیا ظهور واقعا نزدیک است؟

رئیس مرکز تخصصی مهدویت پاسخ می دهد



یکی از اساسی ترین مفاهیم در رابطه با مسأله‌ی مهدویت، مفهوم انتظار است. به عنوان اولین سؤال، لطفاً مفهوم انتظار را برای ما تعریف کنید.

معنای لغوی انتظار را همه می دانند. منتظر چیزی، کسی [یا] حالتی بودن را همه می فهمند یعنی چه. متوقف بودن برای وقوع حادثه‌ای یا آمدن کسی یا موارد شبیه آن روشن است. اما در اصطلاح و فرهنگ تشیع، انتظار به معنای منتظر بودن برای آمدن رهبر الهی و حضور او برای زعامت و امامت جامعه است.

معمولاً وقتی می خواهند برای ما مثالی از مفهوم انتظار بزنند، به مادری اشاره می کنند که در انتظار آمدن بچه‌ی خود است. با توجه به این مثال، وقتی ما اصلاً در زندگی خود، امام زمان را ندیده ایم و از نزدیک لمس نکرده ایم، باید منتظر چه چیزی باشیم؟

گاهی انتظار، شخصی است، مثل اینکه برای آمدن فقط یک شخص منتظریم. اما انتظار ما، با اینکه در یک شخص خلاصه می شود، ولی اجزای بسیاری دارد که از حالت شخصی خارج می کند. انتظار امام، در واقع به معنای انتظار خیلی از ایده‌ها و آرمان‌ها و اهداف متعالی است. انتظار امام یعنی انتظار عدالت، انتظار حاکمیت صالحان، انتظار نفی شرک، انتظار رفع همه‌ی موانع و رشد و تعالی بشر. درست است که ما امام زمان عجله الله تعالی فرجه را ندیده ایم و لمس نکرده ایم، اما اینک نسل‌های گذشته هم که در انتظار پیامبر خاتم صلوات الله علیه بودند ایشان را ندیده بودند اما آرمان‌هایی داشتند که با حضور ایشان تحقق پیدا می کرد. بنابراین درست است که ما شخص را ندیده ایم، اما آیا عدالت را نمی شناسیم؟ آیا راستی را نمی شناسیم؟ آیا امنیت جهانی را نمی شناسیم؟ ما منتظر شخصی هستیم، که دارای ویژگی‌ها و صفات مشخصی است.

پیامبر صلوات الله علیه هم وقتی می خواهند ایشان را معرفی کنند با صفاتی معرفی می کنند. می فرمایند جهان را پر از عدل و داد می کند. این صفات برای ما شناخته شده است و ارزش آن‌ها برای ما معلوم است.

فرا تر از جامعه‌ی تشیع، یک فرد متدین به ادیان الهی یا حتی انسانی که بی دین است اما فطرت سالمی دارد، می تواند منتظر آمدن عدالت باشد. در کشورهایی که مردم آن‌ها متدین به هیچ دینی نیستند، آیا مردم عدالت را دوست ندارند؟ اگر آن‌ها را هم بکاویم، می بینیم آنان هم منتظرند اما انتظارشان خفته است. در مکتب تشیع، انتظار زنده است و تبدیل به آرمان و عقیده شده است.

با توجه به این توضیحات، آیا علاوه بر این انتظار فطری، به ما، به

◀ مرکز تخصصی مهدویت، در تابستان سال ۱۳۸۰، با هدف گسترش و تعمیق فرهنگ «مهدویت» در سطح جامعه - به ویژه نسل جوان و فرهیخته - و تربیت مبلغ، پژوهشگر و مدرس مباحث مهدویت، تشکیل شده است. به مناسبت فرارسیدن ایام نیمه‌ی شعبان، با حجت‌الاسلام و المسلمین مجتبی کلباسی، مدیر این مرکز به گفتگو نشستیم.



## عنوان يك شيعه، مستقيماً هم دستور داده‌اند که از منتظران باشیم؟

بله؛ اما این دستور در حقیقت ارشاد به حکم عقل است.

انتظار یک وظیفه‌ی تشریحی نیست. یعنی مثل روزه گرفتن نیست. اصلاً ماهیت آرمان‌های دینی و قرآنی، انسان را منتظر می‌سازد. یک انسان قرآنی را نمی‌توان بدون انتظار تصور کرد. او می‌بیند قرآن می‌گوید: «کونوا قوامین بالقسط»، به جهان اطرافش نگاه می‌کند، می‌بیند عدل و داد رعایت نمی‌شود. خوب، او منتظر این حالت است. لذا انتظار جزء لاینفک از ماهیت آرمان‌های دینی است. به همین جهت است که آن همه فضیلت برایش قائل شده‌اند، زیرا انتظار نشان‌دهنده‌ی زنده بودن آرمان و دین در وجود فرد است. کسی که انتظار ندارد، یعنی آرمانی ندارد، هدفی را فرا روی خودش نمی‌بیند، او مرده است.

حالا که بحث به اینجا رسید، اجازه بدهید کمی عملگرایانه‌تر به موضوع انتظار نگاه کنیم. انتظار چه نمودی در زندگی ما دارد؟ یا به عبارت بهتر چه نمودی باید داشته باشد؟ آیا فقط همین که مثلاً برای ولادت امام زمان (عج) در شب نیمه‌ی شعبان جشن بگیریم یا در شب قدر به ایشان متوسل شویم، کافی است؟

همه دستورات دینی پوسته‌ای دارد و هسته‌ای. انسان گاهی همین پوسته را می‌بیند و معنایی درک نمی‌کند. اگر از انتظار فقط لفظش را به کار می‌بریم، آن فقط پوسته است. اما اگر آن را بکاریم می‌بینیم واقعاً کسی منتظر است که واقعاً آن ماهیت چیزی که در انتظار اوست در او جوشش داشته باشد. مثال ساده‌اش این است، کسی که منتظر مهمان است اما قبل از آمدن مهمان‌ها گرفته خوابیده و هیچ کاری نکرده است. نه غذایی فراهم کرده نه خانه‌اش را مرتب کرده، فقط می‌گوید من منتظر مهمانم. خوب به او می‌گوییم تو دروغ می‌گویی که منتظر مهمانی. آدم منتظر مهمان، قیافه‌اش اینگونه نیست. او در تکاپو است تا اسباب لازم برای پذیرایی از مهمان را فراهم کند.

این حالت، حالت نفاق است. منتظر، کسی است که می‌بیند که برای تحقق این آرمان چه باید بکند. او برای خودش وظایفی مقرر می‌کند، بستر سازی می‌کند. مثال می‌زنم: یکی از شعارهای اصلی قیام حضرت، عدالت همه جانبه است. من که منتظر عدالتم، باید این انتظار در رفتارم معلوم باشد. آیا در راندگی عدالت را رعایت می‌کنم؟ آیا در خانواده عدالت را رعایت می‌کنم؟ آیا در کار عدالت را رعایت می‌کنم؟ کسی که در انتظار عدالت است باید جوشش و تلاشی برای آن داشته باشد و الا به هر نسبتی که رعایت نمی‌کند، حالت انتظار در او ضعیف‌تر است.

خب، حالا فرض کنید، من به معنای واقعی منتظر بودم. از این انتظار چه چیزی نصیب من می‌شود؟ به بیان دیگر، این انتظار چه آثار و برکاتی برای من خواهد داشت؟

امید، تحرک، معرفت؛ من، به عنوان يك منتظر باید به دنبال کسب این معرفت باشم که منتظر چه کسی هستم. او چه ویژگی‌هایی دارد.

تحصیل امکانات و قدرت؛ اگر امام زمان (عج) بیایند، انسان‌های ضعیف و بی‌عرضه به درد حکومت ایشان که نمی‌خورد! ما متأسفانه باید از صهیونیست‌ها یاد بگیریم. آنان یک انتظار موهوم و یک کپی جعلی از انتظار برای خودشان درست کرده‌اند، عده کمی در حدود ۵۰۰ هزار نفر، اکثر منابع سیاسی و اقتصادی جهان را در دست گرفته‌اند و به دنبال تحقق اهدافشان هستند. غربی‌ها در ده سال اخیر چند هزار فیلم کوتاه و بلند برای اهدافشان ساخته‌اند. ما چه کرده‌ایم؟

\*\*\*

به عنوان سؤال بعدی، اجازه می‌خواهم کمی در مورد امام زمان (عج) گفتگو کنیم. اینکه ما می‌گوییم ایشان غایبند، به چه معناست؟ یعنی ایشان حضور ندارند و بعداً خواهند آمد؟

غیبت به این معنا نیست که امام زمان (عج) نیستند، نخیر ایشان هستند. نقش‌هایی برای ایشان است. اوست که امامت کائنات را بر عهده دارد. او امام زمان (عج) است. او وظایف کلی‌اش را انجام می‌دهد. نمونه‌های این هدایت آشکار است. جهان همواره در حال تغییر است. این تغییرات و تحولات همواره به گونه‌ای مدیریت می‌شود. امام حتی در هدایت دل‌های آماده، نقش خودش را ایفا می‌کند. مسائل کلی امامت به دست خود ایشان است ایشان واسطه‌ی فیض الهی است. چنان که حضرت خضر (عج) با اینکه خیلی شناخته شده نیست اما نقش‌هایش را ایفا می‌کند.

کمی از آثار دعا برای فرج امام عصر (عج) بفرمایید. آیا دعای ما در زمان ظهور حضرت مؤثر است؟

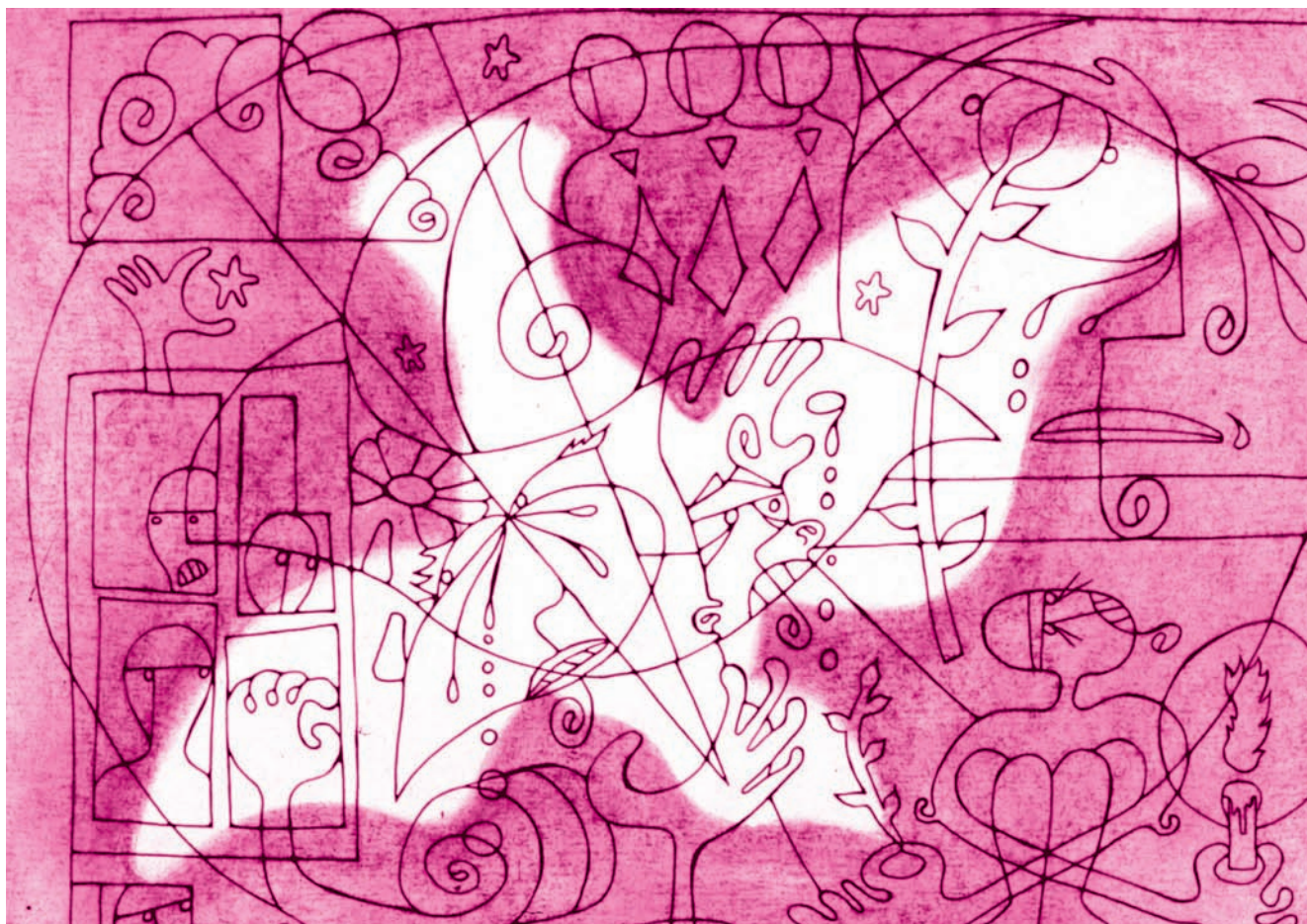
دعا یکی از اسباب است. دعا کردن به معنای دست برداشتن از اسباب نیست. اگر دعای برای ایشان، همراه با عمل و اقدام در جهت رضایت حضرتشان باشد، قطعاً مؤثر است. منتهی ما نهی از تعجیل به معنای منفی آن هم داریم. یعنی شتاب در تحقق یا حالت اعتراض. بنابراین اگر این دعا برای تعجیل در فرج، به معنای عجله و شتاب همراه با اعتراض به خدا باشد، نهی شده است. حتی اگر دعای برای تعجیل فرج باشد.

گاهی ما احساس می‌کنیم که دعای فرج‌مان واقعاً برای امام زمان (عج) نیست بلکه برای خودمان است. خودمان مشکلی داریم، لذا دعا می‌کنیم که حضرت بیایند تا این مشکل‌مان حل شود. آیا این اشکالی دارد؟

این که ما امام را برای خودمان بخواهیم یا خودمان را برای امام، کاملاً در تضاد هم است. نمی‌گوییم اینکه ما امام را برای خودمان می‌خواهیم غلط است، بلکه یک مرتبه خیلی خیلی نازلی است. یک وقت همه چیز را برای امام و تحقق اهداف ایشان می‌خواهیم، اما یک وقت خودخواهیم و فقط می‌خواهیم مشکل خودمان حل شود. قسم دوم، یک نگاه خیلی پایینی به مسأله‌ی فرج است. طبیعتاً هر کس معرفتی پیدا کند، از خودش خالی می‌شود، نگاه دیگری پیدا می‌کند. لذا باید تلاش کنیم به گونه‌ای شویم که دعای فرج‌مان تنها به جهت امام زمان (عج) باشد نه برای راحتی و رفع مشکلات خودمان.

به نظر می‌رسد انتظار در این زمان و عمل به وظایف دینی، به عنوان يك شيعه، در عصر ما، بسیار سخت‌تر شده است. انتظار از وظایف ماست، با این وجود، آیا تحمل این دشواری‌ها با توجه به شرایط زمان، اجر اخروی ویژه‌ای دارد؟

اگر کار ساده بود، اجر بالایی هم نداشت. انتظار فضائل بسیاری دارد در روایات آمده که منتظر همچون کسی است که در رکاب رسول خدا (ص) یا در خیمه‌ی حضرت به شهادت رسیده است. این اجر بالا به این دلیل است که انتظار سخت است. اینکه از روزمرگی در بیاییم و خودمان منتظر باشیم و خانواده‌ی‌مان را منتظر تربیت کنیم، واقعاً سخت است. گاهی بافضیلت‌ترین اعمال، دشوارترین آن‌ها است.



در روایات نهی و نفی شده است. این‌ها ظنّیات و حدسیات است که به هیچ وجه قابل قبول نیست.

با اجازه‌ی شما، می‌خواهیم به بحث داغ ظهور بپردازیم. در ابتدا، لطفاً بفرمایید که بر اساس روایات، آیا خود حضرت از زمان ظهورشان آگاهند؟

**ما با توجه به آنچه از نشانه‌های ظهور می‌دانیم. آیا اجازه‌ی تطبیق حوادث اطرافمان با نشانه‌های ظهور را داریم؟**

ظاهر برخی از روایات و بلکه نص برخی از روایات این است که جز خداوند کس دیگری زمان ظهور را نمی‌داند.

تطبیق چند گونه است. مثلاً در روایات آمده است که در آخر الزمان مردها به گونه‌ی خاصی می‌شوند همچنین زن‌ها به گونه‌ی خاصی می‌شوند یا گفته شده جاده‌ها وسیع می‌شود یا شهرها به هم نزدیک می‌شود، تطبیق با این علائم ایرادی ندارد. اما اگر تطبیق به این معنا باشد که ما یک چیزهای محتمل و مظنونی را بیابیم و تطبیق دهیم، این غلط است. ما حق نداریم با احتمالات حرف بزنیم مثلاً بگوییم فلانی سفیانی است چون گمان می‌کنیم او سفیانی است. این کار غلط است. تا یقین نکنیم - آن هم یقین یک انسان عالم - حق نداریم نشانه‌ها را تطبیق دهیم.

**در روایات ما آمده است که ظهور نشانه‌هایی دارد، ارتباط نشانه‌های ظهور با خود ظهور چگونه است؟**

علائم انواعی دارد، حتمی و غیر حتمی. علائم غیر حتمی بسیار زیادند، آن‌ها در زمان غیبت اتفاق می‌افتند به ما گفته‌اند که هر کدام از علائم را که دیدید به یاد ظهور بیافتید، با این حال علائم غیر حتمی و ظهور، لازم و ملزوم هم نیستند. اما علائم حتمی‌ای هم وجود دارد، همچون صیحه آسمانی در ماه رمضان، خروج سفیانی، قتل نفس زکیه، خروج یمانی و... این‌ها حوادثی هستند که چسبیده به ظهورند حتی برخی از آن‌ها پس از ظهور است، یعنی با ظهور خیلی عجیب هستند. مثلاً سفیانی، پس از اعلام ظهور، به جنگ حضرت می‌رود، البته قبل از ظهر خودش را نشان می‌دهد.

\*\*\*

**اگر کسی از شما در مورد وضعیت دنیای پس از ظهور سؤال کند، چگونه جهان پس از ظهور را برای او ترسیم می‌کنید؟**

انسان به راحتی با تخیلش می‌تواند جهان بدون ظلم را به تصویر بکشد. جهانی که حتی محیط زیست و موجودات آن در امان هستند. الآن اینگونه نیست محیط زیست بشر هم در خطر است.

**استاد! آیا از نظر شما، با توجه به مسائلی که این روزها مطرح است، واقعاً می‌توانیم ادعا کنیم ظهور نزدیک است؟**

اگر ما بگوییم ظهور تا ۵ سال دیگر اتفاق می‌افتد یا بگوییم در کمتر از عمر یک انسان ظهور اتفاق می‌افتد، در حقیقت وقت تعیین کرده‌ایم و این کار به شدت



به عنوان سوال آخر، گاهی این مسأله انسان را آزار می‌دهد که نکند امام زمان علیه السلام بیایند و ما در زمره‌ی مخالفان ایشان باشیم، آیا ممکن است این اتفاق بیافتد؟

این خوف، خوف به جا و درستی است. منتهی گاهی این خوف، انسان را به جهت مثبت حرکت می‌دهد و گاهی به جهت منفی و موجب یأس و ناامیدی می‌شود. درست این است که انسان حالتی بین خوف و رجا داشته باشد. یعنی هم امیدوار باشد که انشاء الله راه را پیدا خواهد کرد و سعادتمند می‌شود و از آن طرف مغرور هم نباید بشود. هم باید نگران باشد تا از آسیب‌ها برحذر باشد و هم امیدوار باشد تا بتواند در راه هدایت قدم بردارد.

راه خیلی مشکل است، ساده نیست، امتحان‌های ساده زندگی نشان می‌دهد که چه کسی یاور است و چه کسی از دایره یاوران خارج است. انشاء الله خدا به همه ما کمک کند تا از منتظران امام زمان علیه السلام باشیم و در زمان ظهور ایشان هم از یاوران ایشان باشیم.

شما جهانی را فرض کنید که در آن امنیت کامل برقرار است. هیچ کس از ثمره‌ی کارش محروم نیست. اینگونه نیست که برخی رنج ببرند و برخی گنج ببرند. دانش در اوج خودش است. رفاه، -آن هم رفاه هدفدار نه رفاه دنیاگرایانه- در اوج است. عالم آنگونه است که خدا خلقتش کرده نه آن عالمی که بشر به دست خودش نابودش کرده است.

#### آیا همه در آن زمان مؤمن هستند؟

غلبه با اهل ایمان است. ولی اینکه بگوییم همه هواهای نفسانی از بین می‌رود اینگونه نیست.

#### در آن زمان، وضعیت شیعیانی که عمری منتظر بوده‌اند به چه صورت است؟

شما نباید به آخر الزمان به صورت فرقه‌ای نگاه کنید. آن موقع بحث این نیست که چه کسی سابقه‌ی تشیع دارد، البته شیعیان ارزششان محفوظ است اما آن زمان هرکس به دنبال حضرت راه می‌افتد شیعه است. شیعیان محدود به شیعیان گذشته نمی‌شوند. مسیحیان، یهودیان و اکثر افراد، شیعیان حضرت می‌شوند. ای بسا برخی از شیعیان در آن زمان، مخالف حضرت بشوند. به هر حال معیار در آن زمان وجود مبارک امام زمان علیه السلام است. هر کس به دنبال ایشان باشد، شیعه به حساب می‌آید.

#### در مورد قیام حضرت، آیا این فضای ترسناکی که از قیامایشان ترسیم می‌شود، واقعیت دارد؟

در حقیقت باید گفت که فضا الآن ترسناک است. بله، حضرت، کسانی را که مقابل ایشان بایستند، از میان بر می‌دارند. ولی اصلاً نصرت حضرت به رُعب است یعنی آن چیزی که حضرت را غالب می‌کند نفوذ ایشان در دل هاست نه با قتل و کشتار. قتل و کشتارهایی که صحبت آن‌ها شده است، پیش از ظهور و توسط ظالمان و ستمگران اتفاق می‌افتد. و الا حضرت، مظهر رحمت الهی هستند. اگر کسی در وجودش، کمترین محبتی به هدایت داشته باشد، جذب حضرت می‌شود. در آن زمان امنیت کامل است، رعب و وحشت مربوط به زمان حاضر است که قدرت‌های جهان، نقشه‌های شوم دارند.

\*\*\*

#### ما باید چه کنیم که از یاران حضرت باشیم؟

باید قرآنی شد تا یار حضرت بشویم. ببینیم قرآن و روایات در مورد خصوصیات فردی و اجتماعی و بینش و معرفت چه می‌گوید. در آن صورت از یاوران حضرت می‌شویم. دستورالعمل‌های یاری حضرت در جایی مخفی نشده، روشن و مشخص است.

#### شخصی مانند من که الآن چندان مهارت خاصی ندارم و درسی هم

#### بلد نیستیم، آیا به درد حکومت امام زمان علیه السلام می‌خورم؟

مهم این است که هر کس به اندازه توانش، قوایش را به فعلیت برساند. تبعاً از یک عالم دینی نسبت به یک انسان معمولی انتظار بیشتری می‌رود. اما فرقی نمی‌کند هرکس با رعایت تقوا و حفظ حدود الهی، می‌تواند به امام زمان علیه السلام کمک کند.





# روزی خدا نمایند می



## حجت الحسن

پیامبر ﷺ نام منافقین را افشا نفرمود، امیرالمومنین ﷺ برای بازپس‌گیری حق خویش، از نیروی خارق‌العاده خود کمک نگرفت و امام حسین ﷺ نه از توانایی خود استفاده نمود و نه اجازه داد فرشتگان و جنیان به او یاری رسانند.

در زمان دیگر امامان نیز کار به همین منوال بود. دشمنان، هرستمی که می‌توانستند روا داشتند و جز در مواردی نادر، اقدامی که ناشی از قدرت وصف ناشدنی امام هر زمان باشد، صورت نگرفت. در حالی که به اعتقاد ما، ولی خدا در هر زمان، صاحب اختیار تمامی عالم است و قدرت هیچ ستمگری بر او برتری ندارد.

این شرایط، به خواست خدا بود. اما در مورد آخرین نماینده خدا، شرایط به خواست خدا به کلی تغییر می‌یابد. حاکمان ظالم با اینکه قبل از تولد او، شرایط را برای از بین بردنش آماده کرده بودند، حتی از ولادتش باخبر نشدند و با اینکه محاصره‌اش کرده بودند، نتوانست به او دست یابند. وی سال‌ها زندگی می‌کند بدون اینکه کسی بتواند به او آسیبی برساند. در زمان ظهور و حکومت او، بر خلاف دوران‌ها قبل، تمام قدرت‌های بشری و ما فوق بشری مورد استفاده قرار خواهند گرفت و حتی سنگرهای دشمن، مختصات خود را گزارش می‌دهند. و همه این‌ها یعنی، این بار وضع فرق می‌کند. این بار خداوند قصد ندارد به ابلیس و هم‌پیمانانش فرصتی دوباره ببخشد. زمان آزمون پایان می‌یابد و هنگامه تبلور اراده الهی فرا می‌رسد. برای آخرین ولی خدا، تمامی قوانین و ضوابط تغییر می‌یابد تا او به عنوان آخرین نماینده خدا باقی بماند و روز موعود، عالم را به سرانجام نیک خویش برساند. بدیهی است که تمامی قدرتمندان، همه توان خود را به کار می‌بندند تا از ولادت او جلوگیری کنند، اما دست خداوند بالای دست آنهاست و تدبیر او برتر از تدبیرشان. با این مقدمه، ماجرای ولادت ایشان را مرور می‌کنیم.

## تولد موسی، تکرار می‌شود

دشمنان اهل بیت، و حاکمان ستم پیشه اموی و عباسی، بر اساس روایت‌هایی که از پیامبر اکرم ﷺ به آن‌ها رسیده بود، از دیر باز می‌دانستند که شخصی به نام «مهدی» از خاندان پیامبر ﷺ و امامان معصوم ﷺ بر می‌خیزد و کاخ‌های ظلم و ستم را نابود می‌سازد، از همین رو پیوسته در کمین بودند که چه موقع آخرین مولود از نسل امامان شیعه به دنیا خواهد آمد تا او را از بین ببرند.

از زمان امام محمد تقی ﷺ رفته رفته فشارها و سختگیری‌ها بر خاندان پیامبر فزونی گرفت تا در زمان امام حسن عسکری ﷺ به اوج خود رسید و آن حضرت در تمام دوران حیات خویش در شهر «سامرا» زیر نظر بودند، و کوچکترین رفت و آمد به خانه آن امام از نظر دستگاه خلافت مخفی نبود.

در چنین شرایطی طبیعی است که میلاد آخرین حجت حق نمی‌تواند آشکار باشد و به همین خاطر تا ساعاتی قبل از میلاد آن حضرت نزدیک‌ترین خویشان امام حسن عسکری ﷺ نیز از اینکه قرار است مولودی در خانه امام به دنیا بیاید خبر نداشتند و هیچ اثری از حاملگی در مادر آن بزرگوار مشاهده نمی‌شد.

## کدرت

## کند



## بن العسکری

«حکیمه» دختر بزرگوار امام جواد علیه السلام و عمّه امام حسن عسکری علیه السلام ماجرا را این گونه شرح می‌دهد:

«ابومحمد حسن بن علی علیه السلام به دنبال من فرستاد و فرمود: «ای عمه! امشب روزهات را با ما افطار کن زیرا امشب شب نیمه شعبان است و خداوند در این شب آن حاجتی را که حاجت او در زمین است آشکار می‌سازد.»

پرسیدم: مادر او کیست؟

فرمود: «نرجس»

عرض کردم: خدا مرا فدای شما گرداند، به خدا قسم در او هیچ اثری از حاملگی نیست!

فرمود: «موضوع این چنین است که می‌گویم»

من (به خانه امام عسکری علیه السلام) آمدم... وقتی از نماز عشاء فارغ شدم و افطار کردم، به بستر رفتم و خوابیدم، در نیمه‌های شب برای نماز برخاستم، نمازم را تمام کردم، در حالی که هنوز نرجس خوابیده بود و اثری از زایمان در او نبود. تقییب نماز را به جای آوردم و خوابیدم، اما لحظاتی بعد وحشت زده از خواب بیدار شدم. که در این موقع نرجس هم برخاست و به نماز ایستاد.

در همین حال شک و تردید به سراغ من آمد، اما ناگهان ابومحمد (امام حسن عسکری علیه السلام) از همان جا که نشسته بود ندا برآورد: «ای عمه! شتاب مکن که آن امر نزدیک شده است.» مدتی بعد، در حال خواندن سوره‌های «سجده» و «یس» بودم که نرجس با اضطراب از خواب بیدار شد، من با شتاب پیش او رفتم و گفتم: چیزی احساس کردی؟ گفت: «بله، عمه جان.» گفتم: بر خودت مسلط باش و آرامشت را حفظ کن... مدتی گذشت، دقایقی کوتاه خواب به سراغ من آمد و در همین موقع بود که حالت زایمان به نرجس دست داد و من به سبب حرکت نوزاد بیدار شدم، جامه را از روی او کنار زدم و دیدم که او اعضای سجده را به زمین گذاشته و در حال سجده است، او را در آغوش گرفتم و با تعجب دیدم که او کاملاً پاکیزه است و از آثار ولادت چیزی بر او نمانده است. در این هنگام ابومحمد (امام حسن عسکری علیه السلام) صدا زد: «عمه! پسر مرا نزد من بیاور.» نوزاد را به سوی او بردم، آن حضرت دستانش را زیر ران‌ها و کمر او قرارداد و پاهای او را بر سینه خود گذاشت. آن گاه زبانش را در دهان او کرد و دستانش را بر چشم‌ها و گوش‌ها و مفاصل او کشید و بعد از آن گفت: «پسر! سخن بگو» و آن نوزاد زبان گشود و گفت: «شهادت می‌دهم که خدایی جز خدای یکتا نیست و هیچ شریکی برای او وجود ندارد و شهادت می‌دهم که محمد صلی الله علیه و آله فرستاده خداست.» آن گاه بر امیرمؤمنان علیه السلام و سایر امامان درود فرستاد تا به نام پدرش رسید...»

بعد از تولد آن حضرت، امام حسن عسکری علیه السلام تعداد بسیار محدودی از یاران نزدیک خود را در جریان میلاد مهدی موعود قرار دادند و تعدادی دیگر از یاران آن حضرت نیز موفق به دیدار آن مولود خجسته شدند.

۱. کمال الدین، ج ۲، ص ۴۲۴، ح ۱.

# موعود روزگاران یا موجود روزگاران؟

اما سوال مهم این جاست که برتری شیعه در بحث مهدویت با سایر فرق و مذاهب کدامست؟ و چرا بحث مهدویت را به شیعه نسبت می‌دهند؟

چرا که گفتیم اصل مهدویت مورد اتفاق همه فرق و

مذاهب اسلامی بوده و از معدود نقاط مشترک همه نحله‌هاست.

اما باز با این حال، مهدویت را به شیعه نسبت می‌دهند و از نقاط برتری آئین حقه شیعه بر سایر گروه‌ها بیان می‌کنند. آیا فقط به این دلیل است که شیعه مشخصات بیشتری از موعود خود می‌داند؟ یا چون بسیار برای آمدن او دعا می‌کند و بیشتر از دیگران انتظار آمدن او را می‌کشد؟ کدام مطلب در مهدویت شیعه، از نقطه برتری محسوب می‌شود؟

اگر تنها این مسائل را نقاط تمایز و برتری بدانیم، قطعاً به خطا رفته‌ایم زیرا می‌توان در بین بعضی دیگران از ادیان این حساسیت‌ها را جستجو کرد؛ همان طوری که در آئین یهود برای آمدن موعودشان شاید از شیعیان بیشتر تلاش کنند و به دنبال فراهم کردن زمینه ظهور او باشند تا جائی که حتی به بعضی از کشورها به همین دلیل حمله‌ور هم شده‌اند و به دنبال زمینه‌سازی هر چه سریع‌تر برای آمدن منجی خود هستند. همچنین خیلی از فرقه‌های اسلامی، حتی به مشخصات موعود شیعیان معتقدند اما تنها می‌گویند که چهل سال پیش از ظهورش متولد می‌شود و در سن چهل سالگی نیز ظهور می‌کند.

کلام در این جاست که واقعه ظهور و منجی بودن تنها قسمتی از زندگی امام زمان علیه السلام است و اگر بخواهیم امام را در این امر محدود کنیم همانی می‌شود که همه ادیان به آن معتقدند. اما شیعه قبل از آنی که امام زمان علیه السلام را موعود خود بداند امام خود می‌داند و هزار و اندی سال است که این امام در پس غیبت است و شیعه از او بهره‌مند.

**فلاسفه یونان که یقیناً به هیچ آئین الهی معتقد نبودند برای خود یک مدینه فاضله یا اتوپیائی را متصور بودند که سر آخر این جهان را نیکی فرا خواهد گرفت.**

◀ مسئله مهدویت با آمدن موعود و منجی گره خورده است تا جائی که آدمی بحث مهدویت را که می‌شنود ناخودآگاه به یاد آمدن فردی که جهان را از عدل و داد پر می‌کند می‌افتد.

این نکته را باید بدانیم که تمام ادیان الهی چنین منجی را برای خود تعریف می‌کنند و حتی بعضی از ادیان غیر الهی نیز به آمدن منجی معتقدند. کار از این مرحله هم بالاتر رفته تا جائی که در بعضی از ادیان حتی برای او نامی هم معین کرده و مشخصاتی برای او برشمردند. برای مثال در آئین زرتشت او را «سوشیانس» نامند و یهود انتظار آمدن «مسیح» وعده داده شده توسط موسی را می‌کشند.

مسیحیان نیز در انتظار عیسی‌ای به آسمان رفته هستند و حتی در آئین اپانی‌شاد هندی نیز موعودی را برای خود تعریف می‌کنند. فلاسفه یونان که یقیناً به هیچ آئین الهی معتقد نبودند برای خود یک مدینه فاضله یا اتوپیائی را متصور بودند که سر آخر این جهان را نیکی فرا خواهد گرفت.

ما از همه این اعتقادات به عنوان اصالت مهدویت استفاده می‌کنیم که حتماً اصل مهدویت مورد اتفاق همه ادیان چه الهی و چه بشری است و تنها تفاوت بر سر شخص مهدی‌ست که باعث به وجود آمدن «مُتَمَهِّدیان» متعدد در طول تاریخ شده و افراد بسیاری به دنبال این بودند که جای آن موعود را در صحنه تاریخ ایفا کنند.

از زوایای دیگری هم می‌توان به این نتیجه رسید که اعتقاد به آمدن منجی و موعود یک امر فطری و مورد اتفاق همه انسان‌ها با هر آئینی است و این مطلب ارتباطی با دین و مذهب آن‌ها ندارد.



شیعه به یک فرد حَیّ حاضرِ ناظر معتقد است و بر شیعه است که با این امام زندگی کند همان طوری که در زمان سایر ائمه علیهم‌السلام، شیعیان با داشتن امام به عنوان یک حجت الهی بر سایر فرق اسلامی برتری یافتند و رمز حیات آنان در طول تاریخ با وجود کمی تعداد بوده است. تا زمانی که شیعه با این امام باشد در حیات طیبه به سر می‌برد و در بهشت زندگی می‌کند.

راوی گوید نزد امام صادق علیه‌السلام بودیم، آن گاه مردی در آن مجلس گفت: از خدا بهشت را می‌خواهم. امام صادق علیه‌السلام فرمودند: شما در بهشت هستید پس از خداوند مسألت کنید که شما را از بهشت خارج نکند. آن مرد گفت: فدایتان شوم ما که در دنیا زندگی می‌کنیم. آن‌گاه حضرت فرمودند: آیا شما به امامت ما اقرار ندارید؟ گفتند: آری. پس آن حضرت فرمودند: همین معنی بهشتی است که هر که بدان اقرار داشته باشد در بهشت می‌باشد پس از خداوند بخواهید که شما را از بهشت بیرون نکند.<sup>۱</sup>

در واقع معرفت و شناخت امام زمان علیه‌السلام و قبول ولایت ایشان و اتصال به ساحت قدس ایشان یعنی رسیدن به حقیقت و سعادت و عدم شناخت ایشان، محرومیت از حقیقت در تمام جلوه‌های تکوینی و تشریحی و در عوض رسیدن به نکبت و ظلمت است.

از اهداف اصلی ظهور، شناختن حجت خدا و معرفت بالاتر پیدا کردن نسبت به این حجت الهی و مظهر اسماء الهی است پس هر کسی که در زمان غیبت به این حقیقت دست یابد به حیات طیبه و بهار طبیعت رسیده است همان بهاری که در دوران ظهور آن امام همام همه عالمیان بهره‌مند می‌شوند، چرا که او در کنار امام خود و با امام خود زندگی می‌کند، بی‌توجه به همه بدی‌های جاری در عالم به خاطر دوران غیبت امام، همان طوری که در دوران بیست و پنج سال خانه‌نشینی امیرالمومنین علیه‌السلام کسانی همچون سلمان و ابوذر در کنار امام خود بهره‌مند بودند در حالی که اکثریت مردم در نکبت و بدبختی گرفتار شده بودند! امام صادق علیه‌السلام فرمودند:

امام خود را بشناس که چون او را شناختی این امر (امر فرج) چه پیش افتد و یا دیر فرا رسد تو را زبانی نمی‌رساند.<sup>۲</sup>

یعنی برای فردی که معرفت امام خود را دارد ثمره ظهور حاصل می‌شود اگر چه در عالم بیرونی ظهوری محقق نشده باشد. پس در تفکر شیعی امام زمان علیه‌السلام «موجود روزگاران» است که همه از او بهره‌مند هستند و شیعه به خاطر معرفت بالاتر بهره بیشتری را از این نعمت الهی می‌برد و «موعود» بودن تنها قسمتی از دوران امامت امام است.

پس بیائیم در این دوران نکبت‌بار غیبت، با باور حضور زندگی کنیم، نه فقط به امید ظهور.

حال با این اوصاف غیبت امام چه معنائی برای شیعه پیدا می‌کند؟

انا و جمیع من فوق التراب فداء التراب نعل ابي التراب

۱. بحار الانوار ج ۶۵ ص ۱۰۲.  
۲. اصول کافی ج ۱ ص ۳۷۱.

**شیعه به یک فرد حَیّ حاضرِ ناظر معتقد است و بر شیعه است که با این امام زندگی کند همان طوری که در زمان سایر ائمه علیهم‌السلام، شیعیان با داشتن امام به عنوان یک حجت الهی بر سایر فرق اسلامی برتری یافتند و رمز حیات آنان در طول تاریخ با وجود کمی تعداد بوده است. تا زمانی که شیعه با این امام باشد در حیات طیبه به سر می‌برد و در بهشت زندگی می‌کند.**

## قلبی که همیشه نگران توست

◀ ما شیعیان، به امام زمانمان علاقه‌مندیم و برای سلامتی و ظهورش دعا می‌کنیم. ما تلاش می‌کنیم به یاد او باشیم و رضایت او را بدست آوریم. این‌ها کمترین کاری است که ما می‌توانیم برای ایشان انجام دهیم... اگر از هر شیعه‌ای بپرسیم که «نسبت به امام زمان علیه السلام چه احساسی داری؟» احتمالاً پاسخی خواهد داد که شباهت زیادی با جملات بالا خواهد داشت. اما شاید گاهی این سؤال برای شما نیز پیش آمده باشد که «امام زمان علیه السلام نسبت به ما چه احساسی دارد؟». پاسخ این سؤال به صورت کلی برای ما روشن است. امام، از پدر دلسوزتر و از مادر مهربان‌تر است. او برادری همدل و رفیقی همراه است.<sup>۱</sup> در ادامه می‌خواهیم بیشتر از احساس امام عصره السلام نسبت به خود، گفتگو کنیم و با جزئیات بیشتری از این لطف و محبت ایشان نسبت به ما، آگاه شویم. بهترین راه برای اینکه بدانیم، امام زمان علیه السلام نسبت به ما چه احساسی دارند، این است که از خودشان بپرسیم! با جستجو در سخنان امامان علیهم السلام می‌توانیم به جزئیات بیشتری از این احساس دست یابیم.

روزی امام صادق علیه السلام به یکی از شیعیانشان فرمودند: «قسم به خدا، من از شما نسبت به خودتان مهربان‌تر هستم.» این تعبیر نشانگر بالاترین درجه وابستگی روحی و قلبی میان امام و شیعیان اوست. ما به هر میزان که نگران حال خود و نزدیکان خود هستیم، به یقین امام ما، بیش از خود ما نگران حال ما هستند. با این توصیف، بخش وسیعی از ناراحتی‌ها و رنج‌های امام علیه السلام، مربوط به گرفتاری‌های دوستان و شیعیان است. درست مانند یک پدر دلسوز و مادر مهربان که در گرفتاری فرزند خود، گرفتار می‌شوند. هیچ پدر و مادری پیدا نمی‌شوند که به فرزندشان علاقه‌مند باشند اما نسبت به ناراحتی‌های او بی‌تفاوتی بمانند. بلکه اغلب پدر و مادرها بیش از فرزندشان برای رفع مشکلات او دل می‌سوزانند و تلاش می‌کنند.

قلب مهربان امام زمان علیه السلام، بیش از قلب پدر و مادر نسبی‌مان، برای مشکلات ما به درد می‌آید. در این میان مشکلات روحی و معنوی ما، بیش از مسائل جسمی و دنیوی، ایشان را ناراحت و نگران می‌کند، چون آن‌ها مهم‌ترند و برای ما خطر بیشتری دارند. هرچند ممکن است از نظر برخی شیعیان، مشکلات مادی مانند بیماری و فقر، نگران‌کننده‌تر باشد. زیرا ما، گاهی آنقدر که برای مسائل مادی‌مان، غصه می‌خوریم، به مشکلات معنوی خود اعتنایی نمی‌کنیم. اما امام عصره السلام چون بیشتر از هر کس دیگری نسبت به این خطرها آگاه هستند، بیش‌تر از هر مشکلی، از مشکلات دینی و روحی ما، رنج می‌برند.

نمونه‌هایی از این رنج‌ها را در فرموده‌های خود ایشان می‌توانیم ببینیم. در زمان غیبت صغری، وقتی میان برخی شیعیان، در بعضی مسائل اساسی اعتقادی، اختلاف افتاد، نامه‌ای برای امام زمان علیه السلام نوشتند و آن را توسط جناب عثمان بن سعید عمروی - نایب اول ایشان - به خدمتشان ارسال کردند. حضرت، در پاسخ برای آن‌ها نامه‌ای مرقوم فرمودند و در ابتدایش چنین نگاشتند:



از تردید گروهی از شما در امر دین و شك و سرگردانی آن‌ها در امر امامت آگاه شدم. این خبر، ما را غمناك كرد، به خاطر شما نه به خاطر خودمان، و ما را در مورد خودتان ناراحت كرد و نه نسبت به خودمان. چون خداوند با ماست و نیازی به غیر او نداریم.<sup>۲</sup>

ایشان، از اینکه گروهی از شیعیان در مورد اعتقادات اساسی خود به تردید افتاده‌اند، نگران و ناراحت شده و فرموده‌اند که این ناراحتی به خاطر خود آنهاست، وگرنه امام هیچ نیازی به ایشان ندارند و اگر در گرفتاری آنها غمگین می‌شوند به خاطر خودشان است.

نه تنها در مورد مشکلات روحی و معنوی، که در مورد مسائل مادی و جسمی ما نیز امام علیه السلام حساس‌اند. امام مهربان، امام رضا علیه السلام می‌فرمایند:

هیچ‌يك از شیعیان ما بیمار نمی‌شود مگر اینکه ما هم به خاطر بیماری او، بیمار می‌شویم. از شادی او شاد می‌شویم و از غم او غمگین، هیچ‌کدام از شیعیان ما هر جا که باشند - در شرق یا غرب زمین - از ما پنهان نیستند...<sup>۳</sup>

۱. اصول کافی، ج ۱، ص ۱۹۸.
۲. احتجاج طبرسی، ج ۲، ص ۴۶۶.
۳. بحار الانوار، ج ۶۵، ص ۱۶۷.
۴. اقبال الاعمال، باب ۳۷، ص ۲۸۴.

اوج عطوفت قلبی و مهربانی امام علیه السلام را ببین که آن قدر شیعیانش را دوست دارد که از بیماری آن‌ها بیمار می‌شود و از غصه‌شان، غصه‌دار! آیا همدردی و وابستگی بین انسان‌ها از این عمیق‌تر قابل فرض است؟! البته از یاد نبریم که در زمان غیبت، بنای خداوند بر این بوده و هست که شیعیان را با بلاها و مصیبت‌ها بیازماید. به همین جهت، امامان علیهم السلام، جز در مواردی معدود و بر اساس حکمت‌هایی خاص، با وجود همه رنجی که از گرفتاری شیعیان می‌کشیدند، از اظهار قدرت خویش خودداری می‌نمودند؛ حتی در مواردی خودشان گرفتار می‌شدند اما باز - بنا به امر خداوند - قدرت خود را ابراز نمی‌کردند.

تنها زمانی که خداوند اجازه چنین اظهار قدرتی را به طور کامل به امام علیه السلام می‌دهد، وقتی است که دیگر فرصت امتحانات به سر می‌آید و وقت پاداش مؤمنان و کیفر کافران «در دنیا» فرا می‌رسد. یعنی عصر ظهور امام عصر علیه السلام. در آن زمان است که خداوند به ایشان اجازه می‌دهد تا مؤمنان را از همه گرفتاری‌ها خلاصی بخشند و ظالمان و کافران معاند را به سزای ظلم‌ها و جنایات خود برسانند. بنابراین ظهور حضرت، هم گشایش و فرج خود ایشان است و هم فرج همه دوستان، شیعیان و مردم جهان.

حالا شیرینی این دعا را حس می‌کنیم و از عمق جان دست به دعا بر می‌داریم:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ وَوَالَيْكَ الْمُنْتَظَرِ أَمْرَكَ، الْمُنْتَظَرِ لِفَرَجِ أَوْلِيَانِكَ.<sup>۳</sup>

خدایا! درود فرست بر ولی خودت که در انتظار امر تو و در انتظار فرج دوستان تو است.



## گام آسان تا امام زمان عجل الله تعالی فرجه

برای به سلامت به مقصد رسیدن در سفر دشوار دوران غیبت، باید توشه‌ای مناسب برداشت.

برای رسیدن به رضایت امام زمان عجل الله تعالی فرجه - که همان رضای خداست - باید گام به گام وظایف خود نسبت به امام را طی کرد و زنجیری از مهر و وفا تا لبخند او کشید. در ادامه ۶ گام از مهم‌ترین گام‌ها را به یاد خواهیم آورد. تا گامی دیگر به سوی تقرب جوییم و گام به گام و حلقه به حلقه بالا رویم تا حلقه سرمنزل امید.



## گام ۱. شناخت

هر مسلمانی وظیفه دارد، امام زمان خود را بشناسد؛ بدون شناخت و معرفت امام، دین داری تحقّق نخواهد یافت.<sup>۱</sup> شناخت امام علیه السلام، جدای از اینکه اصلی‌ترین وظیفه ما در دین داری محسوب می‌گردد، سبب می‌شود ما به تنها راه هدایت الهی، دست یابیم. از سویی دیگر، مفهوم دین در این کلمه خلاصه می‌شود: «امام». زیرا دسترسی به دین - یعنی مجموعه‌ی هدایت‌ها و فرمان‌های خداوند- تنها از راه امام امکان‌پذیر است. بنابر این، شناخت امام الهی و جانشین خداوند در میان خلق، نه تنها مهم‌ترین وظیفه ما شیعیان، که وظیفه تمام دین‌داران محسوب می‌شود. شناخت امام عصر علیه السلام - که کلید همه معارف وحی است- تنها با یادگیری نام‌ها و القاب و تاریخ ولادت و غیبت آن حضرت حاصل نمی‌شود. باید جایگاه امامت را شناخت و در حکمت نام‌ها و نشانه‌های او اندیشید. باید در شگفتی‌های ولادت و حیات او تأمل کرد و غیبت پر رمز و راز او را به بررسی نشست. باید در کلمات و فرموده‌های حضرتش دقت نمود و آن چه سبب خشنودی و ناخشنودی اوست باز شناخت.

وجود مقدّس ولی عصر علیه السلام و معرفت به ایشان همان دینی است که خدای متعال از بندگان خواسته و بر پیامبرش نازل فرموده است و در قیامت در مورد آن سؤال خواهد نمود.

در این باره، ماجرای جالبی را از زبان یکی از یاران امام مهربانمان، امام رضا علیه السلام، می‌شنویم: در محضر امام رضا علیه السلام بودیم. کسی پرسید منظور از «نعمت» در آیه «سپس بی‌تردید در همان روز از نعمت پرسیده خواهید شد»<sup>۲</sup> چیست؟

امام رضا علیه السلام با صدایی بلند فرمودند:

شما این‌گونه قرآن را تفسیر می‌کنید!... یکی می‌گوید: منظور از نعیم، در این آیه، «آب خنک» است؛ دیگری می‌گوید: منظور «غذای لذیذ» است و آن یک می‌گوید: منظور «خواب راحت و آسوده» است؛ ولی پدرم از پدرش امام صادق علیه السلام نقل فرمود که همین سخنان در محضرشان مطرح شد. آن حضرت خشمگین گردید و فرمود: «خداوند، بندگانش را در مورد آن چه به آن‌ها تفصّل و مرحمت فرموده، بازخواست نمی‌کند و به خاطر آن بر آن‌ها ممتّ نمی‌گذارد. خلق خدا، ممتّ نهادن بر نعمت‌های مادی را ناپسند می‌دانند؛ چگونه می‌شود چنین کار ناپسندی را، به خداوند نسبت داد؟! منظور از نعیم، دوستی و ولایت ما خاندان رسالت است. خداوند، پس از توحید و نبوت، بندگانش را مورد سؤال قرار می‌دهد.

۱. عیون اخبار الرضا علیه السلام ج ۲، ص ۱۳۹، ح ۸:

«مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْ أَيْمَتَهُ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً»  
۲. در یکی از زیارت‌های امام عصر علیه السلام - معروف به زیارت سرداب مطهر- می‌خوانیم:  
«السَّلَامُ عَلَى الدِّينِ الْمَأْتُورِ» (سلام بر دین [به ما] رسیده)

۳. «ثُمَّ لِنَسْأَلَنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ» (تکاثر/ ۸)

۱. «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ  
أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي  
الْقُرْبَى» (شورا/ ۲۳)

## گام ۲. محبت

وقتی کسی نسبت به امام زمان خود معرفت یافت - با آنچه ما از مهربانی و لطف امام می‌شناسیم - قلبش از مهر امام سرشار می‌شود. اما این کافی نیست؛ باید این نهال را پرورش داد [پروراند] تا برای همیشه در دل، ریشه‌دار شود [ریشه دواند]. این مهرورزی، جزو وظایف ماست؛ تنها پیامبر مهربان ما بود که به دستور خداوند، در عوض هدایت مردم - این بزرگترین نعمت الهی - اجر و مزد خواست و بهای رسالت خود را مودت و محبت ورزی نسبت به خانواده‌شان معرفی نمود.<sup>۱</sup>

دوست داشتن و محبت ورزیدن، عملی است که به اراده و اختیار ماست و این یعنی ما باید آن را یکی از مهم‌ترین کارهای زندگی خود بدانیم و برای انجام آن، برنامه داشته باشیم.

بعضی از وظایف و اعمال دینی، قلبی و درونی است. به بیان دیگر، این کارها در قلب ما انجام می‌شود و لزوماً ظاهر خارجی و فیزیکی ندارد. مثلاً اعمالی همچون ایمان داشتن، خالص بودن نیت و نداشتن ریا، حسن ظن داشتن به خدا و از جمله دوست داشتن یا نفرت داشتن از این دسته‌اند.

اعمال قلبی، اگر چه خود نمود بیرونی و ظاهری ندارند، اما پیامدها و نشانه‌هایی دارند و «رنگ رخساره خبر می‌دهد از سر درون». هنگامی که محبت کسی در قلب انسان‌ها جای می‌گیرد، به مقدار علاقه‌ای که به او دارند، نه تنها به او محبت می‌ورزند، بلکه به هر چیزی که به او منتسب است، علاقه نشان می‌دهند و برایشان اهمیت می‌یابد؛ انسان‌ها دوست دارند همیشه همراه محبوب خود باشند و به دیدارش بشتابند. اگر این ممکن نباشد همواره به یاد او هستند و لحظه‌ای از یادش غافل نمی‌شوند؛ هر چه رنگ و بوی او را داشته باشد، برای آنان دوست‌داشتنی است؛ خواسته‌های او، اعمال او، حرف‌های او، دوستان او و حتی خانه و وسایل شخصی او.

گرچه این رنگ رخساره می‌تواند ساختگی باشد؛ اما خود انسان و «آگاهان اسرار قلب‌ها» تقلبی یا اصلی بودن

آن را می‌دانند. بنابراین هر کس می‌تواند با مراجعه به قلب خود و بررسی نشانه‌ها، از میزان

محبتی که به امام عصر علیه السلام دارد آگاه شود و حساب کند چقدر از بدهی خود را در

برابر اجر رسالت، پرداخت کرده است.



## گام ۳. یاد

وقتی انسان کسی را دوست دارد، به اندازه محبتش نسبت به او، از یاد او غافل نمی‌شود؛ چون پیوند قلبی‌اش با محبوب، به اندازه‌ای قوی است که نمی‌تواند او را فراموش کند. چه شیوا فرمود امیرمومنان: «هر که، چیزی را دوست بدارد همواره نام آن را بر زبان دارد»<sup>۱</sup>

به یاد حجت خدا بودن، وظیفه ما و نشان ایمان ماست. هنگامی که کسی از امام کاظم علیه السلام در مورد مفهوم آیه «و خداوند [نعمت‌های ظاهری و باطنی خود را بر شما تمام کرد»<sup>۲</sup> پرسید، آن حضرت چنین پاسخ دادند: «نعمت ظاهری امام ظاهر و آشکار است و نعمت باطنی امام غایب». آن کسی که سؤال کرده بود گفت: «مگر از امامان کسی غایب می‌شود؟» و ایشان فرمودند: «بله، جسم او از دیدگان مردم پنهان می‌گردد؛ ولی یاد او از دل‌های اهل ایمان غایب نمی‌شود. او دوازدهمین نفر از ما (امامان) است»<sup>۳</sup>.

آری، اگر کسی امام زمان علیه السلام را شناخت، دیگر یادش را از خاطر نخواهد برد. اگر کسی مهربانی‌های او را دید، دیگر فراموشش نخواهد کرد. اگر کسی طعم شیرین انس با ایشان را چشید همیشه به یادش خواهد بود و همواره زمزمه خواهد کرد: «خداوندا! ... یادش را از صفحه خاطر ما مبر». <sup>۴</sup> و دعا یکی از راه‌های زنده نگه داشتن یاد اوست.

ما گاهی نشانه‌ای می‌گذاریم تا مطلبی را از یاد نبریم، مثلاً نخ‌ری را دور انگشت خود می‌پیچیم و... پس یکی دیگر از راه‌های ساده به یاد امام زمان بودن این است که نشانی از ایشان را در معرض دید خود قرار دهیم تا یادشان را از یاد نبریم، اینکه این نشان قابی از یک شعر زیبا یا یک دست‌نوشته ساده در مورد ایشان باشد، تفاوتی نمی‌کند، مهم این است که ما را به سوی او پرواز دهد.

راه دیگری که می‌تواند ما را در «به یاد روی گل نرگس» بودن یاری دهد، توجه به حضور دائمی اوست. هر چند اینکه ما همواره در حضور ایشان هستیم، واقعیتی است که باید به آن ایمان داشته باشیم. اما توجه به این نکته می‌تواند به ما کمک کند تا هر دم او را ناظر بر خویش ببینیم و یادش را لحظه‌ای به فراموشی نسپاریم. یادمان نرود او نماینده خداست و همیشه ما را می‌بیند و صدایمان را می‌شنود. با این وصف، چرا با او سخن نگوئیم و درد و دل نکنیم؟ که اگر حال همیشگی ما این چنین باشد، هرگز فراموشش نمی‌کنیم.

۱. غرر الحکم و دُرر الکلم، ج ۵، ح ۷۸۵:

«مَنْ أَحَبَّ شَيْئًا لَمْ يَجِدْ ذِكْرَهُ»

۲. «وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً»

(لقمان/۲۰)

۳. کمال الدین، باب ۳۴، ح ۶.

۴. «اللهم... وَلَا تُنْسِنَا ذِكْرَهُ» (مفاتیح

الجنان، دعا در غیبت امام عصر علیه السلام)

## گام ۴. دعا

دعا برای امام عصر علیه السلام، غیر از آنکه یاد امام مهربانمان را در قلبمان زنده می‌کند، خود به صورت مستقل جزو وظایف ما در زمان غیبت ایشان به شمار می‌رود.

دعا برای امام زمان علیه السلام باید سرشار از روح محبت باشد، تا دعا کننده، بدون تکلف و تصنع، تنها با انگیزه اظهار محبت، برای محبوب خود دعا کند. به عنوان مثال، انسان برای بیماری یا مشکل پدرش ناآرام و حتی بی‌تاب می‌شود، و به طور طبیعی برای پدرش دعا می‌کند، و بدون نیاز به سفارش کسی، در هر مکان و زمان مناسبی او را یاد می‌کند. گاهی آن قدر یاد پدر، قلب او را پر می‌سازد که خودش را از یاد می‌برد، و در این حالت فقط برای او حاجت می‌خواهد.

کسانی که قلبشان مالمال از محبت امام زمان علیه السلام شده است، چنین حالتی دارند. فقط اکسیر محبت، چنین تحولی را در افراد ایجاد می‌کند.

امامان بزرگوار ما علیهم السلام، علاوه بر اینکه خود مقید به دعا برای امام زمان علیه السلام بوده‌اند، پیروان خود را نیز به چنین مهمی ترغیب می‌فرموده‌اند؛ مثلاً امام رضا علیه السلام همواره از یارانشان می‌خواستند تا برای صاحب الامر علیه السلام دعا کنند.<sup>۱</sup> حتی وجود مقدس امام عصر علیه السلام نیز در این خصوص به شیعیان و پیروان خود اینگونه فرموده‌اند: «برای تعجیل در امر فرج بسیار دعا کنید؛ زیرا گشایش شما در آن است.»<sup>۲</sup> و باز گرمای مهربانی پدرمان را می‌چشیم که دعا را برای گشایش ما می‌خواهند!

و چه شیرین گفته است سید بن طاووس رحمته الله:

«...او سبب رسیدن بشریت به همه خوبی‌هاست. پرهیز، از آن که خویش یا فرد دیگری را در دوستی و دعا بر آن حضرت، مقدم بداری. دل و زبان خویش را به دعا برای مولای عظیم الشان یکی نموده، و حواست را جمع نما... اگر پیش از آن که برای خود و عزیزانت دعا کنی، برای او دعا نمایی، خدای متعال درهای اجابت را هرچه زودتر در مقابل تو باز می‌نماید؛ زیرا که تو ای بنده خدا، درهای پذیرش دعا را، با قفل‌های گناهان خود بسته‌ای، بنابراین اگر با دعا برای مولا، به پیشگاه مالک و صاحب اختیار زندگان و مردگان بروی و دعا کنی، امید است که به خاطر آن بزرگوار، درهای اجابت برای تو باز شود، تا خود و دیگران که برای آنها دعا می‌کنی، مشمول فضل الاهی گردیده و رحمت و کرم و عنایت خدا شامل حالتان گردد؛ زیرا تو در دعای خود به ریسمان او چنگ زده‌ای...»

۱. بحار الانوار، ج ۹۵، ص ۳۳۰، ح ۴.
۲. «وَأَكثِرُوا الدُّعَاءَ بِتَعْجِيلِ الْقَرْحِ فَإِنَّ ذَلِكَ فَرْجُكُمْ» کمال الدین، ج ۲، ص ۴۸۵.

## گام ۵. انتظار

یکی از حلقه‌های مهم وظایف منتظران، انتظار است. انتظار گشایش. انتظار نیز مانند ایمان و محبت، از اعمال قلبی و حالت‌های درونی است. ویژگی افعال قلبی این است که نمی‌شود آن‌ها را توضیح داد و برای دیگران تعریف کرد. مثلاً دیدن رنگ‌ها یکی از حالات درونی ماست. اگر بخواهیم به کسی بگوییم که مثلاً پیراهن جدیدی که هدیه گرفته‌ایم چه رنگی دارد، باید از مثال‌هایی استفاده کنیم که به حالت‌های وجدانی طرف مقابل باز گردد مثلاً بگوییم آبی آسمانی یا آبی، هم‌رنگ همین پارچه یا... به همین دلیل، برای نایبایی که تا به حال رنگ آبی را ندیده است و هیچ درکی از آن ندارد، نمی‌توان رنگ آبی را توضیح داد.

انتظار حالتی است که همه ما آن را تجربه کرده‌ایم، اما چون یکی از حالت‌های درونی ماست، نمی‌توانیم برای آن توضیحی ارائه دهیم. به همین خاطر، تنها می‌توانیم برای توضیح انتظار، نمونه‌هایی بیان کنیم.

### مثال ۱:

فرض کنید، یکی از دوستان یا اقوام شما قرار است پس از سال‌ها، از یکی از کشورهای خارجی، به دیدار شما بیاید. شما از ساعت‌ها قبل در سال انتظار فرودگاه به انتظار نشسته‌اید. بلندگوی سالن اعلام می‌کند که هواپیما به زمین نشست؛ در این حال شما به پله‌ها ورودی سالن چشم دوخته‌اید و به ساعت خود نگاه می‌کنید و هر لحظه منتظرید تا مهمان شما از پله‌ها پایین بیاید.

### مثال ۲:

شما در کلاس نشسته‌اید و استاد درس، برگه‌های امتحان در دست، نام افراد را می‌خواند تا برگه امتحانی آن‌ها را تحویل دهد. شما هر لحظه منتظر هستید که نام شما خوانده شود تا برگه امتحانی خود را دریافت کنید.

اگر به این دو مثال دقت به خرج دهیم و تلاش کنیم خود را در این دو موقعیت - که احتمال رویدادن آن‌ها برای ما بسیار است - قرار دهیم، معنای انتظار را خواهیم فهمید. از ما خواسته‌اند همواره نسبت به امام عصر<sup>علیه السلام</sup> حال انتظار داشته باشیم؛ اکنون - پس از یادآوری حالت انتظار - آیا می‌توانیم ادعا کنیم که ما به درستی انجام وظیفه کرده و از منتظران بوده‌ایم؟

در همان مثال‌ها، اگر ما در فرودگاه باخبر شویم که پرواز لغو شده است و ۷۲ ساعت بعد خواهد رسید، چه حالی خواهیم داشت؟ آیا دیگر آن شور و شوق پیشین را در خود احساس می‌کنیم؟ یا اگر فرض کنیم در تاریخ برگزاری آزمون، غایب بوده‌ایم، هنگام خواندن نام افراد و دادن برگه‌ها، چه حالتی داریم؟ آیا بدون توجه به نام‌ها به کار خود مشغول نمی‌شویم؟

حال باید دید، چه مقدار از لحظه‌های زندگی ما، در حال انتظار <sup>علیه السلام</sup> می‌گذرد. حس انتظار، چه سهمی از لحظه‌های ما دارد؟

ما چقدر منتظریم؟... کجاست منتظر تو؟

چه انتظار عجیبی...



## گام ۶. صبر

در آیین ما، صبر و رضامندی نسبت به خواست الهی بالاترین عبادت است.<sup>۱</sup> باید با وجود همه معرفتی که نسبت به امام عصر(عج) در ما ایجاد شده است و تمامی آنچه از خوبی حضور در محضر ایشان می‌دانیم، به یاد داشته باشیم که در دوران غیبت، وظیفه داریم در برابر امر خدا صبوری کنیم. مومن واقعی، با همه وجود معتقد است که راه حل تمام گرفتاری‌ها به دست خداست و او با گرفتاری‌ها میزان بندگی بندگانش را می‌آزماید. نه خوشی‌ها بنده واقعی را از حال بندگی خارج می‌کند و نه ناخوشی‌ها صبر و رضایت را از کف او می‌ریاید. پس باید -همچون مولای در پس پرده- صبر پیشه کرد که این خود یکی از مراتب اطاعت از اوست.

ما براساس محبت و وظیفه خود، برای او دعا می‌کنیم و از یاد نمی‌بریم که باید -مانند حضرتش- در انتظار فرمان الهی بود و صبر پیشه کرد.

به یاد داشته باشیم، با اعتراض و شکایت نسبت به مولای خود بی‌ادبی نکنیم. چه اینکه او خود مشتاق‌تر است که «از پس پرده برون آید و رخ بنماید.

در دوران غیبت مشکلات و سختی‌ها بسیار است -بلاهایی که همه از جهل و نافرمانی انسان‌هاست<sup>۲</sup>- و ما در برابر تمام این سختی‌ها باید شکیبایی پیشه کنیم. این شکیبایی به معنای خمودی و سستی در انجام وظایف نیست. بلکه صبر نیز همانند انتظار، عملی است که باید در قلب ما انجام شود. ما باید در دوران غیبت و در فراق امام مهربانمان، در عین اینکه با تمامی وجود و آن به آن، در انتظار اویسیم، شکیبا باشیم. صبر و انتظار دو روی یک سکه‌اند. سکه بندگی. انتظار، نشانه شوق ماست به وصال محبوب و صبر نشان بندگی ماست در مقابل خواست خدا و ادب و اطاعتمان در برابر ولی خدا.

ما منتظرانی صبوریم، اما...

منتظران را به لب آمد نفس

ای شه خوبان تو به فریاد رس!

۱۱. اصول کافی ج ۲، ص ۶۰، (باب الرِّضَا بِالْقَضَاءِ) ح: ۱: «رَأْسُ طَاعَةِ اللَّهِ الصَّبْرُ وَالرِّضَا عَنِ اللَّهِ فِيمَا أَحَبَّ الْعَبْدُ أَوْ كَرِهَ»

۱۲. «وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فِيمَا كَسَبْتُمْ أَيْدِيَكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ» (شورا/۳۰)

هنگامی که سخن از «آخر الزمان» به میان می‌آید، بر اساس متون دینی، می‌توان تصویری از شرایط اجتماعی مردم آن زمان ارائه داد. تصویری که دل هر انسان پاک نهادی را به درد می‌آورد و او را به وحشت می‌اندازد. در این حال، این تصاویر، کمتر به عنوان هشدار آموزنده مورد بررسی قرار گرفته است. به بیانی روشن‌تر، می‌توان این توصیفات آخر الزمان را به منزله هشدار برای شیعیان قلمداد کرد که آنان را از دام‌های شیطان و آسیب‌های آخر الزمان، آگاه ساخته و برحذر می‌دارد. در ادامه، برخی از این پرتگاه‌ها و دام‌های آخر الزمان، مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

همان‌گونه که وظایف و عبادات به دو دسته اعمال باطنی (قلبی و درونی) و اعمال ظاهری (بدنی و جوارحی) تقسیم می‌شوند، آسیب‌ها و خطرات را نیز می‌توان در دو حوزه آسیب‌های باطنی و آسیب‌های ظاهری مورد بررسی قرار داد.

روشن است که در این میان، از آنجا که بر اساس مبانی و آموزه‌های دینی ما، اعمال قلبی و باطنی از ارزش و اهمیت بالاتری نسبت به اعمال بدنی و ظاهری برخوردارند، آسیب‌ها و دام‌های مربوط به اعمال قلبی نیز خطرناک‌تر و مهلك‌تر است. هر چند این به معنای خطرناک نبودن آسیب‌های ظاهری نیست، چرا که گاه، عصیان و نافرمانی‌های انسان نسبت به عبادات جوارحی و ظاهری، علاوه بر اینکه سبب سنگین شدن بار گناهان و پرونده اخروی وی می‌گردد، باعث می‌شود آلودگی و تیرگی گناه، آیین قلب او را فرا گیرد و او تا جایی پیش می‌رود که به تکذیب نشانه‌های الهی می‌پردازد.<sup>۱</sup>

در ابتدا به برخی از آسیب‌های اعمال باطنی و سپس به بعضی از دام‌های مربوط به اعمال ظاهری و جوارحی اشاره خواهیم کرد.

## زنگ خطری برای مردم آخر الزمان!

# احتیاط! به دام‌های شیطان نزدیک می‌شوید!

### ۱- انحرافات باطنی و فکری:

آسیب‌ها و خطرات باطنی، دسته‌ای دام‌ها و خطرناک هستند که در حقیقت به اعتقادات و اعمال قلبی ما آسیب می‌رسانند و همانطور که پیش‌تر گفته شد، خطر آن‌ها بسیار زیاد است، زیرا اعمالی نظیر ایمان را نشانه گرفته‌اند که پذیرش تمامی اعمال دیگر وابسته به آن است. این آسیب‌ها به اعمال و حالات درونی انسان مربوط می‌شود که در ادامه به برخی از آن‌ها می‌پردازیم.

#### ۱-۱. از دست دادن ایمان.

در دوران «آخر الزمان» باید پیش از هر موضوع و بیش از هر مطلب، از ایمان و اعتقادات خود مراقبت کنیم. آخر الزمان، دوره‌ای است که در آن بی‌ایمانی نسبت به خدا و آنچه به خدا منتسب است و به معنای کلی، دین، رواج می‌یابد. در این دوره، شیطان - که آرام آرام به پایان دوران خود نزدیک می‌شود - از غیبت نماینده خدا و عدم اقبال مردم نسبت به ایشان، سوء استفاده می‌کند و نهایت تلاش خود را به کار می‌بندد تا ایمان، این یگانه گوهر گران‌بهای انسان، را بریابد. در این دوران آن قدر دام‌های شیطان گسترده و خطرناک است که حفظ ایمان، به نگه‌داری آتش در کف دست تشبیه شده است.<sup>۲</sup> برای رهایی از این خطر، باید ابتدا از خدا کمک خواست<sup>۳</sup> و به جان‌نشین و نماینده او - امام عصر (عجل الله تعالی فرجه) - پناه برد.

همچنین، می‌بایست عقاید خود را با استفاده از منابع اصیل دینی - یعنی قرآن و عترت - تثبیت نمود و در صورت ایجاد سؤال و تردید، حتماً به دنبال پاسخ آن رفت.

#### ۲-۱. دنیا پرستی.

دنیا پرستی یکی از مهم‌ترین مشکلاتی است که مردم آخر الزمان گرفتار آن هستند. دنیا پرست، کسی است که دنیا و لذات آن، مهم‌ترین دغدغه اوست. تمام فکر و ذکر دنیا پرست، کسب سهم بیشتری از دنیا است و این حالت قلبی، سبب می‌شود که قلب آدمی بیشتر به دنیا توجه داشته باشد و ایتچنین، آرام آرام در قلب وی، جایی برای ایمان باقی‌نماند. دنیا خواهی پایانی ندارد، چرا که دنیا مانند آب شوری است که هر چه بیشتر بنوشیم، تشنه‌تر خواهیم شد. در کنار این افراد، گروه دیگری قرار دارند که در دام خوشی‌های دنیایی افتاده‌اند و هنوز به این مرحله نرسیده‌اند؛ اما

#### ۳-۱. ناامیدی از وعده خدا.

ناامیدی نسبت به خداوند به طور کلی، از گناهان بسیار بزرگ شمرده شده است. اما آنچه در اینجا مد نظر است، ناامیدی نسبت به وعده گشایشی است که خداوند به تمام بشریت داده است. خداوند وعده داده است که آخرین منجی، روزی خواهد آمد و زمین را از عدل و داد، پر خواهد نمود. اما شیطان در این میان تلاش می‌کند انسان‌ها را نسبت به این واقعیت دل‌سرد و ناامید کند. او تلاش می‌کند با استفاده از روش‌های گوناگون و با شبهه‌های مختلف در دل مؤمنان تردید ایجاد کند. ما برای رستن از این خطر، باید به تحکیم باورهای خود پرداخته و با استفاده از کلام روشنایی بخش امامان، قلب خود را از تاریکی شك بزدایم.

خطر در کمین آنهاست! شیطان تلاش می‌کند تا با زیبا نشان دادن دنیا، ما را نسبت به آخرت و بندگی خدا، غافل نماید و با مشغول کردن انسان به دنیا، او را از مسیر صحیح زندگی باز دارد. با تفکر در کوتاهی توقف ما در دنیا و ناپایداری دنیا و لذات آن، باید از این دام گریخت. یکی از بهترین راه‌کارهای عملی برای یادآوری ناپایداری داشته‌های دنیایی و کم‌اهمیت بودن دنیا، توجه به مسأله مرگ و زنده نگه‌داشتن یاد آن است. یاد مرگ، واعظی است که اگر همواره همراه ما باشد، به تنهایی می‌تواند ما را از دلبستگی به دنیا رهایی بخشد.<sup>۴</sup>

## ۲- انحرافات ظاهری و عملی:

### ۱-۲. فساد اخلاقی.

با توجه به تصاویری که از اوضاع و احوال آخر الزمان به دست ما رسیده است، در این دوران فساد اخلاقی، در جهان رواج بسیار دارد و آتش آن دامن‌گیر انسان‌های بسیاری است و عذاب‌های بسیاری را نیز در پی خواهد داشت. بنابر این، به نظر می‌رسد، عاقلانه‌ترین تصمیم، تلاش برای دور ماندن از این خطر است. همانگونه که پیشتر اشاره شد، ریشه این خطر می‌تواند، مراتب ضعیف‌تری از دنیا پرستی باشد. کسانی که در این دام فرو می‌افتند، بیشتر در خطر مبتلا شدن به بیماری دنیاپرستی خواهند بود. توجه به وجود این دام، ما را یاری می‌کند تا در تصمیم‌گیری‌های خود دقت بیشتری به خرج دهیم و تلاش کنیم بر اعمال و خواسته‌های نفسانی خود نظارت و کنترل بیشتری داشته باشیم. باید پیش از ورود به هر مسیر بیاندیشیم که این راه ما را به چه سرانجامی خواهد رساند.

### ۲-۳. بدعت در دین.

«بدعت در دین» به زبان ساده، معنای آن است که مطلبی جزو دین قلمداد شود که در دین خدا نیست. بدعت در دین مسأله‌ای است که مراتب گوناگونی دارد. هر چند دانشمندان و پژوهشگران حوزه دین بیشتر در معرض این خطرند، اما محدوده آن می‌تواند تا افراد عادی نیز، گسترش یابد. برای مثال چنانچه انسانی عادی، مطلبی را که خود به درستی نمی‌داند، از جانب خویش، در مورد دین، مطرح کند، به نوعی در دین بدعت گذاشته است. حتماً شما هم مشاهده کرده‌اید گاهی، در جمع‌های خصوصی یا عمومی، هنگامی که سخن از مسأله‌ای دینی به میان می‌آید، اغلب افراد - با وجود اینکه تخصصی در این زمینه ندارند - اظهار نظر نموده و با قاطعیت بر صحت آرای خویش پافشاری می‌کنند. این می‌تواند، نمونه‌ای از «بدعت‌گذاری در دین» باشد. برای در امان ماندن از این دام، لازم است بدون تخصص و صلاحیت، از اظهار نظر در مورد مسایل دینی، خودداری نموده و دیگران را نیز از کار برحذر داریم.

## ۲-۲. فساد مالی.

یکی از مشکلات مردم آخر الزمان، فساد مالی آنان است. در منابع دینی ما، مدل‌های گوناگونی از این فساد مالی ترسیم شده است که می‌تواند هشدار برای ما باشد. مواردی مانند رشوه‌خواری، عدم رعایت انصاف، ربا خواری، تصاحب اموال دیگران و... از جمله مصادیق این فساد مالی هستند.

فساد مالی نیز، می‌تواند مدل رقیق‌تری از بیماری دنیاپرستی باشد که چنانچه به موقع درمان نشود، به صورت جدی به آن مبتلا گردد. علاوه بر آن، فساد مالی، تبعات دیگری نیز دارد که بر نظام معرفتی ما تأثیر خواهد گذاشت. به عنوان مثال، ورود مال حرام در زندگی می‌تواند دستگاه معرفتی و ساختار پذیرش حق را در ما دچار مشکل کند.

آنچه گفته شد، تنها بخشی از خطرات و آسیب‌های آخر الزمان بود. دام‌هایی که شیطان در آخرین سال‌های عمر خود، پهن کرده است. آخر الزمان، دورانی است که خداوند به شیطان و شیطانیان، مهلت داده است تا هر آنچه در توان دارند به کار برند تا مؤمنان راستین متمایز شوند. در عمل، عدم حضور ظاهری جانشین و نماینده خداوند، عرصه را برای تاخت و تاز ابلیس و همراهانش فراهم کرده و دوری انسان‌ها از امام الهی و عدم توجه به او،

کار را برای بنی‌آدم دشوار ساخته است. کار را یاد نبریم، راه نجات، پناه بردن به جانشین خداست، باید او را خواند و به او پناه برد.

۱. «ثُمَّ كَانَتْ عَاقِبَةُ الَّذِينَ أَسَاءُوا السُّوْأَى أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَ كَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِئُونَ» (روم/۱۰)
۲. «الصَّابِرُ عَلَى دِينِهِ مِثْلُ الْقَائِضِ عَلَى الْجَمْرَةِ بِكَفِّهِ» (بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۱۰۰)
۳. یکی از دعاهایی که خواندن آن، برای نجات از گمراهی آخر الزمان، توصیه شده است، دعای غریب است، این دعای ارزشمند را امام صادق ۷ به ما تعلیم فرموده‌اند: «یا الله یا رحمان یا رحیم یا مقبَلِ الْقُلُوبِ ثَبِّتْ قَلْبِي عَلَى دِينِكَ» (بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۴۹)
۴. «كُنْفِي بِالْمَوْتِ وَاعْطَا» (اصول کافی، ج ۲، ص ۲۷۶)